



## فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ

سال ششم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

مدیر مسئول: محمداقبر پورامینی

سرمدبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: محمدکاظم حسینی کوهساری

صفحه‌آرا: سجاد ناصری

### هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

ابوالحسن بکتاش: مدیر گروه سیاست و جامعه مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

امیرعلی حسنلو: مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

احمدرضا دردشتی: مدیر گروه شبهه‌شناسی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

سیدمصطفی دریاباری: معاونت پژوهش مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

عزالدین رضائزاد: استاد جامعه‌المصطفی ع العالمیه

حسن رضا رضایی: استادیار جامعه‌المصطفی ع العالمیه

حسن رضایی مهر: استادیار جامعه‌المصطفی ع العالمیه

حمید کریمی: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

حسن معلمی: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم ع

نشانی: قم: ۴۵ متری صدوق، مجتمع آیت‌الله شهید صدوقی ع، فاز سه،

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

تلفن: ۳۲۹۲۳۲۵۱ - ۰۲۵ ♦ دورنگار: ۳۲۹۴۰۱۷۷ - ۰۲۵ ♦ صندوق پستی: ۴۴۶۶ - ۳۷۱۸۵

پست الکترونیکی: ntpasokh@gmail.com

شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد: ۷۶۴۳۷

چاپ دیجیتال فام

\*\*\*

تقل مطالب فصلنامه با ذکر ماخذ بلا مانع است



## فراخوان

اساتید و محققان محترم می‌توانند با ارسال مقاله در زمینه پاسخ به شبهات در چارچوب ضوابط مربوط به فصلنامه همکاری بفرمایند.

### راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

#### ساختار کلی مقاله

الف) نحوه تدوین متن مقاله

- عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
- چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
- واژگان کلیدی: حداقل ۳ واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
- مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
- بدنه اصلی مقاله: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به‌طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
- نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق است.
- ارجاعات: به شیوه درون‌متنی تنظیم شود: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیرنویس کردن معادل انگلیسی آنها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر، سال انتشار.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله. پایان نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۱۰. اشکال / نمودار / جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند.  
(ب) اصول صفحه بندی و نگارش مقاله:

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه ای و با رعایت صفحه بندی موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱- مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word 2007 و ویرایش های بالاتر از آن تایپ شود.

۲- اندازه ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه سه سانتیمتر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتیمتر تنظیم گردد.

(ج) نکات مهم:

- مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور هم زمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.  
- مقالات دریافت شده عودت داده نمی شود.

- در این فصلنامه مقالاتی انتشار می یابد که در راستای پاسخ به شبهات نگاشته شده باشند.

- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید به پست الکترونیکی [ntpasokh@gmail.com](mailto:ntpasokh@gmail.com) و یا از طریق پایگاه اینترنتی [www.andisheqom.com](http://www.andisheqom.com) ارسال شود.

- نامه پذیرش مقاله صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر ارزیابان توسط نویسنده، صادر خواهد شد.

- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید ارزیابان، برای چاپ آماده می گردد.

## فهرست مطالب

تبیین ماهیت و حدود آزادی بیان از منظر فقه و حقوق بین الملل گفتگو با دکتر محمود حکمت‌نیا.....	۷
پاسخ به شبهه توهین به اشخاص و گروه‌های اجتماعی در قرآن حسن‌رضا رضایی - فرج‌اله عباسی.....	۳۳
رفتارشناسی پیامبر ﷺ با توهین‌کنندگان به ایشان امیرعلی حسنی.....	۵۷
توهین به مقدسات از منظر ادیان ابراهیمی و نظام‌های حقوقی غربی رضا کاظمی‌راد.....	۸۳
تحلیل راهبردی دلایل اهانت به مقدسات اسلامی در غرب علی مجتبی‌زاده.....	۱۰۹
تبیین اصل تناسب جرم و مجازات با تطبیق بر سب‌النبی ﷺ م‌حسن هنرجو.....	۱۲۹
احترام به ادیان دیگر و آزادی بیان گزارش.....	۱۴۵



## تبیین ماهیت و حدود آزادی بیان از منظر فقه و حقوق بین الملل

### گفتگو با دکتر محمود حکمت‌نیا

دکتر محمود حکمت‌نیا (متولد ۱۳۴۲) زاده ابرکوه یزد، در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه علمیه قم شد. در سال ۱۳۶۹ همزمان با تحصیل در سطوح عالی حوزه، تحصیلات دانشگاهی را نیز در رشته حقوق در مجتمع آموزش عالی قم آغاز نمود؛ در سال ۱۳۷۳ مقطع کارشناسی ارشد را در رشته حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس گذراند و در سال ۱۳۷۸ در دوره دکتری همان دانشگاه پذیرفته شد و در سال ۱۳۸۳ از رساله دکتری خود با عنوان «مبانی نظری مالکیت فکری با تأکید بر فقه اسلامی» دفاع کرد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در سال ۱۳۷۶ همکاری خود را با این پژوهشگاه آغاز نمود و هم‌اکنون به‌عنوان مدیر گروه فقه و حقوق فعالیت خویش را ادامه می‌دهد. همکاری با پژوهشکده فقه و حقوق دفتر تبلیغات اسلامی از دیگر فعالیت‌های علمی ایشان بوده است. ایشان علاوه بر تدریس در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور، موفق به نگارش ده‌ها عنوان کتاب، مقالات علمی پژوهشی و حضور در کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، همایش‌ها و کارگاه‌های علمی شده و برخی از آثار ایشان در جشنواره‌های علمی مقام کسب کرده است.

### چکیده

آزادی بیان یکی از نهادهای مهم در حقوق بین‌الملل و عرف سیاسی کنونی جهان است. یکی از چالش‌های جدی و حساس اسلام و غرب در چند دهه اخیر، توهین به نمادها و مقدسات اسلامی در مطبوعات و افکار عمومی غربی و دفاع دولت‌های غربی از این امر، با استناد به نهاد آزادی بیان است. پرسش‌های اصلی این است که اساساً آزادی بیان به چه معنا است؟ مبانی آن در حقوق بین‌الملل کدام است؟ آیا استثنائاتی برای آزادی بیان وجود است؟ فقه اسلامی با اتکا به قرآن و سنت در برابر آزادی بیان

چه موضعی دارد؟ و براساس چه مبانی و ارزش‌هایی می‌توان ناروایی و ممنوعیت توهین به مقدسات ادیان و مذاهب را تبیین کرد؟ اگرچه آزادی‌بیان براساس مبانی گوناگون مستلزم ممنوعیت هرگونه سانسور و مجازات از سوی دولت‌هاست، اما عناوین اضرار، ایذاء و ایجاد نفرت مذهبی از استثنائات این نهاد حقوقی بین‌المللی به‌شمار می‌رود. فقه اسلامی اجمالاً نهاد آزادی‌بیان را پذیرفته، اما با استناد به دلایل درون‌دینی و غیر آن، دایره آزادی‌بیان را به صورت محدودتری در نظر می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** آزادی‌بیان، توهین به مقدسات، فقه اسلامی، حقوق بین‌الملل.

### اشاره

متن پیش‌رو گزارش تفصیلی گفتگو با استاد دکتر محمود حکمت‌نیا درباره آزادی‌بیان و توهین به مقدسات در فقه اسلامی، حقوق بین‌الملل و کنوانسیون‌های بین‌المللی است. دکتر حکمت‌نیا استاد تمام و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است. در این گفتگو درباره مباحثی مثل مفهوم‌شناسی آزادی‌بیان، مبانی فلسفی، روانشناختی و جامعه‌شناختی آزادی‌بیان، استثنائات آزادی‌بیان، آزادی‌بیان در قرآن و فقه اسلامی به گفتگو نشستیم.

**مجله پاسخ:** استاد به عنوان اولین پرسش و با هدف روشن شدن مفاهیم کلیدی بحث برای خوانندگان مجله لطفاً درباره اصطلاحات آزادی‌بیان و توهین به مقدسات قدری توضیح دهید و اگر در کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره آزادی‌بیان و توهین به مقدسات یا خود توهین مصادیقی ذکر شده است، اشاره‌ای بفرمایید.

♦ پرسش بسیار به‌جا و درستی است. ما تا زمانی که اصطلاحات کلیدی خودمان را شناسیم عملاً ممکن است به خطا برویم. واژگان محوری ما در این بحث آزادی‌بیان است. در ورود به مبحث آزادی‌بیان ما سه گونه بحث را می‌توانیم مطرح می‌کنیم:

۱. اساساً آزادی‌بیان از لحاظ حکمی چه مقوله‌ای بوده که اینقدر مورد توجه حقوق قرار گرفته است؟

۲. انتظار حقوقی و حکمی در نظام حقوقی کشورها چگونه بوده است؟ که این مربوط می‌شود به حقوق داخلی کشورها.



۳. نهاد آزادی بیان در اسناد بین المللی، که کشورها عضو آن هستند، چه جایگاهی دارد؟

[من ابتدا موضوع آزادی بیان را توضیح می‌دهم و پس از آن به مفهوم‌شناسی آن می‌پردازم.] به لحاظ موضوعی، موضوع آزادی بیان را این گونه می‌توان تبیین کرد: در فقه و حقوق اسلامی دو قاعده داریم: قاعده اول: «التَّعْزِيرُ فِي كُلِّ مَعْصِيَةٍ» [۱] [یعنی هر معصیتی تعزیر دارد] و قاعده دوم: «التَّعْزِيرُ بِيَدِ الْحَاكِمِ بِمَا يَرَاهُ مِنَ الْمَصْلَحَةِ» [۲] [یعنی هر گناهی و هر عمل حرامی، تعزیر دارد و تعزیر هم به صلاح‌دید حاکم و براساس مصلحت انجام می‌شود] حال در خصوص «بیان» گفته می‌شود که اگر حرام هم باشد، مصلحت در «عدم التعزیر» است؛ پس ما در اینجا بر سر یک فعل مباح صحبت نمی‌کنیم؛ بلکه بر سر فعل حرامی صحبت می‌کنیم که اگر ما بودیم و اخلاق، ما بودیم و وضعیتی که در آن آزادی بیان را موجه‌سازی نکرده بودیم، می‌بایست با آن مواجهه اخلاقی (نکوهش اخلاقی) یا حقوقی (ممنوعیت قانونی و پیگرد کیفری) می‌کردیم؛ به خصوص مواجهه حقوقی، یعنی حقوق می‌بایست ورود پیدا می‌کرد و این نوع بیان را محدود می‌ساخت. پس اساس آزادی بیان توجیه بیان‌هایی است که به لحاظ اخلاقی ممکن است قبیح باشد، اما ضمانت اجرای حقوقی برای (برای ممنوعیت انتشار و پیگرد کیفری) آن در نظر نمی‌گیرند؛ یعنی مصلحت این است که [کسی را به سبب چنان بیان‌های قبیحی] تعزیر نکنیم البته این به معنای بی تفاوتی نیست ما [فعالاً از نظر] حقوقی بحث می‌کنیم. یعنی ما فضایی را ایجاد می‌کنیم تا [امنیت گفتگو پدید آید] و اگر کسی [در برابر این بیان] بیان دیگری داشت، بیان بیشتری صورت گیرد. [می‌گوییم اگر این بیان را قبول نداری] شما هم بیانت را بگو من هم بیانم را می‌گوییم.

پس اساس آزادی بیان، موجه‌سازی حقوقی عدم ضمانت اجراهای [مختلف در ارتباط با ممنوعیت بیان] به خصوص، [ضمانت اجرای] کیفری در خصوص بیان‌هایی است که احتمال دارد از لحاظ اخلاقی، امر قبیحی محسوب شوند؛ این را می‌خواهیم بگوییم که از لحاظ حقوقی آزادی است؛ هر چند ممکن است از لحاظ اخلاقی حرف قبیحی زده شود.

**مجله پاسخ:** به بیان دیگر آیا می‌شود گفت موضوع آزادی بیان این است که این نهاد از لحاظ حکم اولی، قبیح است اما به عنوان ثانوی نمی‌توانیم آن را جرم‌انگاری کنیم؟  
 ♦ بله! اصل بر عدم جرم‌انگاری است. اصل فقهی می‌گوید: هر عملی مباح است [مگر اینکه به دلیل عقلی یا شرعی یا قانونی یقینی، ممنوع اعلام شود]، اما از لحاظ حقوقی، امر قبیح هم مجاز است (یعنی ممنوعیت انتشار ندارد و مجازات هم نمی‌شود)، اما از لحاظ اخلاقی گوینده باید در روز قیامت پاسخگوی سخنش باشد.

در بحث از حدود آزادی بیان وقتی می‌گوییم: «التَّعْزِیرُ لِكُلِّ حَرَامٍ» و «التَّعْزِیرُ بَیْدُ الْأَحْکِمِ بِمَا يَرَاهُ مِنَ الْمَصْلَحَةِ» و در خصوص «بیان» اصل، این است که مصلحت در مجازات نکردن به سبب بیان است، حالا آیا مصلحت اقوایی هم هست که [اگر آن مصلحت پیدا شد، بر خلاف اصل عدم مجازات بر بیان، کسی را برای بیانش] مجازات کنیم؟ این مسئله می‌شود همان استثنائات آزادی بیان. دوباره [خود استثنائات آزادی بیان هم ممکن است استثنائاتی داشته باشد]. آیا دوباره استثنایی بر استثنا هم داریم؟ یعنی امر قبیحی است که حقوق می‌گوید مجازاتش نکن، استثنا می‌گوید مجازاتش کن و حالا امر استثنای سومی می‌آید و می‌گوید مجازاتش نکن!

مثلاً فرض کنید که براساس آزادی بیان، بیان غیراخلاقی سانسور و مجازات ندارد، اما در خصوص نمایش بدن این منع وجود دارد [و از آزادی بیان استثنا شده است؛ یعنی هم باید سانسور شود و هم اگر منتشر شد مجازات دارد] حال آیا ما اینجا استثنا بر استثنایی هم داریم یا نه؟ یعنی چه؟ یعنی امر قبیحی (پورنو و نمایش بدن زن) است، حقوق می‌گوید مجازاتش نکن (چون آزادی بیان است)، استثنا می‌گوید مجازاتش کن (چون به عفت عمومی و کرامت انسان آسیب می‌رساند)، یک امر سومی می‌آید و باز می‌گوید مجازاتش نکن (چون هدف از انتشار اعتراض به ظلم و شکنجه جنسی زندانیان توسط زندان بانان است). برای توضیح بیشتر عرض می‌کنم؛ مثلاً فرض کنید که بگوییم همه نوع بیان آزاد است و بر این اساس بیان‌های غیراخلاقی هم سانسور و کیفر ندارد؛ اما در خصوص پورنو و نمایش بدن، چون دلایل مصلحت ممنوعیتش قوی است، باید آن را محدود کنیم (استثنای اول).

حالا این بدن‌نمایی که ممنوع می‌شود، اگر برای وارد کردن شوک به جامعه باشد،



مثلاً می‌خواهیم بگوییم که در زندان‌های کشور با زنان یا مردان بد برخورد می‌شود و یا تجاوزهای جنسی صورت می‌گیرد، اگر کسی این صحنه‌ها را نقاشی کرده و یا حتی عکسش را بردارد و منتشر کند، نه برای لذت بردن، بلکه برای افشاسازی، آیا این بیان استثنا است یا نه؟ (استثنای دوم) پس تا اینجا شد چهار مرحله.

برمی‌گردیم و دوباره از «بیان» شروع می‌کنیم. «بیان» یک بحث نظری دارد و آن این است که ما وقتی از «بیان» سخن می‌گوییم، ابتدا آن را از صوت جدا می‌کنیم؛ به عبارت دیگر چیزی که دلالت [بر چیزی] دارد ولی محتوا ندارد، «صوت» است. مثل همان بحثی که در منطق می‌خواندیم: دال و مدلول؛ دود دلالت می‌کند مثلاً بر اینکه آنجا آتشی است؛ مثلاً جیغ کشیدن «صوت» است؛ البته استلزاماتی هم دارد؛ یعنی من به سبب صوت متوجه می‌شوم که کسی ناراحت است. اما «بیان» در جایی است که «دال» محتوایی هم دارد؛ یعنی من بیان‌کننده قصد ابراز محتوایی را دارم؛ اصلاً لازم نیست که الفاظی باشد؛ عملی که دلالت بر معنایی داشته باشد، بیان است؛ یعنی من خودم می‌دانم که عملم دلالت‌کننده بر معنایی است؛ فلذا مثلاً اگر شما در جای خاصی، فریادی بزنی که بر معنایی دلالت کند، این می‌شود «بیان». پس ما «بیان» را در جایی به کار می‌بریم که قصد ابراز معنایی را با کلام و غیر کلام داشته باشیم؛ بنابراین مثلاً نقاشی هم یک بیان است، مجسمه هم یک بیان است. پس هر چیزی که من برای بیان مفاد اراده شده خودم در نظر می‌گیرم، می‌شود «بیان».

این بیان، سه رکن دارد: یک: مفادی (محتوایی) دارد، دو: گوینده‌ای دارد، سه: شنونده‌ای دارد. در حوزه «گوینده» و «شنونده» بحث مهمی مطرح می‌شود و آن اینکه آیا محور آزادی بیان گوینده است یا شنونده یا هر دو؟ یعنی کدام‌شان در موضوع آزادی بیان، مداخلت دارد؟ چون اگر بگوییم «گوینده» و «شنونده» پس دولت باید حق دسترسی به بیان را هم فراهم کند. چون در این صورت، مقوم آزادی بیان، «شنیدن» غیر است. مهیا کردن دسترسی، یعنی اینکه اگر «گوینده» بیان کند و دیگری (شنونده)، نشنود، این دیگر بیان نیست. وقتی می‌گوییم دولت آزادی بیان را تأمین می‌کند، یعنی «گفتن» و «شنیدن» را (و نیز نشان دادن و دیدن را ...) تضمین می‌کند. [اینکه آیا مطلع شدن دیگری از بیان هم در موضوع آزادی بیان، مداخلت دارد یا نه]

خیلی بحث مهمی است. من در کتاب خود (آزاداندیشی و آزادی بیان) عبارات مفسران را ذیل آیه شریفه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» آورده‌ام. مفسران ما یک عبارتی را می‌گویند که حالا شاید خیلی توجه به این ماجراهای آزادی بیان هم داشته‌اند یا نداشته‌اند را نمی‌دانم، آنجا می‌گویند: «بیان» یعنی «اظهار مَا فِي الضَّمِيرِ».

برخی هم می‌گویند: «بیان اظهار مَا فِي الضَّمِيرِ الي الْغَيْرِ». بحث بر سر این است که آیا این «الي الْغَيْرِ» موضوعیت دارد یا ظرفیت؟

اگر «الی الغیر» موضوعیت داشته باشد، که به نظر ما موضوعیت دارد، «بیان» در جایی است که مفادی است، گوینده‌ای هم هست و شنونده‌ای هم. همانطور که دولت باید امکان گفتن را فراهم کند، مانع شنیدن دیگری هم نباید بشود. پس آزادی بیان می‌شود، آزاد گذاشتن در شنیدن و آزاد گذاشتن در گفتن. فقط «Speech» نیست. الزاماً «Expression» است. آزادی آشکارسازی است. پس اینکه حقوق در آزادی بیان وارد می‌شود، وجه‌اش، آشکارسازی است؛ یعنی حکمت آزادی بیان در همین آشکارسازی است و لاغیر.

**مجله پاسخ:** ظاهراً از اینجا پای مبانی آزادی بیان به بحث باز می‌شود؟

♦ بله! اروپایی‌ها می‌گویند «The Freedom of Expression» (آزادی آشکارسازی)، خود فلسفه آزادی بیان حکمتش در این آشکارسازی است؛ یعنی انسان آزاد است در آشکارسازی خود. یکی از مترجمان قرآن خیلی خوب آیه ۴ سوره الرحمن را معنا کرده است. می‌گوید: خداوند نعمت خود اظهاری را به انسان داده است؛ یعنی اینکه من می‌توانم خودم را ابراز کنم. برخی‌ها بیشتر بحث از آزادی بیان را می‌برند در فواید اجتماعی آن و فواید اجتماعی را روی خود «گفته» می‌برند؛ یعنی می‌گویند در خود آزادبودن «گفته» به معنای اعم حکمتی است.

آمریکایی‌ها می‌گویند: «The Freedom of Speech» (آزادی سخن)؛ یعنی این امر «گفته شده» در جامعه چه فایده‌ای دارد، [یعنی اینکه وقتی بیان‌ها در جامعه منتشر شد چه فوایدی بر آن مترتب است. همان تعبیر زیبای قرآن کریم] «فَيَشْرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». [۳] اینکه اجتماع چه بهره‌ای از آزادی بیان می‌برد؛ البته هر دو مبنا قابل بحث است. اینها مبانی فلسفی آزادی بیان است که ما

نمی‌خواهیم مفصلاً وارد آن بشویم و در کتاب (آزاداندیشی و آزادی‌بیان) به این موضوع مفصل پرداخته شده است.

بحث بر سر این است که با آزادی‌بیان یا من خودم را آشکار کنم یا اینکه منظور ایجاد کلام مفید اجتماعی است که دارای نتایج مثبت برای جامعه است. این بحث به ادبیات مصلحت در فقه ارتباط پیدا می‌کند.

پرسش این است که آیا اینکه من خودم را بتوانم اظهار کنم، این خود یک مصلحت است؟ و آیا اینکه من یک کلامی را بگویم که ممکن است در برخی از موارد توهین‌آمیز باشد، این «گفتن» و «شنیدن» دارای مصلحت است یا نه؟ و این مصلحت به نوعی است که پوشش بدهد اگر من خطایی هم کردم، تعدی و تجاوزی هم کردم، مرا مجازات نکنند. پس بحث فلسفی بر سر این «الی‌الغیر» است؛ یعنی بیان به معنای اعم، حالا اظهار «مَا فِي الضَّمِيرِ الي الغَيْرِ» با چه ابزاری انجام می‌شود، نوع ابزار مهم نیست؛ یعنی این شیوه ابزار ممکن است، هنر باشد، ممکن است کتابت باشد، ممکن است گفته باشد، «مُبرز» مهم است. «مُبرز بلاقید» یعنی هر امری که بتواند درون ما را به بیرون و به دیگران منتقل کند، این می‌شود موضوع بیان در آزادی‌بیان.

خوب! پس ما اول بیان را روشن کردیم، که بیان یعنی ابزار «مَا فِي الضَّمِيرِ الي الغَيْرِ»، بدون هیچ قیدی. و لذا در ادبیات حقوقی می‌نویسند که این بیان نسبت به ابزار بیان، دارای اطلاق است؛ هر چیزی که می‌تواند ابزار بیان کند.

وقتی آزادی را به بیان می‌چسبانیم، مفهوم آن این شد که آن بیانی که به لحاظ اخلاقی قبیح است، مثل فیلم، را سانسور نکن و مجازات هم نکن.

**مجله پاسخ:** نه سانسور کن و نه مجازات؟ یعنی دولت تضمین می‌دهد که سانسور و مجازات هم نمی‌کند؟

♦ بله! اما نسبت به اینکه آیا این بیان‌ها مطلقاً اخلاقی است؟ این را کسی نمی‌گوید. ممکن است شما بیانی می‌کنید و من می‌آیم توضیح می‌دهم و شما را نقد می‌کنم و می‌گویم آقا این بیان شما مثلاً توهین است و شما نباید این را بگویید و از خودم دفاع اخلاقی می‌کنم. اینها سر جای خودش محترم است. ما در اینجا حقوقی بحث می‌کنیم؛ یعنی دوقید را بحث می‌کنیم؛ یکی اقدام قبل از بیان را که می‌شود، سانسور؛

مثلاً در مطبوعات، کتاب، مجله، نوار، ... که نباید سانسور شود و دیگری از ضمانت اجرای بعد از انتشار که همام مسائل کیفری است؛ یعنی نباید مجازاتی صورت گیرد. این نکته اول.

نکته دوم اینکه بحث ما بحث از فعل دولت است؛ یعنی دولت نباید این کار (سانسور و مجازات) را بکند؛ اما آیا احاد اجتماع و نهادها هم موظفاند برای آزادی بیان به من سرویس بدهند؟ نه!

مثال می‌زنم، روزی یکی از دوستان قضایی کتاب مرا (آزاداندیشی و آزادی بیان) خوانده بود، به من زنگ زد گفت: اگر از لحاظ حقوق بین‌الملل بیان آزاد است، پس چرا مثلاً توئیتر برخی از افراد یا محتواها را محدود می‌کند؟ گفتم این کار نه از باب آزادی بیان است، این از باب قیود سازمانی است؛ یعنی اینکه می‌گویند من به عنوان یک سازمان چه بیان‌هایی را منتشر می‌کنم یا نمی‌کنم! ما داریم از آزادی بیان بحث می‌کنیم نه آزادی سازمان‌ها نسبت به آزادی بیان. هر سازمانی هدفی دارد؛ مثلاً شما می‌گویید ما در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات تنها محتواهای پاسخ به شبهات را منتشر می‌کنیم. شما وظیفه ندارید به عنوان آزادی بیان، هر حرفی را منتشر کنید؛ شما حرف خودتان را منتشر می‌کنید و حرف دیگران را منتشر نمی‌کنید.

**مجله پاسخ:** دولت تصمیم می‌گیرد که تنها از انتشار بیان جلوگیری نکند؟

♦ بله! شما جلوگیری نمی‌کنید، ولی وظیفه‌ای هم برای انتشار بیان ندارید؛ یا نه مثلاً می‌گویند من منتشر نمی‌کنم و وظیفه‌ای در انتشار بیان شما ندارم. لذا سازمان‌هایی مثل توئیتر که برخی از صفحات یا محتواها را می‌بندند، به لحاظ ساختار سازمانی خودشان محدود می‌کنند، نه جلوگیری از آزادی بیان. می‌گویند ما با این شرط خاص بیان شما را منتشر می‌کنیم. شما آزادی بیان دارید و من آزادی شنیدن دارم، ولی برای آنها تحمیل این امر که هر چه من گفتم را باید منتقل بکنند، ممکن است بگویند ما واسطه در انتقال پیام شما قرار نمی‌گیریم. بله! اگر خواست منتقل بکند نباید حرف مرا تحریف کند؛ که این هم بحث دیگری است، پس مطبوعات در اینجا می‌آیند واسطه انتقال بیان از گوینده به شنونده قرار می‌گیرند؛ یعنی واسطه در بیان و واسطه در دریافت پیام.

حالا می‌خواهیم حد این مطبوعات را نسبت به طرفین گوینده و شنونده مشخص کنیم. آیا آنجا هم به مطبوعات مسئولیت بدهیم و بگوییم که اگر بیان گوینده مشکلی داشت، تو (مطبوعات) هم مسئول هستی یا نه مسئولیت تنها متوجه گوینده است؟ حالا اگر به مطبوعات در ارتباط با انتشار بیان افراد، مصونیت بدهیم، می‌شود آزادی بیان مطبوعات، یعنی ایشان بیان شخص را منتشر می‌کند با مسئولیت گوینده؛ دیگر کسی نمی‌تواند یقه‌اش را بگیرد و بگوید چرا تو این بیان را منتشر کردی؟! این می‌شود آزادی رادیو و تلویزیون.

در آزادی بیان ما از خصوص بیان بحث می‌کنیم؛ پس معنای «بیان» این شد: «ابراز ما فی الضمیر بآی نحو کان الی غیر»؛ یعنی به هر روشی. این بیان که آزادی را به آن می‌چسبانیم، یعنی اینکه دولت دخالتی نکند، سانسور نکند و مجازات هم نکند. حال سؤال این است که آیا مردم هم باید نسبت به بیان افراد بی تفاوت باشند؟ نه! آزادی بیان بر بی تفاوتی مردم هیچ دلالتی ندارد؛ البته مردم نباید تعدی کنند. تعدی معنا دارد؛ یعنی نباید با گوینده بیان، برخورد فیزیکی داشته باشند. ولی دیگران هم در برابر بیان او می‌توانند بیان کنند؛ به قول غربی‌ها: (Speech more Speech) یعنی او گفته است، تو بیشتر بگو!

**مجله پاسخ:** می‌توانیم در قرآن هم آیاتی ناظر به این مبنا معرفی کنیم؟

♦ برای اینکه بحث مان روشن تر بشود من آیه ۲۸ سوره مؤمن را اشاره می‌کنم. قرآن می‌فرماید وقتی فرعونیان خواستند موسی علیه السلام را اعدام کنند: «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ ... وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ ...»؛ مرد مؤمنی که ایمانش را از فرعونیان کتمان می‌کرد، برخاست و گفت: من صحبتی دارم. گفت چرا می‌خواهید موسی را اعدام کنید؟ مگر چه گفته است. این فرد فقط حرفی زده است. اگر گفته او دروغ است که به خودش برمی‌گردد و به شما هم آسیبی نمی‌رسد و شما هم به حرفش گوش ندهید، اگر هم راست گفته پس عذابی که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید و شما با حرف او نجات پیدا می‌کنید! حالا دیگر چرا می‌خواهید اعدامش کنید؟

دقت می‌فرمایید! خداوند هم سخن مؤمن آل فرعون را نقد و رد نمی‌کند، بلکه تلویحاً

تأیید می‌کند؛ یعنی عبارت «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» مشعر به این است که سخن او مورد تأیید خداوند است.

**مجله پاسخ:** آیا در این راستا می‌توانیم به آیه ۱۸ سوره زمر «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» نیز اشاره کنیم؟

♦ بله! البته باید توضیحی بدهیم. ما در کتاب (آزاداندیشی و آزادی‌بیان) همین آیه را بحث کردیم و گفتیم که استفاده از این آیه برای آزادی‌بیان متوقف است بر اینکه «احسنه» به معنای افضل تفضیل نباشد و نظر ما هم این است که معنای افعال تفضیل ندارد. چون اگر به معنای افضل تفضیل باشد، باید حسن قول، قبل از استماع، قطعی باشد.

من این را در کتاب (آزاداندیشی و آزادی‌بیان) بحث کردم که «احسن» در اینجا به معنای افضل تفضیل نیست؛ چون اگر به عنوان افضل تفضیل باشد، از آیه آزادی‌بیان در نمی‌آید؛ بلکه آزادی‌بیان به معنای اصطلاحی ما، مقبول قرآن نخواهد بود و آزادی‌بیان فقط در محدوده بیان‌هایی است که حسنش قطعی باشد.

در حالی که ما می‌خواهیم، نه تنها بیان خطاپذیر، بلکه بیانی که مستلزم قبح است را در موضوع آزادی وارد بیان کنیم. در کتاب توضیح دادم که «احسن» در آیه به معنای افضل تفضیل نیست؛ یعنی این جور نیست که من فقط حرف‌های خوب را بشنوم و بهترینش را انتخاب کنم!

**مجله پاسخ:** اصلاً زمانی که سخنی ابراز نشود، نمی‌شود در مورد اصل خوب بودنش قضاوت کرد، چه رسد به خوب‌تر بودنش!

♦ بله! درست است. اینها دیگر بحث فلسفی است. دقیقاً همین‌ها جزء دلایل ما است. من حدود پانزده دلیل فلسفی آوردم [۴] که در مسئله آزادی‌بیان مصلحت در چیست؟ یکی همین است که انسان‌ها بتوانند خودشان را ابراز کنند و از این راه تکمیل شوند. وقتی من با شما صحبت می‌کنم و با شما راحت می‌توانم گفتگو کنم، از لحاظ شخصیتی، درون خودم را آشکار می‌کنم و به نفاق گرفتار نمی‌شوم و شما هم می‌توانید به من کمک کنید.

**مجله پاسخ:** وقتی بتوانم آزادانه حرفم را بزنم، خطاهای خودم را هم می‌توانم بشناسم؟



♦ بله! دقیقاً همین است. خیلی از مبانی فلسفی آزادی‌بیان به همین برمی‌گردد.

**مجله پاسخ:** مصالح روانشناختی و جامعه‌شناختی هم هست؟

♦ بله! همه اینها قابل گفتگو است. ما در کتاب خودمان (آزاداندیشی و آزادی‌بیان) پانزده دلیل فلسفی آوردیم که نفع شخصی و اجتماعی در آزادی‌بیان است؛ مثلاً اینکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ» [۵] در همین راستا است. چطور استبداد به رأی اتفاق می‌افتد؟ انسان باید حرف دیگران را بشنود و الا استبداد رأی می‌شود. استبداد به رأی در مقابل مشورت است و مشورت یعنی شنیدن حرف دیگران. در زمینه گفتگو، بحث‌های حکمی دینی خیلی زیاد است. یک بحثی [جامعه‌شناسان سیاسی] مطرح می‌کنند با عنوان شیب لغزنده حاکمان. می‌گویند اگر از آزادی‌بیان جلوگیری شود و حاکمان اجازه ندهند مردم در حوزه سیاسی گفتگو کنند، ممکن است در کوتاه‌مدت احساس کنیم که جامعه آرام است، ولی این شیب لغزنده‌ای برای حاکمان است؛ زیرا عیوب‌شان گفته نمی‌شود و این عیوب انباشته می‌شود و بعد جامعه را به هم می‌ریزد. یا اینکه می‌گویند جلوگیری از آزادی‌بیان اثر دل‌سردکننده دارد؛ یعنی اگر چیزی که بیان نشده و من بیان کردم را دولت بخواهد براساس قواعد خودش مرا مجازات کند، من ترجیح می‌دهم که دیگر صحبت نکنم! چون من نمی‌دانم معیارهای قضاوت دولت چیست، هر چی می‌گویم یک قانون در می‌آورد و می‌گوید این سخن شما خلاف قانون بود، اینجایش فلان بود و ...

خصوصیت بیان این است که ماهیت «بیان» بودنش مفروض است. یعنی حداقل شما سود مالی نمی‌برید و ضرر مالی هم نمی‌زنید! اگر قرار باشد من در بیان نظراتم آزاد نباشم (یعنی از کیفر ایمن نباشم) من نمی‌دانم به لحاظ استراتژی چگونه رفتار کنم، نمی‌دانم مثلاً آقای الف نظرش چیست؟ (با من موافق است یا مخالف؟) و لذا چون ایمن از کیفر نیستم می‌گویم در مقابل آقای الف که نشستی حرف نزن! خب در این صورت آقای الف و جامعه ضرر می‌کند! این را می‌گویند جامعه دچار اثر دل‌سردکننده می‌شود.

[درست در همین زمینه است که نفاق رشد می‌کند.] نفاق جامعه را دچار خسران می‌کند. صدر اسلام ادبیات نفاق در دو بحث مهم اجتماعی مطرح بود: یکی در بحث

جنگ‌ها بود؛ چون جنگ‌ها به صورت مدل نظامی امروزی نبود. مثلاً [این‌طور نبود که صنفی به نام نظامیان باشند و از حکومت حقوق بگیرند] همه مردان می‌رفتند جنگ، می‌جنگیدند، غنائم می‌گرفتند، تقسیم می‌کردند و به خانه می‌آمدند؛ خیلی خلاصه و مفید! و همه هم راضی و خوشحال بودند!

منافقان به خاطر اینکه از غنیمت بهره‌مند شوند، به ورود به جنگ علاقه داشتند، اما به جنگ با مشرکان اعتقادی نداشتند. به همین سبب اینها علیه مسلمانان سه کار می‌کردند: یا خودشان را تضعیف می‌کردند، یا دشمن را تقویت می‌کردند یا جاسوسی می‌کردند. هر سه تایی این کارها جرم است. فقیهان احکام این کارها را به روش فقهی در باب حدود جهاد مطرح می‌کنند. واژه «مرجفون فی المدینه» در آیه ۶۰ سوره احزاب: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» [۶] در همین موضوع است. این مرجفون ظاهراً کسانی بودند که در مدینه شایعه درست می‌کردند؛ البته بیشتر از شایعه معنا دارد. فقها در باب جهاد در مسائل مربوط به تقسیم غنیمت، سه طبقه را از غنیمت محروم دانسته‌اند: کسانی که اخبار جنگی را به دشمن می‌رسانند، که می‌شوند جاسوس؛ کسانی که خودشان را ضعیف جلوه می‌دهند و کسانی که دشمن را قوی می‌کنند، که می‌شوند مرجفون. ارجاف در واقع جنگ‌روانی بوده است. فقها می‌گویند به این سه گروه غنیمت تعلق نمی‌گیرد. منافقان می‌خواستند بروند جنگ و غنیمت بگیرند. برای همین می‌آمدند ادای دین‌داران در می‌آوردند و در جنگ هم پیامبر ﷺ را تنها می‌گذاشتند. چون سبک رفتاری منافقان، برنامه نظامی پیامبر را به هم می‌ریخت، [خیلی با شدت و صراحت در قرآن مطرح شده است] به خاطر وجود منافقان پیامبر نمی‌دانست آیا به اندازه کافی یاری دارد یا یاری ندارد؟! اینها که دارند می‌آیند برای چی می‌آیند؟ برای همین آیات قرآن منافقان را هشدار می‌دهد که ما وقتی ماهیت شما را آشکار می‌کنیم؛ البته اینکه ماهیت آنان را چطور آشکار می‌کند، ضوابط عینی آشکارسازی وجود داشت. این جور نبوده که پیامبر ﷺ فقط بخواهد بیاید هشدار بدهد و از طریق وحی بگوید در میان مسلمانان منافقانی هستند؛ درعین حال منافقان کارهایی می‌کردند که عدم اعتقادشان به جنگ نمایان می‌شد. ولی کسی که دقیق بوده می‌توانست بفهمد. حالا ممکن است برخی از اخبار درباره منافقان



هم وحیانی بوده و قرآن یا جبرئیل آثار درونی آنها را آشکار می کرده است. [خب می خواهیم بگوییم که اگر آزادی بیان نباشد، روحیه نفاق رشد می کند] پس یکی از منافع آزادی بیان پیشگیری از رشد روحیه نفاق و رباکاری است؛ [البته یک سطحی از نفاق چیزی است که همه جوامع به آن مبتلا هستند، یعنی اینکه من حرفی بگویم که شما خوشتان بیاید و به من پول بدهید، علی القاعده این نفاق اتفاق در همه جا می افتد؛ ولی نفاقی که ما از آن سخن می گوئیم نفاقی است که در اثر ترس از مجازات اتفاق می افتد. می گویند حالا شما می توانید کاری کنید که این نوع نفاق اتفاق نیفتد؟ آن سطح اول را نمی توانی هیچ کارش بکنی،

روش این دومی ساده است؛ آقا اجازه بده که طرف آزادانه حرفش را بزند و مجازاتش نکن! حالا اگر در نوع اول نفاق، تطمیعش می کنی (که حرف خوشایند تو بزند)، این را ما دیگر کاری نمی توانیم بکنیم، ولی مجازاتش نکن (تا نوع دوم نفاق پدید نیاید). این اقل ماجرا است؛ یعنی کمترین حاشیه امن برای جلوگیری از نفاق. زیرا نفاق، برنامه اجتماعی را به هم می ریزد. به همین سبب در حوزه «بیان» اینقدر ملاحظه قضایی و کیفری نکنید.

**مجله پاسخ:** مقصود این است که اگر آزادی بیان باشد، نه تنها نفاق اعتقادی پدید نمی آید؛ بلکه نفاق انگیزشی هم ایجاد نمی شود؟

♦ بله! می خواهیم بگوییم وقتی آزادی بیان هست، اصلاً نیازی به نفاق نیست. آزادی وقتی ایجاد می شود که من در مقابل حضرتعالی می نشینم و حرف می زنم شما هم در مقابل، می توانید بگویید حرف تو را قبول ندارم. حال اگر من بدانم شما از حرف من ناراحت می شوی ممکن است از باب تطمیع یا ترس حرف خودم را نزنم یا بر مذاق شما حرف بزنم؛ این می شود نفاق. آزادی بیان این است که کسی را از سخن گفتن نترسانیم؛ البته حالا تطمیع بشود یا نشود، من دیگر نمی توانم کاری بکنم. یک بخشی از نفاق با بیان مشخص می شود؛ حالا کسی که حرفش را نزده من نمی توانم بفهمم که دلش با ما است یا نه؟

یک بحث مهم دیگر ترتیبات اجتماعی است؛ یعنی چه کنیم که حداقل آثار را بر بیان افراد مترتب کنیم؟ یعنی اینکه مردم چطور احساس آزادی بیان بکنند؟ ما یک

تضییق‌هایی داریم که تضییق‌های اجتماعی است، مثلاً شما می‌آیید در استخدام خودت روی حرف‌های من حساب باز می‌کنی، یعنی می‌گوییم تو آزادی‌بیان کنی و مجازات هم نمی‌شوی، ولی من هم آزاد هستم در استخدام و عدم استخدام، این هم می‌شود تضییقات اجتماعی. حال سؤال این است که آیا ساختار اجتماعی باید به نحوی بشود که وضعیت افراد در حوزه «بیان» به گونه‌ای باشد که اثر بر این بیان‌ها مترتب کنیم یا اثر مترتب نکنیم؟ این هم یک بحث است.

**مجله پاسخ:** گاهی از اوقات فعل شخص، صرف بیان نیست بلکه بیان به همراه عملی است که ممکن است مجرمانه باشد. آیا چنان بیانی هم مشمول آزادی بیان می‌شود؟  
 ♦ حالا وقتی که می‌گوییم «بیان» منظور از بیان فقط همین «بیان» است. حالا اگر این بیان به اضافه چیز دیگری شد، که به اصطلاح می‌گویند اسپیچ پلاس (+speech) یعنی بیان به اضافه عمل. اگر بیان به اضافه عملی شد، یعنی این بیان فرد از جهتی «بیان» است و از جهتی عمل غیربیانی است. مثلاً از جهتی بیان است و از جهتی راه‌بستن، از جهتی بیان است و از جهتی رنگ پاشیدن؛ یعنی آیا همه مبرزها را در بر می‌گیرد؟ این مبرزها گاهی اوقات شفاهی و گاهی اوقات رفتاری است. این رفتارها که جهت کلامی‌اش تابع آن امر رفتاری است، کدام‌شان بیان است؟ این محل گفتگو است؛ زیرا ما در حوزه آزادی بیان، از اسپیچ پلاس گفتگو نمی‌کنیم، نه اینکه گفتگو نکنیم، بلکه این موضوع را جدا می‌کنیم. اینکه حدود اسپیچ پلاس متفاوت است. شما من را در بیان آزاد گذاشتید و در نوع ابراز هم آزاد هستیم؛ ولی آیا می‌توانم بر روی آسفالت خیابان بنویسم مرگ بر فلانی؟ اینجا دیگر اقدام عملی و تصرف است و از صرف بیان بودن خارج می‌شود. نمی‌توانم روی دیوار مردم شعار بنویسم. بله! من ابراز بیان می‌کنم ولی این اقدام اگر تصرف در مال غیر باشد دیگر صرف بیان نیست و حکم دیگری پیدا می‌کند. پس باید به این امر دقت کنیم!

مثلاً نمونه‌ای برای تان مثال بزنم. شما مثلاً در آمریکا دیده‌اید که پلیس خیلی بد برخورد می‌کند، با اینکه می‌دانید براساس قانون اساسی آمریکا، آزادی بیان مطلق است، یعنی دولت نمی‌تواند هیچ حدودی برای آزادی بیان بگذارد. ولی من شهروند آمریکایی تنها اجازه دارم در پیاده‌رو تظاهرات کنم. پلیس می‌گوید اگر در خیابان رفتی نه از باب

بیان، بلکه از باب رفتار (راه بندان) شلاق هم بهت می‌زنم. پس این شلاق‌های آمریکایی‌ها از باب اسپیچ‌پلاس است. نه از باب آزادی‌بیان. می‌گوید تو رفتاری کردی که آن قاعده رفتاری را رعایت نکردی.

پس ما وقتی که از آزادی‌بیان بحث می‌کنیم باید آن وجهه رفتاری فیزیکی ماجرا را که ممکن است قواعد خاص دیگری داشته باشد، از موضوع «بیان» استثنا کنیم. اینها قواعدش متفاوت است. مثل بحثی که فقها مطرح می‌کنند که یک موضوع ممکن است با دو عنوان مطرح شود. پس وقتی می‌گوییم «بیان»، اگر بیان با یک اکشن (فعل) دیگر همراه شد، یک اقدام دیگر، یک عمل دیگر، آن باید به طور مجزا مورد گفتگو قرار گرفته و درباره‌اش گفتگو کنیم

**مجله پاسخ:** استاد لطفاً درباره مفهوم توهین به مقدسات هم توضیحی ارائه بفرمایید؟

♦ در ادبیات دینی خودمان بعضی مسائل را می‌گوییم جنبه حق‌الناسی دارد. مثلاً کسی درباره دیگری خبر کذبی مطرح می‌کند که بر این خبر کذب، آثار حقوقی بار می‌شود. مثلاً حد قذف. کسی گزاره‌ای را درباره دیگری بیان می‌کند و به او نسبت جنسی‌ای می‌دهد که اگر این نسبت اثبات شود، روابط مدنی فرد مقذوف، مخدوش می‌شود؛ یعنی وقتی که می‌گوییم مثلاً فلانی زنازاده است، یعنی از پدر ارث نمی‌برد. وقتی می‌گوییم این زنازاده است، یعنی محارمش متفاوت می‌شود. ازدواجش فرق می‌کند. پس قذف‌کننده به قذف‌شونده نسبتی می‌دهد که زندگی حقوقی او را دچار اختلال می‌کند. این را می‌گوییم حق‌الناس؛ یعنی شما حق ندارید حقوق دیگری را با شبیهاتی بیان کنید که اگر اثبات بشود زندگی اجتماعی فرد را دچار اختلال می‌کند. چون در روابط اجتماعی گاهی مواقع ارتباطاتی برقرار می‌شود اگر این ارتباطات را انکار کنیم، این روابط اجتماعی مخدوش می‌شود؛ پس این موارد را نمی‌توان در حوزه آزادی‌بیان وارد کرد و بگوییم این افراد آزادند هر نسبتی به دیگری بدهند. اما آیا اینکه این اتهام واقع شده یا نشده، ممکن است واقع شده یا نشده باشد و لذا اگر کسی دیگری را قذف کند باید آن را اثبات کند و اگر نتوانست حد قذف بر او جاری خواهد شد. چون صرف بیان نبوده است. بلکه یک فکت (Fact) و یک واقعیت را بیان کرده است. در اینجا به قاذف نمی‌گوییم چرا بیان کرده‌ای؟ بلکه می‌گوییم برو اثباتش کن! اگر نتوانست اثبات

کند، شلاق می خورد و مجازات می شود. این حد جایی وارد شده که زندگی خصوصی فرد را دچار تضرر کرده است. در واقع به این می گویند اضرار به غیر؛ یعنی فرد را از یک حقوقی محروم کرده است، مثلاً از ارث محروم شده به سبب بیان دیگری. یعنی قاذف بیانی کرده که متضمن چنین آثاری است. در این جا حقوقدانان می گویند شما به این روابط حقوقی افراد باید احترام بگذارید. پس اختلال در این روابط حقوقی اضرار به دیگری است. پس اگر در حوزه خصوصی زندگی افراد موضوعی را مطرح کردیم که روابط و حقوق فرد را با اختلال رو به رو می کند، باید اثبات کنیم. و لذا می گوییم شما باید به روابط خصوصی و شخصیت اجتماعی افراد احترام بگذارید و وارد این حیطه نشوید. اگر وارد شدید باید اثبات کنید.

حالا گاهی مواقع بحث بر سر این است که آیا اگر از بیان من دیگری اذیت شود حکمش چیست؟ آن یکی (مثلاً قذف) اضرار بود، این می شود ایذاء. آیا ایذاء را هم باید جلوش را بگیریم؟ ایذاء هم به لحاظ حقوقی می تواند بحث شود. یعنی اینکه من نه تنها نباید به دیگری اضرار وارد کنم، دیگری را هم نباید اذیت کنم. مثلاً به طور مستقیم به او فحش بدهم. این امر البته به لحاظ حقوقی، برای مدتی، محل گفتگو بود که آیا ایذاء هم منع حقوقی داشته باشد یا نه؛ یعنی مجازات داشته باشد. الان دیگر تقریباً قبول کرده اند که ایذاء هم در حکم اضرار است.

**مجله پاسخ:** آیا می توان گفت ایذاء مصداقی از مفهوم اضرار است؟

♦ نه! این بحث مفصل است. خیلی هم درباره اش کتاب نوشته شده است.

**مجله پاسخ:** نوعی اضرار روانشناختی به فرد است؟

♦ نه! اگر ایذاء به اختلال روانی منجر شود، می شود اضرار. حالا فرض کنید از حرف او عصبانیتی برای من حاصل شود، خب این اضرار به حساب نمی آید. ولی نه یک وقتی می بینی مثلاً شما کاری کردی که اصلاً من مریض شدم، آن می شود اضرار.

**مجله پاسخ:** بحث فقهی هم در بحث قذف موجه و غیرموجه قابل پیگیری است؟

♦ بله! از راه ایذاء است. خوب تا اینجا قبول داریم که ما نباید ایذاء را اجازه بدهیم.

بحث سوم این است که بیان من ایذاء نیست؛ تأذی غیر است؛ یعنی من دارم گفتگویی اجتماعی می کنم و شما از بیان من بدت می آید و ناراحت می شوی. ما خیلی

بحث‌ها و گفتگوهای اجتماعی داریم که افرادی بدشان می‌آید؛ این تأذی است. از لحاظ حقوقی، تأذی مورد حمایت نیست. اگر تأذی هم ممنوع شود، باب گفتگو بسته می‌شود. بالاخره هر حرفی بزنی، کسی بدش می‌آید؛ پس بابت تأذی حمایت حقوقی صورت نمی‌گیرد.

**مجله پاسخ:** در اینجا برای ایذاء و تأذی ملاک‌هایی هم هست؟

♦ بله! مستقیم و غیرمستقیم بودن خطاب، واژه توهین‌آمیز باشد یا نباشد. مثلاً ما یزدی‌ها لفظ «تو» نداریم، اما شمالی‌ها «تو» دارند؛ حالا اگر به یزدی‌ها «تو» بگوییم، بدشان می‌آید، مثلاً بگوییم «تو این کار رو کردی؟» اینها دیگر بحث‌های عرفی است. آیا این متضمن توهین است؟ قصد توهین بوده؟ اینها می‌شود عناصر، یعنی وجود خارجی‌اش را باید بحث کنیم و الا معنای ایذاء و تأذی روشن است.

**مجله پاسخ:** تا اینجا بحث در حوزه ایذاء و تأذی شخصی و حریم خصوصی بود. در حوزه مقدسات چگونه است؟

♦ بله! این در حوزه توهین به خود شخص. اما در حوزه به اصطلاح توهین به مقدسات می‌گویند آنچه که مفروض است ما توهین به اشخاص نباید کنیم چون از باب ایذاء است؛ اما آیا توهین به مقدسات ایذاء است یا تأذی است؟ یعنی مثلاً اگر من به یک درخت پرست بگویم این درختی که شما می‌گویید مقدس است، خیلی بی‌خود است! در واقع به شما تعرضی نکرده‌ام، ولی شما چون اعتقاد دارید به این امر، این از باب اعتقاد شماست و شما به خودت می‌گیری. این بحث در همان مقوله ایذاء و تأذی است.

دقت کنید مثلاً شما فرض بفرمایید که معبدی را خیلی احترام می‌گذارید و من می‌آیم و می‌گویم آقا اصلاً این تاریخش مخدوش است، تاریخ ندارد. سخن من به شما برمی‌خورد. من اصلاً نمی‌خواهم به شما توهین کنم. من دارم یک واقعیت تاریخی را بحث می‌کنم. اینجا دیگر تأذی می‌شود؛ اما یک وقتی می‌بینی من به اعتقادات شما به ما هو اعتقادات شما، بی‌احترامی می‌کنم، نه از باب بیان واقعیت که شما متأذی می‌شوی. مثلاً من به اعتقادات دینی شما می‌گویم: «این چه اعتقاد مسخره‌ای هست که شما داری؟!» این در حقیقت آن قدمتی‌ها توهین به مقدسات است؛ حالا چرا در این حد درباره‌اش گفتگو می‌شود، می‌گویند شما وقتی به مقدسات دیگران توهین

می‌کنی، باب گفتگوی سازنده را می‌بندی؛ یعنی مثلاً دیگری را تحقیر می‌کنی! حالا دیگر نمی‌توانی دربارهٔ معتقداتش صحبت علمی بکنی. تو با توهینت از اول باب گفتگو و کشف واقع را بسته‌ای! وقتی توهین می‌کنی در واقع باب مشاجره و دعوا باز می‌شود؛ یعنی دیگر اساساً این بیان محسوب نمی‌شود. این درحقیقت به سخره‌گرفتن و تحقیر دیگران است؛ پس وقتی ما دربارهٔ مقدسات دیگران صحبت می‌کنیم، یک وقت خود مقدسات را نقد می‌کنیم و یک وقت توهین می‌کنیم. سخن گفتن نسبت به درستی و نادرستی مقدسات به معنای کشف واقع است، ولی توهین به مقدسات اتفاقاً در جایی است که می‌خواهیم کشف واقع نشود. در اینجا ما به اصطلاح با افراد روبرو هستیم نه با اعتقادات آنها؛ البته دربارهٔ اینکه چه چیزی مصداق گفتگو و چه چیزی مصداق توهین است باید گفتگو کنیم. مثلاً ممکن است من بگویم کاریکاتور توهین به مقدسات است و دیگری بگوید نه این توهین به مقدسات نیست و اتفاقاً راه کشف واقع به زبان هنر است.

یکی از بحث‌هایی که ما الان با این جماعت غربی داریم این است که آنها می‌گویند این رفتارهایی که ما نسبت به اعتقادات شما داریم بیان است؛ یعنی نسبت به دین شما واقعیتی را اظهار می‌کنیم و می‌گوییم که دین شما مثلاً دین شمشیر است، منتها با چه ادبیاتی بیان می‌کنیم با این ادبیات هنری بیان می‌کنیم. این مسئله به لحاظ برون‌دینی مطرح است که آیا معیار در تعیین نوع بیان، عرف آنهاست یا عرف ما؟ آنها براساس عرف خودشان می‌گویند توهین نمی‌کنیم، بلکه واقعیتی را بیان می‌کنیم. ولی ما می‌گوییم این ادبیات شما در نزد ما توهین محسوب می‌شود.

بحث حقوقی این است که اینجا اگر عملی، نوعاً در نزد مخاطبان شما توهین محسوب شود، حالا چه قصد توهین داشته باشید چه نداشته باشید، این توهین است. مثلاً شما می‌روید در شهری که می‌دانید از واژه‌های بدشان می‌آید، ولی در شهر دیگری مردم از این واژه بدشان نمی‌آید؛ حالا اگر در شهری که مردم بدشان می‌آید از این واژه استفاده کنید آنها می‌گویند این توهین به ما است. ما با غربی‌ها از این بحث‌ها داریم.

ممکن است در نزد شما یک بیان توهین نباشد، ولی در نزد ما این بیان توهین



محسوب می‌شود. توهینی است که تمام اعتقادات ما را به هم می‌ریزد؛ یعنی توهین به اعتقاد یک جماعتی که معتقدشان به تمسخر گرفته شده است. ولی اگر بیان شما کشف واقع باشد، مثلاً شما بگویید پیامبر ﷺ شما تعدد زوجات داشته و ما آن را قبول نداریم، این توهین محسوب نمی‌شود. وقتی انتقاداتی به دین ما هست، باید دفاع کنیم. حالا بحث بدهیم و از مبانی دینی خودمان براساس یافته‌های اخلاقی، باید دفاع کنیم. حالا بحث ما با غربی‌ها بر سر این است که می‌گوییم این انتقادات شما دیگر جنبه انتقاد ندارد بلکه جنبه تأذی است؛ یعنی شما باب گفتگو را می‌بندید و باب تحقیر و نزاع و مشاجره را می‌گشایید.

**مجله پاسخ:** آیا در حقوق بین الملل ممنوعیت توهین به مقدسات مبنای دیگری هم دارد؟

♦ بله! مبنای دیگری که هست از باب ایجاد تنفر است. یکی از محدودیت‌های آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر ایجاد تنفر مذهبی است، یعنی اقلش این است که ایجاد تنفر مذهبی نکند.

نکته بعدی این است که ممکن است ما به لحاظ حقوقی در این باره بحث کنیم که اگر ما در نظام حقوقی و فقهی خودمان یک حکمی را برای رفتاری که توهین‌آمیز می‌دانیم، مترتب کنیم مثلاً این قانون به من اجازه می‌دهد که با شما برخورد فیزیکی کنم و این را به لحاظ اخلاقی و حقوقی مجاز می‌شمارم؛ مثلاً ما به لحاظ فقهی توهین کنندگان به پیامبر را می‌توانیم مجازاتشان کنیم؛ آیا آنها می‌توانند بگویند شما هم این حکم را بردارید؟ چون در نظام بین الملل هر کشوری می‌تواند نظام حقوقی داخلی خود را داشته باشد، آیا در نظام حقوقی بین الملل می‌شود این قید را آورد که اگر در احکام دینی، توهین به معتقدات دینی به خاطر وجود حکمی، برخوردهای فیزیکی را به دنبال داشته باشد و ما این حکم را در نظم عمومی وارد کنیم و بگوییم اگر بخواهیم نظام عمومی برقرار باشد این حد را باید رعایت کنیم، نه از باب تنفر؛ بلکه از باب نظم هم از باب تنفر می‌شود، هم از باب نظم؛ اگر درست تبیین بشود به نظر می‌رسد از باب نظم هم بتوان روی این مانور داد و بحث کرد.

پس اینکه دیگران به اعتقادات ما، چه به لحاظ معتقد (موضوع اعتقاد) و چه به

لحاظ گزارش‌های تاریخی، بیایند نقد کنند، این محل گفتگو نیست؛ بلکه می‌شود نقد کرد. اما اینکه بخواهند ایجاد تنفر مذهبی بکنند و کاری بکنند که اختلال در نظم به وجود بیاید، این را می‌شود براساس مبانی حقوقی پاسخ داد. در مورد گزارش‌های تاریخی ممکن است بگویند اینها گزارش‌های تاریخی‌اند؛ یعنی ما داریم گزارش تاریخی می‌گوییم که بالاخره دین شما دین شمشیر است. ببینید ما دو تا بحث را از هم جدا می‌کنیم: ما یک وقتی واقعه را گزارش می‌دهیم و یک وقتی اپینیون (Opinion) را می‌گوییم. من معتقد هستم که دین شما دین خشونت است. این اپینیون (Opinion) است. آزاد است؛ یعنی من می‌توانم با شما گفتگو کنم.

یک وقتی شما می‌آیید واقعه تاریخی به من گزارش می‌کنید؛ مثلاً شما در جنگ فلان این مقدار آدم کشتید. اینجا این اقدامات را انجام دادید. اینها می‌شود فکت‌ها (Facts). این دیگر اپینیون (Opinion) نیست. اینها گزارش‌های تاریخی است. در مورد گزارش‌های تاریخی برخی از کشورها می‌گویند گزارش‌های تاریخی آزاد است؛ ولی اگر شما آن را قبول ندارید خلافتش را ثابت کنید.

برای نمونه مثال می‌زنم در مورد هلوکاست، هلوکاست اپینیون (Opinion) نیست؛ بلکه گزارش تاریخی است؛ یعنی یک یهودکشی در اروپا و آلمان اتفاق افتاده است که این می‌شود یک فکت، یک گزارش تاریخی. حالا ایشان می‌آید و می‌گوید که آقا یک میلیون نبوده بلکه ۲۰۰ هزار نفر بوده است؛ کشتن به وسیله گیوتین نبوده بلکه به آنها سم دادند؛ یعنی ابعاد این واقعه را می‌شود درباره‌اش تشکیک کرد. حالا اگر کشوری برایش مهم است که صدق این گزارش تاریخی همین گونه بماند، از باب نشر اکاذیب چون جامعه را مخدوش می‌کند، نظم اجتماعی و اعتقاداتی مردم را ممکن است به هم بریزد، اینها می‌آیند و می‌گویند که آقا نشر اکاذیب کردید. اولین ضمانت اجرایی‌اش اینکه بیا صدقش را برای من اثبات کن و این البته هزینه‌بردار است در کشورهای مثل کشور ... ملزم به اثبات نیست؟

می‌گوید من تاریخ‌دان نیستم؛ اگر شما می‌گویید هست پس بیا اثبات کن که هست. در فرانسه آمدند بحثی مطرح کردند البته بنیان‌گذار این بحث یهودی‌ها هستند، به لحاظ فلسفی اینها آمدند و گفتند ما یک واقعیت تاریخی داریم به نام هلوکاست. ما

اصل ماجرا را قبول داریم اما کیفیت ماجرا را هنوز نمی‌توانیم قبول کنیم و درگیرش بشویم. یک قاعده درست کردند که ( The police are not responsible for past issues ) پلیس پاسخگوی مسائل گذشته نیست؛ لذا گفتند پس ما چه کار کنیم ما که نمی‌توانیم هر روز پول بدهیم و دعوا کنیم و وکیل تعیین کنیم. فعلاً در مورد واقعه هولوکاست کسی صحبت نکند؛ چون واقعه مربوط به گذشته است. اگر هر روز بخواهیم در موردش پرونده درست کنیم و دادگاه بیاوریم چون هم برای مان مهم است و هم نشر اکاذیب محسوب می‌شود و جامعه ما را متأثر می‌کند، ما هر روز باید پرونده داشته باشیم، گفتند که ما اصلاً وارد این ماجرا نمی‌شویم! گاهی مواقع در ادبیات ما می‌گویند پس چطور در غرب آزادی بیان است ولی در مورد هولوکاست نمی‌شود حرف بزنیم؟! هولوکاست بیان واقعه است؛ یعنی خبر است! خبر که شد، مقابلش می‌شود نشر اکاذیب. سیاست کشورها در نشر اکاذیب مختلف است؛ یعنی همه کشورها در حوزه جرم‌انگاری و مواجهه با نشر اکاذیب قانون دارند. از جمله اینکه چه سیاستی را اتخاذ کنند. این دست دولت‌هاست؛ پس نمی‌شود فرانسوی‌ها را متهم کرد که چرا اجازه نمی‌دهید؟ بله! شما اپینیون (Opinion) می‌توانید داشته باشید. مثلاً بگویید افکار آنها این‌جوری بود و تحلیل من هم جامعه‌شناختی روان‌شناختی است. اینها می‌شود اپینیون (Opinion). ولی وقتی که وارد فکت (Fact) می‌شوید؛ یعنی می‌خواهی خبر بدهی این خبر است و با اپینیون متفاوت است.

**مجله پاسخ:** یعنی تحلیل سیاسی می‌توانیم بدهیم؟

♦ تحلیل سیاسی می‌توانی بکنی، اما تاریخی به معنای فک (Fact) را نمی‌توانی بکنی. اینها می‌گویند ما هزینه این کار را نداریم!

می‌گویند یهودی‌ها این قانون را پایه‌گذاری کردند؛ یعنی جوری نگفتند که متهم به نقض آزادی بیان بشوند. می‌گویند ما حوزه نشر اکاذیب را این‌طوری مدیریت کردیم. ممنوعیت از باب نشر اکاذیب است نه از باب اپینیون (Opinion). خیلی اوقات در ادبیات داخلی ما این اشتباه شده و فکر می‌کنیم که اظهارنظر در مورد هولوکاست ممنوع است. نه اینها نشر اکاذیب را این‌طور مدیریت می‌کنند؛ حتی حالا ممکن است توسعه‌اش بدهند و جلوی اپینیون (Opinion) را هم بگیرند، اینکه حالا چطور استفاده می‌کنند، فیه تأمل!

واقع مطلب این است که این را یکی از یهودی‌ها راه انداخت و دو جلد کتاب درباره‌اش نوشت و آن را در حقوق فرانسه نهادینه کرد؛ پس ما وقتی که می‌گوییم بیان اگر توضیح خبری پیدا کرد بیان است ولی وجه خبری بودنش می‌شود نشر کذب؛ ممکن است مقررات خاصی داشته باشد. یا ممکن است شما بیانی داشته باشید ولی این بیان را کسی نباید بفهمد، می‌شود افشای سرّ، افشای سرّ لازم هم نیست که واقعیت داشته باشد؛ یعنی شاید کذب باشد من یک حرف را گفتم حالا نمی‌خواهم کسی آن را بداند برنامه نظام این هست. پس اینها براساس حوزه آزادی بیان قرار نمی‌گیرد و از حوزه بیان خارج می‌شود.

**مجله پاسخ:** وضعیت حدود آزادی بیان راجع به مقدسات و بحث توهین به مقدسات در حقوق بین‌المللی و حقوق داخلی کشور ما چگونه است؟

♦ در حوزه حقوق داخلی مان ضوابط فقهی حاکم است؛ یعنی شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و ائمه معصومین علیهم السلام را در حوزه جداگانه‌ای بحث می‌کنیم. اینها سبک توهین‌شان کلاً متفاوت است. در قسمت حاکمیتی دولت‌ها این مقررات را هم دارند که برای نماد حاکمیت احترامی می‌گذارند. مثلاً برای جمهوری اسلامی یا رهبری.

انگلیسی‌ها بحث خیلی خوبی مطرح کرده‌اند و می‌گویند پادشاه دو وجهه دارد: یک شخص و یک شخصیت. احترام به شخصیت پادشاه مثل پرچم کشور لازم است؛ مثلاً در خیلی از کشورها از جمله آمریکا قبلاً آتش زدن پرچم ممنوع بود ولی الان آزاد است. می‌گفتند این توهین به نماد کشور است. پس اگر کسی به نماد کشور توهین کند مجازات می‌شود. بله! انتقاد از تصمیمات مقام و حتی حکومتش اشکالی ندارد. اما توهین نشود. نماد مثل پرچم کشور. چرا به پرچم کشور توهین نشود؟ چون پرچم نماد کشور است. نماد حاکمیت کشور است. حالا مقام ارشد و بالاترین مقام حکومت کشور این نماد حاکمیت است این را خرابش نکنید حالا اگر می‌خواهید نقدش کنید با احترام نقد بکنید ولی توهین نباید بکنید نه اینکه مصون از نقد است. هیچ‌کس مصون از نقد نیست. اما توهین به این شخصیت، توهین به نماد حاکمیت محسوب می‌شود که اینها می‌گویند از باب نظم عمومی است، از باب اخلاق است؛ البته در قانون ما آزادی بیان خیلی محدود است.

در بحث حقوق بین‌الملل ما دو ضابطه مهم داریم یکی همان اضرار، ایذاء و ایجاد تنفر است. اینها محدودیت‌هایی هستند که در اسناد بین‌المللی هم ذکر شده است. اگر به کتاب بنده (آزاداندیشی و آزادی‌بیان) مراجعه کنید یک مجموعه نگارش‌هایی آورده شده است. یک نامه‌هایی بوده بین دو تن از علمای اسلامی و دو تن از کسانی که آزادی‌بیان را خیلی قبول داشتند. مجموعه مکاتبات‌شان را من آنجا آورده‌ام. استدلال‌هایی کرده‌اند در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل که ما اساساً به لحاظ حکمی مسئله‌مان چیست؟ و به لحاظ مصداقی مصداق اینها کدام است؟ حکمش را عرض کردم که ضوابط آزادی‌بیان به لحاظ بین‌الملل قیودی دارد که خود اعلامیه میثاقین پذیرفته است و همان ایجاد تنفر مذهبی است. کشورها هم براساس امور اخلاقی خودشان مجاز هستند در حوزه داخلی خودشان به صورت روشن قیود اخلاقی‌شان را بیان کنند. پس ما یک استانداردهایی داریم و یک اختیاراتی. استانداردها همان است که در اعلامیه‌ها آمده است؛ اما اختیارات کشورها هم ممکن است به صورت قیود یا استثنائات مطرح شود که باید روشن بیان کنند.

مثلاً فرض کنید که به هر دلیلی معتقد باشیم که نقد و بررسی جنگ فعلاً در این اوضاعی که مثلاً ما با آمریکا درگیر هستیم ممنوع است و اعلام می‌کنیم که مثلاً تا دو سال در این حوزه گفتگو نمی‌کنیم. می‌توانیم آزادی‌بیان را براساس ضوابطی روشن، تعلیق کنیم. ما ضوابط را یک مقداری روشن بیان نمی‌کنیم. وگرنه می‌توانیم در مجلس یا شورای عالی امنیت ملی گفتگو درباره برخی از موضوعات را برای مدتی ممنوع کنیم چون به دشمن کد می‌دهد. باید مدل اجرا و تعلیق و اینها درست بحث شود.

**مجله پاسخ:** بحث بهائیت که در مطبوعات ما خیلی مطرح می‌شود، در حوزه برخی از ادیان مثل یهود و مسیحیت قائل به آزادی‌هایی برای آنها هستیم؛ اما در مورد بهائیت قائل نیستیم. این مسئله در کشور ما چه جوری است؟

♦ وقتی می‌گوییم دین آزاد است، صرف یک عقیده را نمی‌گوییم. یعنی در واقع عمل به آموزه‌ها و ابراز آن است. وقتی می‌گوییم ادیان یهودیت، مسیحیت و زرتشتی را به رسمیت می‌شناسیم، مذاهب را به رسمیت می‌شناسیم، یعنی اینها رفتارهای اجتماعی خودشان را براساس این آموزه‌ها می‌توانند سامان‌دهی کنند؛ البته ما می‌توانیم حتی

اینها را هم اجازه ندهیم؛ یعنی بگوییم همه تابع یک قانون باشیم. حاکمیت‌ها در اینکه چه قانونی بر شهروندانشان حاکم باشد، می‌توانند در مورد حاکمیت یک تصمیم بگیرند. در مورد آزادی بهائیت ما چنین تصمیمی نگرفتیم و نمی‌توانیم هم تصمیم بگیریم. چون این پدیده را یک انحراف می‌دانیم. انحراف دینی است. حالا از باب اینکه آنها را به رسمیت بشناسیم که شما روابط اجتماعی‌تان را براساس قانون خاص داشته باشید، این در همه کشورهای اختیارش با حاکمیت است. ما به جز مذاهب خمس و ادیان ثلاثه، که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند، به ادیان و مذاهب دیگر چنین اجازه‌ای نداده‌ایم. پس ما در قانون اساسی یک تکثر قانونی را پذیرفته‌ایم؛ البته کشورهای الزامی ندارند که تکثر قانونی را بپذیرند؛ ولی ما از باب به رسمیت شناختن، احترام به اقوام و غیره اینها را به رسمیت شناخته‌ایم و می‌گوییم اینها به قانون خودشان عمل کنند؛ یعنی می‌گوییم که پیروان ادیان ثلاثه و مذاهب خمس در روابط اجتماعی براساس قانون خودشان عمل کنند. نکاحشان براساس قانون خودشان است، وصیت‌شان براساس قانون خودشان است، ارثشان براساس قانون خودشان است، آموزش‌شان براساس قانون خودشان است؛ این چنین آزادی‌هایی را که داده ایم که خیلی هم گسترده است.

درباره بهائیت این گونه آزادی‌ها داده نمی‌شود؛ یعنی اینها اگر این رفتارشان را براساس اینکه متضمن یک رفتار حقوقی باشد، انجام دهند، دادگاه این رویه را به رسمیت نمی‌شناسد. چون خلاف قانون محسوب می‌شود و تعهدی هم نسبت به آن نداریم. اما اینکه اینها معتقد باشند به عقائد خاصی، در زندگی خصوصی خودشان، به عنوان شهروند و نخواهند به دادگاه مراجعه کنند و انتظار به رسمیت شناخته شدن را نداشته باشند، در این بخش آزادی عمل دارند.

ممکن است بگویید که در مشاغل چرا تبعیض انجام می‌شود؟ بله! مشاغل حاکمیتی با مشاغل خصوصی متفاوت است. در مشاغل حاکمیتی به لحاظ مصالح اجتماعی ممکن است قیود کلی بگذاریم. مثلاً بگوییم ما می‌خواهیم بخشدار تعیین کنیم. بخشداری که مثلاً بتواند با این جماعت خاص کار کند باید شیعه باشد؛ برایش قید شیعه بودن بگذاریم. حکومت‌ها در اعمال حاکمیت مصالح جامعه و نظام سیاسی

آزاد هستند. پس می‌توانیم در جاهایی که اعمال حاکمیت است، شرط مسلمان بودن یا شیعه بودن را بگذاریم؛ البته در بخش مشاغل خصوصی بهائیان اصلاً نباید تفحص بکنیم. مثلاً می‌خواهد بنایی کند، کارگری کند، شرکت تشکیل بدهد، تجارت کند، خوب در اینها آزاد اند.

به نظر من جایی که مربوط به اعمال حاکمیت می‌شود، آنجا باید قیود داشته باشد. یعنی همه افراد، ذی‌حق در اعمال حاکمیت نیستند. حاکمیت کسانی را که می‌خواهد با آنها اعمال حاکمیت کند، خودش تشخیص می‌دهد و به کار می‌گمارد. این جور نیست که من حق داشته باشم بخشدار یا فرماندار یا قاضی شوم. من می‌توانم خودم را عرضه کنم برای قضاوت؛ در صورتی که حاکمیت من را پذیرفت به کار گمارده می‌شود. چون می‌خواهد اعمال حاکمیت بکند از طریق من. اما اگر من می‌خواهم شرکت تشکیل بدهم، در بخش خصوصی کار کنم، تجارت کنم، بروم، بیایم، رفت و آمد بین‌المللی داشته باشم و... این اعمال حاکمیت محسوب نمی‌شود؛ پس حاکمیت نباید درباره‌اش تفحص کند؛ ولی در اعمال حاکمیت، آن حق حاکمیت است که قیود و شرایطی را در نظر بگیرد.

البته ممکن است در بعضی از موارد سخت‌گیری‌های بی‌مورد هم داشته باشیم؛ ولی این حق هر کشوری است که در اعمال حاکمیت براساس مصالح و منافع خود قیود و شرایطی داشته باشد. مثلاً فرض کنید اینکه رئیس‌جمهور باید ایرانی‌الاصل باشد. حالا شما تابع ایرانی هستی اما پدرت اهل فلان کشور بوده است. می‌گویند نه! در اعمال حاکمیت احتیاط می‌کنیم و به هر کسی حاکمیت نمی‌دهیم. یا مثلاً زنان رئیس‌جمهور نشوند.

بحث اعمال حاکمیت است. قرار نیست که آزادی مطلق داشته باشیم. بله! قیود بی‌انصافانه نباید داشته باشیم. قیودی باشد که می‌توانیم از آن دفاع کنیم.

ممکن است بگویید پس چرا بهائیان نمی‌توانند اعتقاداتشان را ابراز و تبلیغ کنند. خوب! این دیگر بحثی است که ما همیشه درباره اینها داریم. بحثی در حوزه‌های دینی داریم؛ که اگر یک چیزی تحریف و انحراف در دین باشد و این هم نه اینکه من بگویم و شما بگویید، نیست؛ بلکه اتفاق مسلمانان بر این است که می‌گویند بهائیت انحراف در دین است. علی‌القاعده اجازه تبلیغ به آنها نمی‌دهیم؛ یعنی یک انحراف مسلم مورد وفاق همه اندیشمندان است.

### پی نوشت

- [۱] . محمد رضا کدخدایی، «بررسی قاعده‌التعزیر فی کل معصیه»، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، سال چهاردهم، شماره ۵۴، تابستان ۱۳۸۷، ص ۹۱-۱۴۲.
- [۲] . محمدحسن نجفی جواهری، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۱۶۹.
- [۳] . زمر: ۱۸
- [۴] . محمود حکمت‌نیا، آزاداندیشی و آزادی بیان، فصل دوم (مبانی فلسفی و ادله آزادی بیان)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۹، ص ۹۵-۱۷۲.
- [۵] . نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.
- [۶] . احزاب: ۶۰





## پاسخ به شبهه توهین به اشخاص و گروه‌های اجتماعی در قرآن

حسن‌رضا رضایی\*

فرج‌الله عباسی\*\*

### چکیده

اساساً توهین و افترا، مطلوب قرآن نیست و با روش تربیتی اسلامی نیز در تضاد است. برخی با استفاده از وجود تشبیه کافران به حیوانات در قرآن، ادعای توهین‌آمیز بودن چنان تشبیه‌هایی را مطرح نموده‌اند. در نوشتار پیش‌رو این سؤال اصلی مطرح است: «وجود توهین به دیگران در قالب تشبیه و تمثیل در قرآن چه توجیهی دارد؟» این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای تنظیم شده به این نتیجه رسیده که روش قرآن در بیان حقایق این است که از تشبیه و تمثیل برای نزدیک نمودن اذهان به پیام‌های الهی استفاده کرده و در پی توهین به کسی نیست. در حقیقت تشبیه کفار و منافقان به حیوانات در قرآن برای این است که فطرت خفته مخالفان را بیدار نماید. همچنین در صدد تشبیه رفتار کفار به رفتار حیوانات است و هرگز در صدد تحقیر ذات خلقت افراد نست. علاوه‌براین چنین تشبیهاتی برای تصویرسازی و ساکت کردن افراد لجوج به کار رفته است. استفاده از وجه‌شبهه بین کافر و حیوان، یکی از روش‌های تربیتی قرآن است که مخاطب را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** توهین و افترا در قرآن، تمثیل در قرآن، تشبیه در قرآن، شبهه افترا، روش تربیتی.

---

\*. دکتری علوم قرآن و حدیث، استادیار جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه؛ [khan\\_bulbul80@yahoo.com](mailto:khan_bulbul80@yahoo.com)

\*\* کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن؛ [f.abbasi1350@gmail.com](mailto:f.abbasi1350@gmail.com)

## مقدمه

قرآن کتاب تربیت است و تمام نیازمندی‌های بشر اعم از عقاید، احکام و اخلاق در آن مطرح شده است. برخی چنین ادعا کرده‌اند از آنجا که قرآن کتاب اخلاق و تربیت است، پس چرا توهین و افترا به دیگران در آن دیده می‌شود؟ درحالی که تربیت با اخلاق و برخورد مناسب میسر است. برای نمونه در برخی از آیات، به صورت تند و خشن برخورد شده است؛ مانند موضوع لعن و نفرین در قرآن (محمد: ۸ و ۲۳؛ بقره: ۸۸، ۱۵۹، ۱۶۱؛ احزاب: ۵۷، ۶۰-۶۱، ۶۴؛ مائده: ۶۴؛ توبه: ۳۰، ۶۸، ۱۲۷؛ منافقون: ۴) که امروزه دستاویز برخی از فرقه‌های مسلمان شده است. از طرف دیگر سب و فحش در قرآن منع شده ولی در برخی از آیات، کفار و منافقان به حیوانات تشبیه شده است (محمد: ۱۲؛ بقره: ۱۷۱؛ انعام: ۱۷۹؛ انفال: ۲۲، ۵۶-۵۵؛ مؤمنون: ۱۰۸؛ جمعه: ۵؛ حج: ۷۳؛ عنکبوت: ۴۱؛ اعراف: ۴۰)؛ حتی سران برخی از ادیان به حمار [الاغ] تشبیه شده است. علاوه بر آن مشرکان در زمره نجاسات محاسبه شده است. اشاعه این شبهات در فضای مجازی و اتهام به قرآن، ضرورت پاسخگویی را دو چندان می‌کند.

نوشتار پیش رو به صورت توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای تنظیم شده است برای اهدافی همچون پاسخگویی به شبهات مطرح شده در خصوص ادعای توهین به دیگران، اثبات حکیمانه بودن آیات الهی و نبودن توهین در قرآن است.

## مفهوم‌شناسی شبهه

اهل لغت برای شبهه تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند. ابن فارس (م ۳۹۵ق) با توجه به ماده «شبهه» می‌نویسد: «أصلُ واحدٍ يدلُّ على تشابه الشيء وتشاكله لوناً ووصفاً؛ بر مشابه بودن دو چیز و هم‌شکل بودن دو چیز از نظر رنگ و صفت دلالت می‌کند.» سپس اضافه می‌کند: «وَاشْتَبَهَ الْأَمْرَانِ إِذَا اشْكَلَا؛ امر مشتبه شد یعنی کار به مشکل رسید» (ابن فارس، ۱۴۲۰ق - ۱۹۹۹م، ج ۳، ص ۲۴۳). جوهری قائل است: «وَالشُّبُهَةُ: الْالتِّبَاسُ؛ وَالْمُتَشَابِهَاتُ: الْمُتَمَاتِلَاتُ؛ به اشتباه شدن و متشابهات یعنی مثل هم بودن» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۲۳۶) در نتیجه شباهت داشتن دو چیز را شبهه می‌گویند.

اما در اصطلاح بهترین تعریف را امیرمؤمنان امام علی علیه السلام نمودند و فرمودند: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ؛ شبهه را شبهه می‌گویند، زیرا شبهه که در خارج مطرح می‌کنند، شبیه حق است» (شریف‌رضی، ۱۳۶۶، خطبه ۳۸)؛ به عبارت دیگر، وارد کردن عبارت از ارائه دلائل فاسد و توجیهات نادرست به منظور حق جلوه‌دادن باطل و بالعکس (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰).

### ۱. زبان تشبیه در قرآن

در موارد ادعای توهین، در قرآن اشاره به توهین در قالب تشبیهات شده است. برای فهم بهتر تشبیه لازم است به تبیین و فلسفه آن در قرآن پرداخته شود.

واژه‌های «الشبهه»، «الشبه»، «الشبيه» به معنای «مثل» و جمع آنها «اشباه» است و در اصطلاح، به معنای قراردادن چیزی، مثل چیز دیگر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۰۳). تشبیه، دارای چهار پایه است:

یک) مشبه: آنچه را به چیزی تشبیه می‌کنیم.

دو) مشبه به: آنچه چیزی را به آن تشبیه می‌کنیم.

سه) ادات تشبیه: حرف‌هایی مانند «مثل»، «مانند» و... که در کلام می‌آید و گاه نیز این ادات در جمله نمی‌آید.

چهار) وجه تشبیه: معمولاً در جمله نمی‌آید، ولی از قرینه کلام فهمیده می‌شود (حسینی ژرفا، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴؛ دهنوی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۱).

تشبیه را از جهات و اعتبارات گوناگون، به چند دسته تقسیم کرده‌اند؛ از جمله:

یک) در بعضی از تشبیهات قرآنی، مشبه و مشبه به، هر دو حسّی‌اند؛ مانند: «وَ الْقَمَرُ قَدَرْنَا مَنْزِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (یس: ۳۹)؛ (و برای ماه، منزلگاهی قرار دادیم، سرانجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما، در می‌آید)؛ (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۶؛ ثواقب، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱).

دو) مشبه و مشبه به، هر دو عقلی هستند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۶).

سه) در بعضی دیگر از تشبیهات قرآنی، مشبه عقلی، ولی مشبه به حسّی است.

چهار) در تشبیه می‌تواند، مشبه حسّی و مشبه به عقلی باشد، ولی این نوع چهارم از

تشبیه، در قرآن نیامده است؛ چون عقل، مستفاد از حس است؛ پس محسوس اصل معقول است. تشبیه محسوس به معقول، مستلزم آن است که اصل را فرع و فرع را اصل قرار دهیم و این، جایز نیست؛ (ثواقب، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱) اما در جایی که «معقول» در میان عرف، یک حقیقت عینی تصور و در ذهن‌ها رنگ و لعاب حسی به آن داده شود، می‌توان در تشبیهات از آن استفاده کرد؛ از این رو حکمت تشبیه در قرآن توهمین و افترا تعبیر نشده، بلکه نزدیکی اذهان تعریف شده است.

## ۲. زبان تمثیل در قرآن

### ۲-۱. مفهوم‌شناسی مثل

«مَثَلٌ» در لغت به معنی، مانند، شبیه، صفت، حدیث، قصه، حجت، عبرت، علامت، قول مشهور میان مردم و...؛ در اصطلاح، تشبیه حقایق عقلی به امور حسی و قابل لمس را گویند و جمع آن «امثال» است مانند تشبیه «غیبت کردن» (مشبهه) به «خوردن گوشت مرده برادر دینی» (مشبهه به) که در قرآن، به کار رفته است (حجرات: ۱۲). در این «مَثَلٌ» همان‌گونه که جای کنده شده بدن مرده پُر نخواهد شد، آبروی ریخته شده کسی هم که مورد غیبت قرار گرفته جبرانی ندارد، لذا (احتمالاً) وجه تشبیه «عدم قابلیت جبران است» (راغب‌اصفهانی، ۱۹۹۲م، ص ۴۳۸؛ عمید، ۱۳۶۳، ص ۱۰۵۸؛ قرشی، ۱۳۷۲، ج ۵ - ۶ - ۷، ص ۲۳۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۳).

رابطه تمثیل و تشبیه: تمثیل بر وزن تنظیر لفظاً و معنأ و مَثَلٌ بر وزن قمر دو لفظی باشند که اگرچه از نظر هیئت مختلف است؛ اما از نظر ماده یکی است و معنای آن در مقام استعمال جنبه مشابهت چیز را به چیزی دیگر نشان می‌دهد (توسلی گلپایگانی، [بی‌تا]، ص ۲)؛ (و هر دو زیر مجموعه تشبیه هستند؛ زیرا تشبیه دارای اقسامی است از جمله مَثَلٌ، استعاره، کنایه و مجاز).

### ۲-۲. اقسام مثل و جایگاه آن در قرآن

مثل‌ها نسبت به نتیجه آنها در قرآن و مخاطبین به سه قسم تقسیم می‌شوند: یک) مثل‌هایی که باعث تذکر و یادآوری می‌شود: «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم: ۲۵) (خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوند). دو) مثل‌هایی که موجب تفکر می‌شود: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَعَلَّهُمْ

يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱) (ما این مثل‌ها را برای مردم بیان می‌کنیم، شاید اندیشه کنند). سه) مثل‌هایی که باعث ادراک می‌شود: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳) (ما این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و لکن این مثل‌ها را جز اندیشمندان درک نمی‌کنند).

«مَثَلٌ» غالباً از چیزها، جمادات، گیاهان، جانوران و نظایر آن گفتگو می‌نماید و جزء محکمت قرآن است، زیرا برای روشن کردن معنای متشابه آورده می‌شود، ولی گاهی ممکن است برای کسانی که به مفهوم آن آشنا نیستند، متشابه باشد (اسماعیلی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۶).

در قرآن، کلمه «مَثَلٌ» در ۸۰ آیه و کلمه «مِثْلٌ» در ۸۱ آیه آمده است. «مثل» در قرآن، به معانی گوناگونی به کار رفته، مانند: حکایت تمثیلی (کهف: ۳۲)، صفت (نحل: ۶۰)، شبیه (زخرف: ۱۷)، داستان‌های گذشتگان و تاریخ سابق (بقره: ۲۱۴)، نمونه کامل و حجت (زخرف: ۵۹) و... .

قرآن، به مثال‌های خود افتخار می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا...» (بقره: ۲۶) (خداوند از اینکه به پشه و کمتر از آن، مثال بزند، شرم نمی‌کند).

قرآن درباره آوردن «مثل» می‌گوید: این مثل‌ها برای آگاه و متذکر شدن مردم آمده است: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر: ۲۷) (ما در قرآن برای این مردم، از هر نوع مثلی، آوردیم؛ شاید متذکر شوند).

#### ۲-۳. فلسفه و علت ذکر مثل در قرآن

فلسفه مثل‌های قرآن، تنزل مسائل بلند و عمیق و بیان آنها در افق فکر مردم است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۳) و نقش مثال که هنر به حساب می‌آید، در توضیح مباحث انکار ناپذیر است و هیچ علمی از آن بی‌نیاز نیست و در مباحث علمی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی و... از آن بهره می‌گیرند.

#### ۲-۴. اهمیت و فایده مثل

اهمیت مثل در پیام اوست نه در بزرگی و کوچکی چیزی که به آن مثال زده می‌شود، از جمله آثار مثل:

یک) حقایق پیچیده منطقی و عقلی و دور از دسترس را حسّی و نزدیک می‌کند.  
 دو) فهم مسائل را همگانی می‌کند.  
 سه) درجه اطمینان را بالا می‌برد.  
 چهار) لجوجان را خاموش می‌سازد.

قرآن مجید در برابر کسانی که در مورد آفرینش حضرت مسیح علیه السلام ایراد می‌کردند که مگر ممکن است انسانی بدون پدر متولد شود، می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹) (مثل عیسی در نزد خدا همانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس گفت باش و او شد). ما اگر بخواهیم در برابر افراد لجوج بگوییم: این کار در برابر قدرت بی‌پایان خدا کار ساده‌ای است؛ باز ممکن است بهانه‌گیری کنند، اما هنگامی که به آنها بگوییم: آیا قبول دارید که انسان نخستین از خاک آفریده شده است؟ خداوندی که چنین قدرتی دارد چگونه نمی‌تواند انسان را از بشری بدون پدر متولد سازد!!! قرآن از هر مثلِ بجا که کاملاً هماهنگ و منطبق با مقصود و جنبهٔ تربیتی هم داشته باشد، استفاده کرده است (آل عمران: ۵۹؛ زمر: ۲۷).

مدعیان توهین در قرآن به مثل‌های قرآنی خرده گرفته‌اند و آن را در راستای توهین به دیگران برشمردند. درحالی‌که «مثل» وسیله‌ای است که برای وصف مراد، به کار می‌رود و بیان مقصود اصلی با تمثیل باعث می‌شود ذهنیت به حقیقت نزدیک‌تر شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۲۰۲) ضرب‌المثل و تمثیل، در جامعه با شکل‌های گوناگونی وجود دارد و مردم با ضرب‌المثل‌هایی - که عموم مردم آن را می‌فهمند - مطالب خود را تفهیم می‌کنند. هر سخنوری که از تمثیل‌های مخاطبان خود استفاده کند، هم سخنش را زیبا کرده است و هم مخاطبان، مطالب را بهتر درک می‌کنند. قرآن که الگوی تمام سخنوران، از نظر بلاغت و فصاحت است، استفاده از تمثیل را جزء برنامه بلاغی خود قرار داده است.

«مثل» مسائل منطقی پیچیده را آسان و فهم آن را همگانی و لجوجان را قانع می‌کند. قرآن در آوردن مثل، (برخلاف مثل اعراب) ادب، مانوس بودن و خوش آهنگی را رعایت کرده است (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۴۸)، برای مثال در توصیف جمال یوسف به کنایه می‌فرماید: «زنان هنگام دیدن یوسف، دست خود را بریدند» (یوسف: ۳۱)، در حالی که

می‌توانست بگوید: «وَ كَانَ يُوسُفُ مِنْ أَجْمَلِ أَهْلِ زَمَانِهِ؛ و یوسف از زیباترین مردم زمان خود بود».

عرب‌ها، مثل‌های منفی و مثبت داشتند؛ اما آنچه قرآن کلامش را به آن تزیین داده، بُعد فصاحت و بلاغت است؛ برای مثال اعراب دربارهٔ احسان نمودن در برابر بدی، می‌گویند: «اتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ» (در مقابل کسی که به شما خوبی می‌کند، شری انجام ندهید)؛ اما قرآن با جمله کوتاه و زیبا و دارای نظم خاص، می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰) (آیا پاداش خوبی و احسان، جز نکویی و احسان است).

نه تنها قرآن از تمثیل استفاده کرده است، بلکه پیامبران گذشته و معصومین علیهم‌السلام و حتی مردان عادی و شعرا و... برای فهماندن مطالب خود از تمثیل، استفاده کرده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «وَ ضَرَبْتُ لَكَ أَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ وَ تَحْذُو عَلَيْهَا الْأَمْثَالَ» (شریف‌رضی، ۱۳۶۶، نامهٔ ۳۱) ([پسرم!] برای تو در دنیا و آخرت مثل‌ها زدم، تا با آنها عبرت و پند گرفته و از آنها پیروی کنی).

از نظر علامه طباطبایی کاربرد مثل در قرآن از این‌رو است که آسان‌ترین راه برای تبیین حقایق و دقایق است که عالم و عامی هر دو در سطح و مرتبهٔ خاص خود از آن بهره‌مند می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۲). و ارادهٔ توهین در مراد الهی و در میان اهل فن نشده است.

### ۳. روش‌های دعوت قرآن به دور از توهین به مخالفان

تصور برخی‌ها این است که قرآن در دعوت از مخالفان به توهین متوسل می‌شود درحالی‌که آیات قرآن و سیرهٔ نبوی خلاف آن را اثبات می‌کند. سرّ استفاده از روش‌های گوناگون در دعوت و تعلیم، آن است که انسان‌ها گرچه از فرهنگ مشترک فطری برخوردارند، لیکن در هوشمندی و مراتب فهم یکسان نیستند؛ از این‌رو لازم است کتاب جهان شمول الهی، معارف فطری را با روش‌های متفاوت و در سطح گوناگون تبیین کند. چنان‌که توحید را گاهی در چهرهٔ «برهان تمنع» عرضه می‌کند؛ برهانی که حکیمان و متکلمان، آن را به‌عنوان پیام وزین و سنگین تلقی می‌کنند و در فهم کیفیت تقریر، تلازم

مقدم و تالی و بطلان تالی آن قیاس، اختلاف دارند و گاهی همان توحید را در لباس مثلی ساده که هر اُمّی درس ناخوانده‌ای توان فهم آن را دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۹).

### ۱-۳. دعوت قرآن در سایه اخلاق محوری

اهداف نزول قرآن برای هدایت و تربیت است و ضرورت دارد دعوت تربیتی قرآن همراه با اخلاق محوری باشد. توهین و فحش در تربیت جایگاهی ندارد و سبب دوری تربیت شونده می‌شود؛ البته برای کسانی که از حوزه انسانیت خارج شده‌اند می‌توان استثنا قائل شد و حقیقت را گفت و گفتن حقیقت توهین نیست. یکی از کامل‌ترین راه و روش قرآن در فراخوانی جامعه به سوی ایمان، موعظه و حکمت است: «به‌وسیله حکمت و اندرز پسندیده (دیگران را) به راه پروردگارت دعوت کن ...» (نحل: ۱۲۵) در کنار موعظه، از بهترین، پیشرفته‌ترین و لطیف‌ترین روش‌های گفتگو نیز بهره می‌گیرد: «با بهترین و پسندیده‌ترین صورت با ایشان گفتگو کن» (نحل: ۱۲۵). در گفتگو با اهل کتاب بر روی مسائل مورد اتفاق با آنان تأکید دارد: «با اهل کتاب گفتگو نکنید مگر با بهترین و پسندیده‌ترین صورت، اما با آن دسته از اهل کتاب که ستم کرده‌اند (از در گفتگو وارد نشوید و) به ایشان بگویید: به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر شما فرود آمده است، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و شما یکی است و ما مطیع و فرمانبردار او هستیم» (عنکبوت: ۴۶). در گفتگو با مشرکان نیز بهترین راه را نشان می‌دهد: «یا ما یا شما، بر راه هدایت، یا در گمراهی آشکار هستیم» (سبأ: ۲۴). به مشرکان نمی‌گوید که شما راه گمراهی را در پیش گرفته‌اید، بلکه با این لحن ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «ما یا شما ...» تا اینکه فاصله‌ها هرچه بیشتر از میان برداشته شود. پس از آن نیز می‌فرماید: «بگو: در مورد جرم‌هایی که ما مرتکب شده باشیم، شما بازخواست نمی‌شوید و در مورد کارهایی که شما انجام داده‌اید، ما مورد بازخواست قرار نمی‌گیریم» (سبأ: ۲۵)؛ یعنی قرآن جرم و جنایت را با صراحت به مشرکان نسبت نمی‌دهد تا احساسات آنان را جریحه‌دار نکند و آنان را آزرده خاطر ننماید.

### ۲-۳. دعوت قرآن در سایه تعقل نه توهین

تعقل یکی از روش‌های قرآنی در فراخوانی مردم به بکتاپرستی است تا انسان‌های آزاد اندیش راه درست را انتخاب نمایند (رعد: ۱۶)؛ از زبان حضرت یوسف نیز، تعقل را بهترین



راه کار دانسته و همگان را به فکر وا می‌دارد که خودتان قضاوت کنید و منطقی‌ترین راه را برگزینید: «ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟!» (یوسف: ۳۹).

برای نمونه، قرآن برای اثبات معاد، گاهی آفرینش اولیه را دلیل بر معاد دانسته یعنی کسی که توان آفرینش از نیستی را دارد، توان برگرداندن را هم دارد: «ما شما را خلق کرده‌ایم، چرا آفرینش مجدد را تصدیق نمی‌کنید؟!» (واقعه: ۵۷) گاهی با نقل سخن منکران، انسان‌ها را به فکر وامی‌دارد: «او برای ما مثالی زد و آفرینش نخستین خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند، بگو: همان کس که آن را در آغاز آفرید و او از همه مخلوقات خود آگاه است» (یس: ۷۹). گاهی جهان موجود را بهترین دلیل بر معاد یاد می‌کند: «شما آفرینش این جهان را دانستید، چگونه متذکر نمی‌شوید که عالم دیگری بعد از آن است» (واقعه: ۶۲).

#### ۴. برخورد قرآن با مخالفان برخوردی عاقلانه و منطقی

قرآن با همه انسان‌ها که خواهان تحقیق و اندیشه هستند، برخوردی عاقلانه و منطقی دارد؛ از همین رو منکران را به چند دسته تقسیم کرده و با هر کدام به شیوه‌ای عاقلانه و منطقی رفتار می‌کند که خود این بیانگر حقانیتش است.

##### ۴-۱. انکار از روی تردید

گاهی افرادی ایمان نمی‌آورند، اما این نه از روی عناد و بلکه از روی تردید یا نرسیدن به یقین است، قرآن نه تنها این افراد را مؤاخذه نمی‌کند و بلکه به رسولش دستور می‌دهد تا امنیت‌شان را نیز تأمین کند: «اگر در گرماگرم جنگ یک نفر مشرک امان بخواهد، باید پناه دهی تا در امنیت و آرامش کامل بیاید و کلام خدا را بشنود، اگر خواست بپذیرد و مسلمان شود و اگر نپذیرفت با تأمین جانی او را به مأمورش برسان، زیرا ممکن است شرکت او در قتال با مسلمانان از سر جهل و نادانی باشد» (توبه: ۶). کدام قانون، منطق و استدلالی مترقی‌تر از این قانون درباره آزادی اندیشه وجود دارد که حتی در جنگ هم اگر کسی خواست کنار برود، باز آزاد است و مؤاخذه نمی‌شود!

##### ۴-۲. انکار از روی عناد

برخی بعد از یقین به حقانیت اندیشه‌های الهی، باز به انکار آن اصرار می‌ورزند و قرآن به

چنین انسان‌هایی فقط وعده عذاب اخروی می‌دهد و اصراری بر برخورد دنیایی ندارد: «کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند (مرتد شدند)، شیطان اعمال زشت‌شان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است» (محمد: ۲۵). این یعنی قرآن تا حقانیت خود را ثابت نکند، با هیچ کس معارضه نمی‌کند و حتی بعد از یقین پیدا کردن فردی، باز او را مجبور به پذیرش نکرده و فقط وعده عذاب اخروی می‌دهد و این همسو با سیره عقلاست.

#### ۴-۳. انکار از روی ارتداد

مرتد کسی است که اسلام را با تحقیق، اندیشه و استدلال‌های عقل‌پسند پذیرفته، سپس بدون هیچ دلیلی از آن بازگشت نماید و اعلام جدایی کند: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» (محمد: ۲۵؛ رک: آل عمران: ۸۶، نساء: ۱۳۷ و...); کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشت‌شان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است (حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۱۷۳؛ عوده، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۰۶).

همه آزاداندیشان بر این امر پای می‌فشارند که نباید بدون دلیل قانون حق را رد نمود، حتی در قوانین عادی اجتماعی نیز این روش انکار ناپذیر است؛ مثلاً اگر کسی بدون هیچ دلیلی از چراغ قرمز رد شود و به هشدارهای پلیس هم توجهی نکند، همگان وی را مستحق جریمه می‌دانند؛ با این همه باز اسلام راه کارهایی برای برون رفت از ارتداد ارائه داده است از جمله:

یک) دعوت به توبه: توبه دادن مرتد، همراه با استدلال و پاسخگویی به شبهات مرتد که اگر مرتد توبه کند، مؤاخذه نخواهد شد (یعنی مجازات دنیوی و اخروی از او برداشته می‌شود)؛ (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۲۷، باب ۳).

دو) باطل نکردن اعمال نیک مرتد پس از توبه: در روایت مستند و معتبری از امام باقر (ع) آمده که اگر مرتد توبه کرده و کارهای نیک انجام دهد، خداوند اعمال نیک قبل از کفرش را نیز می‌پذیرد و باطل نمی‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۱، بَابُ أَنَّ الْكُفْرَ مَعَ التَّوْبَةِ لَا يُبْطَلُ الْعَمَلُ، حدیث ۱).

## ۵. راز و رمز تشبیه برخی از مردم به حیوانات

از برخی تشبیهات و تمثیلات در قرآن، در ظاهر برداشت توهین و افترا به دیگران شده است. برای نمونه کفار و منافقین را به حیوانات تشبیه نموده است مانند: کافران همانند چهارپایان (محمد: ۱۲) کافران شبیه حیواناتی که مفهوم صدا را نمی‌فهمند (بقره: ۱۱۷) عالمان یهود همچون حمار [الاع] (جمعه: ۵) و... مدعیان توهین، نگرش قرآن را با مثبت‌انگاری در تربیت متضاد می‌دانند و قائلند تشبیهات سبب دوری از اسلام و اثر تربیتی عکس دارد. برای پاسخ به آن لازم است به نکاتی توجه شود:

### ۵-۱. تحقیر خلقت یا تحقیر رفتار

تشبیه بعضی انسان‌ها به حیوان در قرآن به معنی تحقیر ذات و ناسزاگویی به خلقت انسان و حیوان نیست؛ زیرا قرآن در آیات فراوانی مخلوق خود را ستایش و خود را بهترین خالق معرفی نموده است (مؤمنون: ۱۴). اگر قرآن در پی تحقیر ذات انسان یا حیوان بود با برخی از آیات دیگر که خلقت خود را عبث نمی‌داند، سازگاری نداشت. نکته کلیدی در تشبیهات این است که وجه‌شبهه، عملکرد و رفتار انسان و حیوان است. به این معنا که اگر انسان تمامی ابزارها و منابع سیر حرکت تکاملی خود را نادیده بگیرد و آنها را از کارکرد واقعی خود که همانا کشف حقیقت و هدایت الهی و عمل به آن است، خارج سازد، در چنین شرایطی عملکرد انسان به لحاظ رفتاری همانند حیوان و یا پست‌تر از حیوان خواهد بود و این یک قیاس رفتاری و عملکردی میان انسان و حیوان است نه ناسزاگویی و تحقیر ذات و نوع خلقت.

### ۵-۲. آشکارسازی باطن انسان در سایه تشبیه

با بررسی در آیات تشبیه، در می‌یابیم که خدا برای آشکارسازی باطن و حقیقت افراد به تشبیهی اشاره کرده که وصف مشترکی با حیوان دارند و حقیقت باطنی آنها را آشکار ساخته است. بنابراین خداوند متعال نه قصد اهانت به بندگان خود را دارد، نه از این آیات قصد انشا دارد؛ بلکه این‌گونه آیات، اخباری است و صرفاً خبر از واقعیت می‌دهد. به عبارت دیگر اعمال سوء، به صورت حیوانی شهوت پرست یا بوزینه‌ای شکم پرست یا خوکی متکبر یا پلنگی ظالم یا سگی هار و خلاصه به صورتی زشت و پلید جلوه خواهد کرد. چنان که اعمال نیکو و شایسته، از او انسان کامل می‌سازد. هنگامی که خداوند، سگ

اصحاب کهف را همطراز اصحاب کهف قرار می‌دهد، یعنی بهترین بندگانش را کنار بهترین سگ دنیا قرار می‌دهد، آیا قصد توهین به انسان را دارد یا موضوع بر سر بیان صفت مشترک است بین سگ و انسان. امام علی علیه السلام در خطبه ۵۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «مردم (برای بیعت نمودن) خود را به یکدیگر زده و ازدحام نمودند؛ مانند ازدحام شتر تشنه هنگام آشامیدن آب که عقال و ریسمانش باز شده و ساربان رهایش نموده باشد. به طوری که گمان کردم قصد دارند مرا بکشند» چه کسی در طول تاریخ اسلام گمان کرده است که حضرت علی علیه السلام پیروانش را به حیوانی به نام شتر تشنه تشبیه کرده است و یا آن هنگام که در تقسیم‌بندی مردم می‌فرماید عموم مردم مانند پشه سرگردانند، آیا قصد توهین به مسلمانان را داشته است؟

#### ۵-۳. تشبیه به صفات مشهور حیوانات به خاطر وجه اشتراک

عرف در استفاده از تشبیه در پی صفت مشترک است، چه بسا صفتی در یک حیوان دارای جهت مثبت باشد و صفتی دیگر در همان حیوان دارای بُعد منفی باشد. برای نمونه، وفاداری و قناعت و کم‌خوابی را به سگ تشبیه می‌کنند و قرآن کریم از سگ اصحاب کهف به نیکی یاد می‌کند (کهف: ۱۰). در مقابل، قرآن در ماجرای بلعم باعورا که ابتدا در مسیر حق بود، به گونه‌ای که کسی انتظار انحراف او را نداشت و سرانجام دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس او را به سقوط کشاند، او را تشبیه به سگ‌ها می‌کند: «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» (اعراف: ۱۸۶)؛ (مثل او همچون سگ (هاری) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود رها کنی باز همین کار را می‌کند) دلیل این تشبیه و وجه‌شبه آن شاید این باشد که بلعم باعورا بر اثر شدت دنیاپرستی، هواپرستی و چسبیدن به لذات نفسانی و مادی، یک حالت عطش نامحدود به خود گرفته بود که همواره دنبال دنیاپرستی و لذت‌طلبی می‌رفت، آن هم نه به خاطر نیاز و احتیاج بلکه به شکل بیمارگونه‌ای همچون یک سگ‌ها که بر اثر بیماری هاری، حالت عطش کاذب به او دست می‌دهد و در هیچ حال سیراب نمی‌شود. پس معیار، صفات مشترک بین انسان و حیوان است که آن صفات حیوان در بین مردم مشهور و قابل فهم است.

#### ۴-۵. تشبیه انسان‌ها به صفات مثبت حیوانات

صرف تشبیه و تمثیل به حیوانات نباید سبب انکار گردد؛ چه بسا مردم در عرف محاوره‌ای خود از این رویه استفاده نموده‌اند. تمثیل و تشبیه به صفات مثبت حیوانات در قرآن و روایات و نیز در بین مردم شهرت دارد و کسی گوینده را ملامت نمی‌کند. برای نمونه در احادیثی نقل شده که: «الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَةِ تَأْكُلُ طَيِّبًا» (مجلسی، [بی‌تا]، ج ۶۴، ص ۲۳۸) «مؤمن مانند زنبور عسل است که چیز پاک - شیره گل - می خورد [و چیز پاک - عسل - تحویل می دهد]» زنبور عسل چند صفت خوب دارد. همیشه از چیزهای طیب و پاکیزه استفاده می‌کنند و صادرات او عسل مصفاست «شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (نحل: ۶۹) زنبور نشستن و برخواستنش هم با لطافت است. گل و گیاه و شکوفه را از بین نمی‌برد. مؤمن هم گاهی به خانه‌ای می‌رود، مهمانی می‌رود، بین زن و شوهر دعوا نمی‌اندازد. فتنه به پا نمی‌کند. غیبت و سخن چینی نمی‌کند. امام حسن علیه السلام پدر خود را شیر خدا (اسد الله) نامید (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۹۵) و حضرت مهدی به طاووس تشبیه شده است (بحرانی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۶۵ و ۱۸۳)؛ درحالی که کسی این تشبیهات را توهین تلقی نمی‌کند؛ در هر صورت نمی‌توان بلاغت و فصاحت و فن بیان را در ادبیات عرب نادیده گرفت.

#### ۵-۵. تشبیه به حیوانات برای ساکت نمودن افراد سخت و لجوج

در قرآن و تاریخ به لجاجت مخالفان اشاره شده که تمامی زوایای یک مسئله اعتقادی یا دینی به صورت مستدل و عقلانی برای توجیه یک فرد لجوج کفایت نمی‌کند و وی بر اعتقاد خویش پابرجا می‌ماند، اما زمانی که همین مسئله در چارچوب یک تمثیل بیان شود، باعث می‌شود که وی از لجاجت خویش دست بردارد و دیگر فرصتی برای بهانه‌گیری نخواهد یافت (مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۷۳).

راغب اصفهانی در این ارتباط می‌گوید: «با بیان تمثیل، دشمن سرسخت کوبیده شده و قوای ظاهری شخص گستاخ، درهم می‌شکند زیرا که بیان مثال در قلوب چنان تأثیری دارد که وصف شیء به تنهایی آن تأثیر را نخواهد داشت. به همین دلیل خداوند در قرآن و سایر کتاب‌های خویش تمثیلات فراوانی را متذکر شده است» (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۱۲) باید توجه داشت که تمثیل با تمامی آثار فراوانی که دارد زمانی می‌تواند تأثیرگذار و نقش‌آفرین باشد که موافق و هماهنگ با موضوع باشد

که این مثال برای آن به کار می‌رود و الا در غیر این صورت خود باعث ضلالت می‌گردد، یعنی همان اندازه که یک تمثیل صحیح و به جا اثرگذار خواهد بود به همان مقدار یک تمثیل نادرست، نابه‌جا و مخرب است و به همین جهت است که افراد گمراه برای انحراف مردم از تمثیلات گمراه‌کننده استفاده می‌نمایند و برای دروغ‌های خویش از تمثیلات یاری می‌جویند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۷۶).

#### ۵-۶. تصویرسازی سخن در قالب تشبیه به حیوانات

تصویرسازی سخن، یکی از روش‌های قرآن در زیباسازی کلام است و تأثیر آن را در مخاطب دو چندان می‌کند و در حقیقت «خصوصیت ادبی ممتاز و برجسته قرآن کریم توانایی به تصویر کشیدن امور انتزاعی است» (قطب، ۱۴۱۲ق، ذیل تفسیر سوره نور). به‌عنوان نمونه در آیه شریفه ۳۵ سوره مبارکه نور، تصویرسازی و ترسیم نور به گونه‌ای شگفت‌انگیز، اما سلسله‌وار با ترسیم تمامی جزئیات صورت می‌گیرد، به‌همین جهت خدای متعال از این جهت که انسان بتواند در حد توان خویش خداوند را درک نماید، خویشترن را به نور تشبیه نموده و برای فهم این نور، تابلویی رنگارنگ و پرجاذبه از مراتب نور را می‌آفریند. در تصویرسازی کفار، همان کسانی که منکر حقایق و خدا هستند و از واقعیات دوری می‌کنند، نمی‌توان غیر از تشبیه به حیوان، تشبیه دیگری جایگزین کرد.

#### ۵-۷. تشبیه به حیوانات در سایه ایجاز در عین اطناب

تشبیه و تمثیل‌های قرآنی از خصوصیات اعجاز‌گونه والایی برخوردار می‌باشند و هدف اصلی از بیان آنها در قرآن این بوده است که طریق دور و طولانی انتقال یک پیام به مخاطب هم کوتاه گردد و هم دست یابی به پیام سهل و آسان گردد، به این دلیل که مثل‌ها با اینکه کوتاه می‌باشند در کلام و سخن عمل اطناب را انجام داده و ایجاز لفظ سرانجام به غنای معانی باعث می‌گردد (عسکری، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۴). در تشبیه کفار و منافقان به حیوان، هزاران معنای ناگفته وجود دارد که اگر بیان می‌شد صفحات متعددی به خود اختصاص می‌داد، اما در ایجاز کامل و با واژه انعام و کلب و... خواننده به عمق تشبیه و تمثیل پی خواهد برد.

#### ۵-۸. واقع‌نمایی قرآن

اگرچه خداوند در قرآن کریم فراوان انسان را تحسین کرده و او را بر بسیاری از آفریدگانش

برتری داده، اما در آیاتی نیز وی را به جهت عقاید و رفتارهای ناشایست، سرزنش نموده و حتی به پست‌ترین موجودات زمینی تشبیه کرده است؛ زیرا از نگاه قرآنی، انسان در سیر حیات دینی به گونه‌ای رها نیست تا هر کاری را که بخواهد انجام دهد؛ بشر دارای محدودیت‌هایی است که رعایت آنها لازمه‌ی تعالی و تکامل اوست؛ دستیابی به سعادت و قرب الهی که هدف اصلی آفرینش آدمی است، نیز بدون رعایت این محدودیت‌ها امکان‌پذیر نیست.

قرآن با نگرشی که به مقام انسان دارد؛ آنانی که در مقام بالایی از تقوا و ایمان هستند را با الفاظی مانند «یا أيتها النفس المطمئنة» (تحریم: ۲۷) مورد تقدیر قرار می‌دهد و افراد دنیاطلب را با عباراتی مانند «كألأنعام بل هم أضل» (اعراف: ۱۷۹؛ فرقان: ۴۴) (چهارپایان بلکه گمراه‌تر) معرفی می‌کند؛ زیرا در بحث ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری اساساً بحث توهین و افترا مطرح نیست، بلکه خداوند که آفریننده‌ی موجودات است در صدد بیان ارزش انسان‌ها است که دارای حالات متعددی هستند و هر حالتی قیمت خاص خودش را دارد.

از این رو باید با دقت بنگریم که حقیقت ماجرا چیست و از هرگونه شتاب در قضاوت پرهیز کنیم؛ مثلاً اگر کسی دیگری را دزد خواند، آیا تهمت زده است؟ اگر نخواهیم شتابان نظر بدهیم، باید بنگریم به چه کسی دزد گفته است. آیا به کسی که چند لحظه پیش کیف او را دزدیده، دزد می‌گوید! یا آنکه به خاطر عصبانیت و ناراحتی از کسی، تندگویی کرده و هرچه از زبانش در می‌آید، نثار طرف مقابل می‌کند. طبیعتاً در اولی تهمتی در کار نبوده است.

حال اگر بخواهیم واقعیت را بنگریم، می‌بینیم که حیوانات به خوبی مسیر صحیح زندگی خود را می‌یابند تا آنجا که حتی حیوانی که نماد بلاهت (حمار) است، اگر یک دفعه راهی را اشتباه برود، این اشتباه را تکرار نمی‌کند. در چنین موقعیتی به انسانی که یک اشتباه را هزار بار تکرار کرده و باز هم مرتکب آن می‌شود و از عقل خود هیچ استفاده‌ای نمی‌کند، آیا نمی‌توان گفت تو از حیوان گمراه‌تری؟ آیا نمی‌توان گفت بدترین موجود، موجودی است که بهترین ابزارهای ادراکی را دارد، ولی از آنها استفاده نمی‌کند؟ برخی از انسان‌ها با داشتن عقل سالم و چشم بینا و گوش شنوا امکان

همه‌گونه ترقی و تکامل را دارند، اما بر اثر هواپرستی و گرایش به پستی‌ها این استعدادها را بدون استفاده می‌گذارند و بدبختی بزرگ آنان از همین‌جا آغاز می‌گردد. قرآن، واقعیت چنین انسان‌هایی را گزارش و نشان می‌دهد و این واقعیت زشت است، نه آنکه اصل سخن و گزارش قرآن زشت باشد و این «واقع‌نمایی تعبیر قرآن» را می‌رساند؛ یعنی کتاب الهی، مطابق با واقع و حقیقت است و هیچ‌گونه مطلبی بر خلاف واقع در آن یافت نمی‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۶۵ - ۹۲).

برای نمونه در آیه ۴۷ سوره عنکبوت می‌خوانیم: (آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند) «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ»؛ با توجه به این‌که مفهوم «جحد» آنست که انسان، به چیزی معتقد باشد و آن را انکار کند (راغب‌اصفهانی، ۱۹۹۲م، ص ۱۸۷). مفهوم جمله فوق این می‌شود که حتی کفار در دل به عظمت این آیات معترفند و نشانه‌های صدق را در جبین آن می‌نگرند و راه و رسم پیامبر ﷺ و زندگی پاکیزه و پیروان پاک‌باخته او را دلیلی بر اصالت آن می‌شمرند، اما به‌خاطر لجاجت و تعصب و تقلید کورکورانه از نیاکان و یا برای حفظ منافع نامشروع زودگذر به انکار برمی‌خیزند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۰۲)؛ از این‌رو قرآن واقعیت چنین اشخاصی را، با عنوان «کافر» معرفی می‌کند.

#### ۹-۵. تشبیه به حیوانات؛ ساختار قیاسی

اکثر تمثیلات و تشبیهات قرآنی بر پایه «قیاس منطقی» بنا گردیده‌اند و روش «قیاسی» از روش‌های پر استفاده و تأثیرگذار قرآن برای رساندن پیام به مخاطبین و مجاب نمودن آنها در برابر شبهات وارده به حساب می‌آید مانند: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمْبَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه: ۵) (مثال کسانی که تورات بر آنان نهاده شده سپس آن را حمل نکرده‌اند همانند مثال الاغی است که کتاب‌هایی حمل می‌کند).

مطلب مهم این است که در پس زمینه نقل تمثیلات یا داستان‌های تمثیلی در قرآن، گرفتن و دست یافتن به نتیجه‌ای تربیتی و اخلاقی پنهان است که هدف اصلی از آن دعوت انسان به تفکر و در نتیجه تربیت یافتن بشر است، قرآن مجید برای به ثمر نشستن این رسالت از تمثیل و شیوه‌های گوناگون آن به صورت اعجاز‌گونه یاری جسته است.



### ۶. تناسب ساختار محتوایی تشبیه به حیوانات و ارتباط با اهداف کلی قرآن

مثل‌ها و تشبیهاتی که در قرآن به کار برده است در یک روند منطقی و سلسه‌وار، اهداف نهایی قرآن را دنبال می‌نمایند و در نهایت تمامی متن در خدمت هدف معینی که تعریف شده می‌باشند به‌طور مثال می‌توان از آیه ۲۲ سوره «ملک» نام برد که در مورد هدایت انسان تمثیلی زیبا را چنین بیان نموده است: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (و آیا کسی که افتاده بر صورتش راه می‌رود، ره‌یافته‌تر است یا کسی که درست (قامت)، بر راه راست راه می‌رود؟!).

در این آیه شریفه از لحاظ ساختار محتوایی با استفاده از «تشبیه تمثیلی» حالات کفار و مشرکان را به افرادی تشبیه نموده که سرشان را پایین انداخته و حرکت می‌کنند و چون در این حالت دیدشان محدود است، به انحراف دچار می‌گردند و در سوی دیگر حالات مؤمنان را به افرادی تشبیه نموده که با قامت راست ایستاده و به سری بالا حرکت می‌نمایند و چون در این حالت دیدشان وسیع است در مسیر گمراه نمی‌گردند.

دو حالت تشبیهی در این تمثیل به چشم می‌خورد:

حالت اول: با کمک کلمات «مُكِبًّا» نهایت ناتوانی در رؤیت توصیف گردیده است که این را از کلمه «سَوِيًّا» می‌توان درک نمود.

حالت دوم: در این قسمت احوال مؤمنی را ترسیم می‌نماید که هدایت یافته است و واژه «سَوِيًّا» که نشانه سر به بالا بودن و توجه به دستورات هدایت یعنی (صراط مستقیم) است.

در این تمثیل مشاهده می‌نماییم که محتوای آن از هر لحاظ با مضمون و متن، یعنی آیات قبل و بعد از آن انسجام و هماهنگی محتوایی داراست و در دیدی وسیع‌تر با هدف اصلی سوره که «بیان ربوبیت و تدبیر عام خداوند نسبت به هدایت عالم هستی است» هم‌سو است (محدثی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴).

### ۷. فهم جهانی از تشبیه قرآنی

مثل‌هایی که در قرآن استفاده شده است چون ساختاری «طبیعت‌گرا» داشته و ملموس می‌باشند برای ملت‌های مختلف با زبان‌های گوناگون گویا و قابل درک هستند، در واقع

مثل‌های قرآنی گرچه مصداقاً در شأن و موقعیت خاصی نازل گردیده‌اند، اما چون ترسیمی که آنها تصویر می‌نمایند همه از عنصرها و رخدادهای طبیعی در اطراف انسان اتخاذ گردیده، برای تمام انسان‌ها در همه عصرها و زمان‌ها ملموس بوده و آشنا می‌باشند و به همین جهت تمثیلات قرآنی، زبان‌شان جهانی است و شمول‌شان بر همه عالم است و نیازی به ترجمه یا توضیح اضافی ندارند، گرچه در زمان نزول در تبیین مصداقی خاص نازل شده باشند.

همانند تمثیلی زیبا که قرآن از عالم بدون عمل آورده است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه: ۵) (مثال کسانی که تورات بر آنان نهاده شده سپس آن را حمل نکرده‌اند، همانند مثال الاغی است که کتاب‌هایی حمل می‌کند).

تمثیل فوق اگر چه مصداقش قوم یهود است؛ ولی مصداق عمومی هم داراست، از سویی حیوانی که نماد نادانی است عنصر اصلی تشبیه در این تمثیل را تشکیل می‌دهد و نقش (مشبه به) را به عهده دارد.

#### ۸. بررسی وجه شبه بین کفاران و حیوانات

در آیه ۱۲ سوره محمد، کفاران به حیوانات تشبیه شده‌اند؛ مفسران وجه شبه را در آیه متفاوت بیان کردند، برای نمونه برخی‌ها قائلند آیه فوق انسان‌ها را توجه به غایت داده و با استفاده از تشبیه، کلام خود را مأنوس کرده است. کفاران همچون حیوانات توجه به غایت ندارند و به فکر حال و شکم هستند و از آخرت غافلند، در مقابل مؤمنان با ایمان توجه به غایت دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۵۰). همچنین حیوانات در زندگی خود در پی عبرت‌گیری نیستند، کفاران نیز توانستند از گذشتگان خود که فقط به فکر شکم بودند، درس بگیرند.

مفسر دیگری برداشت لطیفی دارد و می‌نویسد: همان‌گونه که پنجره اندیشه و عمل در حیوانات بسته است، درب‌های اندیشه و تفکر در حیوانات نیز بسته شده است (طوسی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۲۹۵). تمام هم‌وغم حیوانات خوردن و شکم است و تمام هم‌وغم کفاران نیز شکم است؛ درحالی‌که تغذیه برای مؤمن، سلامتی و مقدمه عبادت

و بندگی است. کفار همانند حیوانات، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را دلیل بر وجود خالق نمی‌دانند. حیوانات خوردنی‌ها را برای بقا در دنیا می‌دانند، کافران نیز همین تفکر مادی و دنیاگرایی را می‌دانند.

در آیه ۱۷۱ سوره بقره، نشنیدن کافران به حیوانات تشبیه شده است. در این آیه با کنایه پیامبر به چوپان و کفار به حیوان تشبیه شده است. برخی از مفسران با توجه به تشبیه پیامبر به چوپان، آن تشبیه را توهین به پیامبر نمی‌دانند و آن را نوعی تقریب ذهن معرفی کرده‌اند (طالقانی، ۱۳۴۸، ج ۲ ص ۴۳). وجه شبه دیگر آن است که انسان‌ها نمی‌توانند مفهوم صحبت را به حیوانات منتقل نمایند؛ از این رو خدا کفار را به حیواناتی تشبیه کرده که پیامبر نمی‌تواند سخن خود را به آنها منتقل نماید.

آیت‌الله جوادی آملی برداشت زیبایی از آیه دارد و می‌نویسد: «همان‌طور که حیوانات در کارهای خود جاهلند و از آباء خود تقلید می‌کنند، کافران نیز جاهلانه مقلد آباء خود هستند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۵۸۰).

امام علی علیه السلام خطاب به خود می‌فرماید: «آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده از آینده خود بی‌خبر است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۸۷). در این فراز حدیث نیز امام علیه السلام هدف از خلقت خود را بازگو می‌کند و با اهداف حیوانات متمایز می‌نماید و این مقایسه به معنای توهین نیست.

از آنجا که قرآن کتاب عمل است نه یک کتاب تشریفات، همه جا روی نتایج تکیه می‌کند و اصولاً هر موجود بی‌خاصیتی را معدوم، هر زنده بی‌حرکت و بی‌اثری را مرده و هر عضوی از اعضای انسان که در مسیر هدایت و سعادت او اثر بخش نباشد همانند فقدان آن می‌شمرد، در این آیه نیز کسانی که ظاهراً گوش‌های سالم دارند ولی در مسیر شنیدن آیات خدا و سخنان حق و برنامه‌های سعادت بخش نیستند، آنها را فاقد گوش می‌داند و کسانی که زبان سالمی دارند، اما مهر سکوت بر لب زده نه دفاعی از حق می‌کنند، نه مبارزه‌ای با ظلم و فساد، نه ارشاد جاهل، نه امر به معروف و نه نهی از منکر و نه دعوت به راه حق، بلکه این نعمت بزرگ خدا را در مسیر بیهوده‌گویی یا

چاپلوسی در برابر صاحبان زر و زور و یا تحریف حق و تقویت باطل به کار می‌گیرند، همچون افراد لال و گنگ می‌داند و آنان که از نعمت هوش و عقل بهره‌مندند، اما درست نمی‌اندیشند همچون دیوانگان می‌شمرد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۲۲).

### نتیجه‌گیری

قرآن برای تربیت افراد و دعوت مخالفان به مسیر هدایت نازل شده و روش‌های تربیتی مختلفی ابداع نموده است. تشبیه و تمثیل به حیوانات یکی از روش‌هایی است که قرآن برای تأثیرگذاری روی مخاطب و نزدیکی اذهان به معارف دینی و بیداری کفار از خواب غفلت به کار بسته است. در روش دعوت قرآن از مخالفان، روش منطقی و براساس منطق گفتگو و جدال آحسن و مثال‌ها و الگوها دیده شده و روش توهین در دعوت الهی جایی ندارد. اگر کفار به حیوان تشبیه شده به سبب این است که راه لجاجت را در پی گرفته و مسیر حق را پایمال نموده و در این زمان قرآن با تشبیه به حیوانات و با یادآوری وجه‌شبهه، وی را از خواب غفلت بیدار کرده و به اهداف انسانی رهنمون ساخته است.



## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن فارس، أحمد، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۲۰ق - ۱۹۹۹م.
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۵. اسماعیلی، اسماعیل، *تفسیر امثال القرآن*، قم: اسوه، ۱۳۶۸.
۶. بحرانی، سیدهاشم، *بهجة النظر فی اثبات الوصایة و الإمامة للأئمة الإثنی عشر*، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۷ق.
۷. \_\_\_\_\_، *مدینة معجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۸. برنجکار، رضا، *روش شناسی علم کلام*، قم: دارالحديث، ۱۳۹۱.
۹. توسلی گلپایگانی، محمدحسین، *یادداشت های تحت عنوان مثل های قرآن*، قم: کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات قم، [بی تا].
۱۰. ثواقب، جهانبخش، *تمثیلات و تشبیہات قرآن کریم*، تهران: نشر قو، ۱۳۷۶.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، چاپ دوم، قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۱۲. جوهری، اسماعیل، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۱۳. حر عاملی، محمدبن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت (عم)، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حسینی (زرفا)، سیدابوالقاسم، *بر ساحل سخن*، چاپ سوم، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷.

۱۵. حلی، جعفر، *شرايع الاسلام*، نجف: الآداب، ۱۳۸۹ق.
۱۶. دهنوی، حسین، *ادبیات فارسی*، چاپ دوم، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۶.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، دمشق: دارالقلم، ۱۹۹۲م.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن، *الإتقان فی علوم القرآن*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۹. شریف‌رضی، محمد، *نهج البلاغه*، ترجمه اسدالله مبشری، چاپ سوم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۲۰. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۲. طوسی، محمد، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۳. عرفان، حسن، *شیوه‌های اعجاز قرآن*، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۴. عسکری، ابی‌الهلال، *جمهرة الأمثال*، چاپ دوم، بیروت: دارالجلیل، ۱۳۸۴ق.
۲۵. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۲۶. عوده، عبدالقادر، *اتسریع الجنائی الإسلامی فی المذهب الخمسه مقارنا بالقانون الوضعی*، [بی جا]، دارالکاتب العربی، [بی تا].
۲۷. فراست‌خواه، مقصود، *زبان قرآن*، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۲۸. قرشی، علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ یازدهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۲.
۲۹. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۰. کلینی، محمد، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۲. محدثی، جواد، *آشنایی با سوره‌های قرآن*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۳۳. محمدی، ابوالحسن، *حقوق کیفری اسلام: ترجمه حدود و تعزیرات، قصاص و دیات از کتاب شرائع الاسلام محقق حلی و مسالك ...*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۳۴. مکارم‌شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

۳۵. \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، چاپ پنجم، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۸.

۳۶. \_\_\_\_\_، مثال‌های زیبای قرآن، قم: نسل جوان، ۱۳۷۸.

۳۷. میرخلیلی، سیداحمد، مثل در قرآن کریم، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قم: مرکز تربیت مدرس حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.

۳۸. نقیب‌زاده، محمد، «واقع‌نمایی قرآن و تأثیر آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی (با تأکید بر ابعاد بلاغی)»، نشریه قرآن شناخت، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۶۵-۹۲.







## رفتارشناسی پیامبر ﷺ با توهین کنندگان به ایشان

امیرعلی حسنلو\*

### چکیده

پیامبر اکرم ﷺ جلوه کامل عطوفت و مهربانی بود؛ به گونه‌ای که در اندک زمانی از میان جمع زیادی از مردم جاهل و فاقد هرگونه برتری علمی و تمدنی انسان‌هایی تربیت کرد که دارای ویژگی‌های ممتاز بشری از ایشار، علم و دیگر فضایل شدند. گروهی از آنان در اوج قله‌های انسانیت قرار گرفتند و در انسان‌سازی دارای مکتب و بینش شدند. رسول خدا ﷺ در رسالت و قبل از آن به امانت و مهرورزی شهره بود، پس از رسالت معیارهایی در رفتار با دیگران حتی دشمنان داشت که بر مبنای مدیریت الهی و الهام‌شده از وحی بود. بخشش حضرت در بیشتر موارد از قوانین فراتر بود. دشمنان کینه‌توز در برابر این مهربانی پیامبر ﷺ، برای نابودی حضرتش از شکنجه تا جنگ و ترور توطئه نمودند. قاطعیت همراه با عفو از اصول و معیارهای حفظ نظم و قانون در هر جامعه‌ای است که اگر این پشتوانه نباشد، هیچ ضمانتی برای حفظ و دوام حیات جوامع نخواهد بود؛ از این‌رو در مقابل دشمنان ستیزه‌جوی و توطئه‌گران متجری، وضع قوانین بازدارنده ضروری است و باید با برهم‌زنندگان نظم و امنیت و اهانت‌کنندگان به مقدسات از جمله رسول الله ﷺ و دیگر پیشوایان دین برخورد قاطعانه و پیشگیرانه صورت گیرد و عاملان آن مجازات شوند.

**واژگان کلیدی:** پیامبر رحمت ﷺ، مهر و مدارا، دشمنان، توطئه‌گران، اصول، معیار، توهین به مقدسات، ساب‌النبی ﷺ.

## مقدمه

در تاریخ اسلام توهین به پیامبر ﷺ از سوی مشرکان و دشمنان حضرت مانند سران یهود و منافقان آغاز شده که در آیات قرآن این کنش‌ها منعکس شده است؛ رد پای ستیز با اسلام و شخصیت پیامبر ﷺ پس از صدر اسلام استمرار داشته است؛ با توسعه اسلام و فتوحات اسلامی خصومت و اظهار دشمنی و توهین نیز دامنه زیادی به خود گرفت؛ آنگاه که فرهنگ اسلام مرزهای جهان غرب را در نوردید و به اسپانیا، رسید برخی از پیروان اهل کتاب که حضور فرهنگ اسلام و سیطره مسلمانان را تاب نیاوردند؛ اگرچه بسیاری از پیروان اهل کتاب در آفریقا و بخش‌هایی از اروپا و مناطق دیگر فتح شده، از اسلام استقبال شایانی نمودند؛ این گرایش مزید بر علت شده و رهبران آنان را به مقابله و مواجهه علیه اسلام جدی نمود؛ آنان به انواع دسیسه‌ها علیه اسلام روی آوردند؛ از جمله روش‌های آنان زدن ریشه و میانی و به زیرسؤال بردن نبوت و مخدوش نمودن چهره شخصیت رسول خدا ﷺ بود؛ اگرچه همین شیوه نیز در زمان پیامبر ﷺ نیز وجود داشت که قرآن را اساطیر اولین خواننده و شخصیت حضرت را مجنون و زن‌باره و... خواندند؛ اما پس از فتح ایران و آفریقا و بخش‌هایی از اروپا این هجمه‌ها با جدیت بیشتر و گسترده‌تر از سوی پاپ‌ها و احبار یهود در نوشته‌ها و رفتارها ظهور و بروز پیدا نمود؛ با ظهور پدیده استشراق و استعمار در غرب و تشکیل لجنه‌های اسلام‌شناسی در غرب که مأموریت‌های گوناگونی در برنامه‌ها و طرح‌ها داشتند؛ این کنش‌ها تندتر و وسیع‌تر شد؛ از جمله برنامه‌های آنان تخریب شخصیت پیامبر ﷺ در نوشته‌ها و آثار با استناد به منابع ضعیف و اسرائیلیات بود و کتاب‌های زیادی هم در این زمینه نوشتند؛ این روند با شروع طرح «هراسی در غرب» شیب تندی به خود گرفت و این توهین‌ها به جایی رسید که افزون بر کتاب‌ها فیلم‌های توهین‌آمیز نیز ساختند تا از گسترش اسلام در غرب و فزونی جمعیت مسلمانان جلوگیری نمایند؛ از جمله توهین‌کنندگان سلمان رشدی با ارائه کتاب آیات شیطانی بود که حکم اعدام او از سوی امام خمینی رحمته الله علیه در غرب بازتاب وسیعی داشت و برای پیشگیری از این رفتارها تأثیر به‌سزایی گذاشت؛ پس از او نیز دوباره موجی از توهین‌ها به شخصیت



پیامبر ﷺ و قرآن در غرب آغاز گردیده و با ظهور پدیده‌ها و جریان‌های فرقه‌ای همچون داعش و... در ممالک اسلامی و اعمال و رفتار وحشیانه آنها، این موج‌های توهین، شتاب تندتر و گسترده‌تر به خود گرفت؛ با توجه به این فضای آلوده دفاع از ساحت اسلام و پیامبر اسلام ﷺ یک ضرورت است که به روش‌های مختلف باید به آن پرداخت تا از روند گسترش این موجها کاسته و اقدام پیشگیرانه نمود؛ تا زمینه شناخت درست از اسلام و شخصیت سراسر مهر و رحمت حضرت در فضای منطقی فراهم گردد.

### الف) اصول و معیارهای رفتار پیامبر ﷺ در برخورد با دشمنان

رسول خدا ﷺ با بینش الهی و تدبیر و مدیریت ممتاز و با منطق عقلانی قوی در رفتار با مردم همواره محبت را مقدم بر نفرت و حرمت و مدارا را جایگزین تحقیر و صلح و دوستی را بر جنگ و دشمنی ترجیح می‌داد؛ رفتار آن حضرت در برخورد با دشمنان سرسخت نیز با بردباری و تحمل و تعامل و سعه وجودی و رحمت همراه بود؛ برای این اساس در همه ابعاد الگویی مناسب برای همه بشریت است؛ مدارا و نرمش همراه با صلابت و قاطعیت دو ویژگی و شاخص و اصل مسلم در سیره نبوی درباره مخالفان بود. آیات قرآن در توصیف رفتار حضرت گویاتر از هر بیان و مقال است: «إِنَّكَ أَعْلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» به‌راستی تو دارای اخلاق بسیار پسندیده و بزرگ هستی؛ یا فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹)؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند؛ پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

این آیات بیانگر اصول و معیارهای رفتاری پیامبر ﷺ با مردم در دوران رسالت است

که در هر زمان قابل اقتباس و عمل است. «وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدُّوَا بِأَحْسَنِهَا» پیروانت را سفارش کن به نیکی؛ وقتی حضرت را به تمسخر گرفته و ایذاء نمودند خداوند این گونه فرمود «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» عفو بخشش را پیشه خود کن و از ناآگاهان دوری کن. این اصول و معیارها به اجمال مورد توجه قرار می‌گیرد تا مبانی رفتاری حضرت با معاندان و توطئه‌گران روشن شود.

### ۱. عطوفت و مهربانی

رسول خدا ﷺ برای همه انسان‌ها تجلی رحمت و مهربانی بود. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) آنگاه که در مکه برای دعوت مردم به خداپرستی مبعوث شد، با عکس‌العمل شدید و برخوردهای سخت روبرو شد؛ قریش به‌عنوان مخالفان آن حضرت از هیچ‌گونه آزار، شکنجه، افترا و اهانت بر آن حضرت و یارانش دریغ نکردند و حتی ایشان را فردی کذاب، ساحر «قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ» (یونس: ۲)؛ کافران گفتند البته این ساحر قوی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۰۴) و مجنون معرفی می‌کردند و به دشمنی شدید درمقابل حضرت صف‌آرایی و همدست شدند، اما در این حال نیز عکس‌العمل پیامبر ﷺ براساس عطوفت و محبت بود؛ چنان‌که در سخت‌ترین شرایط نیز آن حضرت به درگاه الهی چنین می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ بارالها از نادانی قوم من درگذر» (حلبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۴۷).

قرآن کریم از شدت عواطف آن حضرت مکرر یاد می‌کند که ایشان از شدت عواطف و دلسوزی برای مردم و هدایت آنها جان خود را به خطر انداخت؛ «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶) گویی می‌خواهی به‌خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند!

سبب نزول آیه آن بود که رسول خدا ﷺ اهل مکه را دعوت می‌کرد، ولی ایشان ایمان نمی‌آوردند «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) برای شما پیامبری از سوی خدا آمده که از خودتان هست و برایش بسیار سخت است که شما به او ایمان نمی‌آورید او برای ایمان آوردن شما بسیار مهربانی دارد.

آنچه بر اهمیت این عطوفت و مهر می‌افزاید، شیوه رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دشمنان در شرایط اقتدار و سلطه کامل است؛ همچون روز فتح مکه بود که با وجود اینکه کیفر کردار برخی از آنها به خاطر ارتکاب جرائم بزرگ، مرگ بود اما آنان را بخشید. بی‌گمان این مهربانی برای مردم مکه که سال‌ها با آن حضرت خصومت ورزیده بودند، حیرت‌آور و نوعی اعجاز رفتاری است.

از این رو در دین اسلام انعطاف و مصلحت به‌عنوان یک اصل است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این اصل را در تعامل خود با دیگران به‌ویژه مخالفان مدنظر داشت؛ گرچه این انعطاف از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به‌عنوان یک تاکتیک مدیریتی موجب نمی‌شد تا اصول اساسی دین را نادیده بگیرد.

لذا یکی از روش‌های تبلیغی مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت توأم با انعطاف و نرمش بود، این از دلایل گسترش اسلام و نفوذ عمیق و وسیع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قلوب دیگران و حتی مخالفان سرسخت بود. این برخورد را خداوند، برای پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت الهی می‌داند که باعث جذب مردم به دین می‌شد: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ؛ (آل عمران: ۱۵۹) به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه».

پیامبر صلی الله علیه و آله هیچگاه به خاطر خود از کسی انتقام نمی‌گرفت و همواره برای دشمنانش نیز دعای خیر و هدایت کرد؛ از آن رو که رسالت هدایت بود نه کشتن، بلکه زدودن کینه‌ها و جهالت بود، به همین جهت آن حضرت که پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت بود هرگز راضی نمی‌شد بر دشمنان نفرین کند، اگر چه آنان با تمام توان در محو حضرت از هیچ اقدامی کوتاهی ننمودند. چنان که وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در جنگ احد به دست مشرکان به شدت مجروح شد و شماری از عزیزترین یارانش به دست آنها به شهادت رسیدند، برخی از یاران خواستند مشرکان را نفرین نماید، فرمود: «من پیامبر نشده‌ام که لعن و نفرین کنم، بلکه مبعوث شده‌ام تا مایه رحمت باشم». آن حضرت در حق آنان دعا کرد و فرمود خدایا قوم مرا هدایت کن آنان ناآگاهند (ابن‌سیدالناس، ۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹۸؛

سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۵۱) این شیوه رفتار در مهر و دلسوزی بی مانند است؛ و نوشته اند: «وَ كَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَكْبَرُ النَّاسِ عَفْوًا لَا يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ» (ابن سیدالناس، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹۸). در عفو و بخشش از همه پیشگام تر بود و به خاطر شخص خود هرگز از کسی انتقام نگرفت؛ از حقوق خود عفو می نمود. کسی اقدام به قتل حضرت نمود از او گذشت، زن یهودی به قصد کشتن حضرت گوشت مسموم به حضرت خورد از او نیز گذشت و عفو نمود (همان، ص ۳۸۹) با منافقانی مثل عبدالله بن ابی و... که مدام در حال توطئه چینی بودند مدارا نمود (همان).

## ۲. مدارا

یکی از اصول سیره حضرت ﷺ مدارا با مردم بود و می فرمود خداوند به من چنین فرمود که با مردم مدارا کنم و از آنان درگذرم همان طوری که به فرائض دستورم داد (بحرانی ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۲). [۱] یا فرمود مأمور به بخشش از رفتار مردم هستم (مقربزی، ج ۱۵، ص ۷۱) و فرمود مدارات با مردم نیمی از ایمان و رفق و ملایمت با آنان نیمی از زندگی است (طیب ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۱). [۲]

شکی نیست که رفق و مدارا در رابطه و تعامل انسانی، در سطوح مختلف از فرد تا خانواده و اجتماع، مهم ترین قاعده در ساماندهی و تنظیم درست روابط و تعامل هاست؛ و این امر به صورت یک اصل اجتماعی در زندگی پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای آن حضرت مشهود است. رفق و مدارا در سیره اجتماعی رسول خدا ﷺ نقشی مبنایی داشته و مایه قوام و دوام روابط و مناسبات صحیح اجتماعی بوده است. برخوردهای از سر رفق و ملایمت و به دور از درستی و خشونت آن حضرت در عرصه جامعه و در معاشرت، سازنده ترین عنصر در اصلاح جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی بود» (دلشادتهرانی، ج ۲، ص ۱۵).

به یقین اصل مدارا و صلح و محبت پیامبر ﷺ، هرگز مایه گستاخی دشمنان نبود؛ بلکه با دشمن، هنگام رویارویی، توطئه و پیمان شکنی به شدت برخورد می کرد و اینگونه بود که قرآن می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح: ۲۹) و «فَأَمَّا تَتَقَفَّنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ». در حالت ستیز و جنگ تاکتیک های جنگی داشته باش و از پشت سر غافلگیرشان کن (انفال: ۵۷).

### ۳. همزیستی مسالمت‌آمیز

همزیستی مسالمت‌آمیز با مخالفان از جمله یهود و دیگر پیروان ادیان نیز یکی از معیارهای مهم سیره رسول خدا ﷺ است؛ از اول هجرت این رویکرد در سیره پیامبر ﷺ بود که با یهود پیمان همزیستی و معاهده منعقد نمود (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۴)؛ اما یهود بارها عهد را شکستند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۴-۴۵۸؛ مقریزی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ج ۱۳، ص ۳۰۶-۲۵۱) آن حضرت علاوه بر اینکه خود به این مسئله مهم توجه داشت همواره اصحابش را بر حفظ آرامش و سعه صدر در مقابل این گروه‌ها سفارش می‌نمود و تا می‌توانست مدارا را در اولویت رفتارهای حکومتی و فردی خود قرار داده بود؛ حتی در دورانی که پیامبر ﷺ در مدینه دارای اقتدار نظامی شده بود نیز پای بند این اصل بود، تا مشرکان و یهود پیمان نشکستند، پایبند پیمان بود «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴).

محمدحسین هیکل در کتاب حیات محمد ﷺ می‌نویسد: شخص پیامبر ﷺ حاضر بود در صورت داشتن آزادی برای دعوت به دین خدا، با قریش پیمان ببندد تا در نتیجه آن، شرایط صلح بیشتر حاکم باشد چون می‌دانست در این شرایط بهتر می‌توان پیام دعوت را منتقل کرد (هیکل، [بی‌تا]، ص ۲۳۴).

### ب) کنش‌های دشمن با پیامبر ﷺ

در این بحث ابتدا باید نمونه‌هایی از رفتار دشمنان و معیارهای مخالفان با حضرت نیز در مقابل اوج مهربانی و رأفت حضرت تبیین و مقایسه‌ای بین دو کنش متقابل انجام شود تا ماهیت رفتار دشمنان در مقابل مهرورزی پیامبر ﷺ روشن گردد؛ از سوی دیگر حکمت وضع مقررات و قوانین بازدارنده و اجرای برخی از حدود نیز روشن شود.

#### ۱. تمسخر و ترور شخصیت

یکی از شیوه‌های رفتار مخالفان با رسول خدا ﷺ در دوره دعوت، تمسخر حضرت و دادن نسبت‌های ناروا به ایشان بود، پس از آغاز علنی دعوت، با این دستور «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» از ابن‌عباس در تفسیر این آیه روایت شده است که می‌گفت: ولیدبن مغیره و اسودبن عبد یغوث زهری و اسودبن مطلب و حارث‌بن عطیل و عاص‌بن وائل

کسانی بودند که پیامبر ﷺ را استهزا می کردند (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۹) برخی از منابع این گونه نوشته اند: یکی از مسخره کنندگان، پسر عمش ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب و عتبه و شیبه، پسران ربیع و عقبه بن ابی معیط و حکم بن ابی العاص بن امیه و نصر بن الحارث از بنی عبدالدار و اسود بن المطلب بن اسد بن عبد العزی و پسرش زمعه و ابوالبختری عاص بن هشام و اسود بن عبدیغوث و ابو جهل بن هشام و برادرش عاص و عموهایش ولید و پسر عمه اش قیس بن الفاکه بن المغیره و زهیر بن ابی امیه بن المغیره و عاص بن وائل السهمی و پسر عمه های او، نبیه و منبه پسران حجاج و امیه و ابی، پسران خلف بن جمح. اینان به استهزا و آزار او می پرداختند، حتی بعضی به جانب او دست می گشودند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۶).

واکنش های ایدایی و جنگ روانی مشرکان پس از دعوت آشکار، شدیدتر از قبل آغاز گردید چون پیش از این نیز طعنه هایی می زدند؛ شیوه های مختلفی از سوی آنها برای استهزای پیامبر ﷺ استفاده شده است؛ «إِنَّا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر: ۹۵).

این شیوه مخالفان در قرآن نیز منعکس شده است، چنان که خدای متعال می فرماید: «وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُوًا» (انبیاء: ۳۶)؛ «هنگامی که کافران تو را می بینند، کاری جز استهزا کردن تو ندارند. این شیوه برخورد مخالفان با رسولان الهی همواره وجود داشته است و منحصر به مخالفان پیامبر اکرم ﷺ نبوده است. «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (حجر: ۱۱).

رسول خدا ﷺ هم در موقع لزوم پاسخ این رفتارهای مخالفان خود را با استفاده از آیات قرآن می داد و آنان را از عاقبت بد و عذاب الهی می ترساند و صبر را پیشه خود نموده بود.

## ۲. آزار، شکنجه و دشنام

مشرکان و مخالفان پیامبر ﷺ به هر کس از ایمان آورندگان دست یافتند اقدام به دستگیری و شکنجه حتی به کشتن یاران پیامبر ﷺ و ممانعت از آزادی اظهار عقیده و عبادت و ارتباط با پیامبر ﷺ نمودند نمونه اش سمیه مادر عمار و پدرش یاسر بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ج ۳، ص ۱۱۳۶). مشرکان پس از استهزا، تمسخر



و دشنام به حضرت و پیروانش و دادن نسبت‌های سبک و توهین‌آمیز مانند: دیوانه (الجرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵) و شاعر و دیوانه که قرآن به صراحت از این نسبت‌ها سخن گفته است «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر: ۶). دشمنان پس از مشاهده مقاومت و بردباری حضرت ﷺ به روش‌ها، دسیسه‌ها و توطئه‌های دیگر روی آوردند.

## ۲. تهدید و اقدام به قتل و ترور

مخالفان پیامبر ﷺ از آغاز دعوت تا پایان رسالت با انواع دسیسه‌ها با حضرت رفتار نمودند؛ درحالی‌که آنچه حضرت از آنها می‌خواست دوری از شرک و پلیدی و نشان دادن راه درست زندگی و تأمین سعادت آنها و خارج کردن آنها از حیات حیوانی به حیات متمدنانه و زندگی شرافت‌مندانه بود، آنان در نهایت از استهزا، تمسخر و شکنجه نتیجه مطلوب نگرفتند و تصمیم به قتل و ترور حضرت گرفتند. نمونه‌هایی از این توطئه‌ها: توطئه قتل در منزل حضرت در مکه قبل از هجرت که به جهت ایشار امیرمؤمنان (ع) به لیلۃ‌المبیت معروف شده است. مورد دیگر اقدام به قتل در موارد مختلف از جمله توطئه ترور حضرت توسط یهود و پذیرایی با گوشت مسموم؛ دعوت برای گفتگو و انداختن سنگ آسیاب بر سر حضرت و کشتن ایشان و... از نمونه‌های دیگر توطئه‌های آنان بوده است؛ درحالی‌که پیامبر ﷺ آنها را به‌عنوان «اهل کتاب» و آیین آسمانی، به رسمیت شناخته بود (بقره: ۶۲؛ حج: ۱۷).

## ۳. سب و طعنه

این توطئه نیز یکی از کنش‌های خصومت‌ورزانه بود که از سوی مخالفان و دشمنان پیامبر ﷺ با حجم سنگین شروع شد، یهود و برخی از مشرکان در قالب سروده و شعر، تبلیغات علیه حضرت به‌راه انداختند (بالذری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۳؛ واقدی، المغازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۱). این کنش و هجمه فرهنگی ستیزجویانه سنگین به جایی رسید که در بین برخی از یهود رواج فراوان یافت و به مشرکان نیز رسید. مفسرین در تفسر برخی از آیات «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَقُونَ الْكَلِمَةَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِالسِّنْتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ» (نساء: ۴۸) از سب

طعن آنان نیز سخن گفته‌اند (شیخ طوسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۸۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

#### ۴. جنگ افروزی

در نهایت، مخالفان و دشمنان از توهین‌های مختلف به مرحله‌ی رویارویی مستقیم روی آوردند و به محل زندگی پیامبر ﷺ یورش بردند، چندین جنگ نظامی و حمله‌ی مسلحانه به سرزمین‌های اسلامی تحمیل کردند و به غارت اموال مسلمانان توسط مشرکان با تحریک و همدستی یهودیان ساکن مدینه پرداختند و جنگ‌های ویرانگر و خانه‌برانداز بزرگی مانند جنگ‌های خندق، احد، بدر و... علیه آن حضرت به‌راه انداختند (آیتی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۳-۲۷۰)؛ در همه‌ی این جنگ‌ها پیامبر ﷺ مدافعانه به سوی دشمن و برای دفاع از کیان و حاکمیت اسلامی رفت؛ اقدام مستقیم و غیرمستقیم و توطئه‌آمیز یهود که به وقوع جنگ‌هایی چون غزوه‌ی خیبر و درگیری‌های دیگر انجامید که همه برای نابودی پیامبر ﷺ و نوعی کنش کینه‌توزانه در مقابل کنش‌های مهرآمیز پیامبر ﷺ بود. براساس گزاره‌های تاریخی که اشاره شد دشمنان پیامبر ﷺ در قبال مهر و بخشش و دلسوزی پدران و بی‌مانند آن حضرت برای براندازی نظام و جامعه‌ی دینی که مسئولیت و رهبری آن بر عهده حضرت بود، از ترور شخص ایشان و یارانش به هر حرب و توطئه‌ای که می‌توانستند با تمام توان و با انواع ابزارها با حضرت ﷺ مقابله نمودند. حال در مقابل این جریان برانداز و بی‌رحم چه باید کرد؟!

#### ج) ضوابط اسلامی در قبال توهین و دشمنی آشکار

با همه‌ی این کینه‌ها، دشمنی‌ها، توهین‌ها و اقدام به قتل و ترور، آن حضرت همواره از نرمش، مهربانی، دلسوزی و هدایت آنها سخن گفت.

با توجه به آنچه از رفتارها و کنش‌های مهربانانه و دلسوزانه پیامبر ﷺ که به اجمال اشاره شد با توجه به رفتارها و کنش‌های مخالفان و با مقایسه‌ی این دو رفتار چه باید کرد؟ سزاوار است با چنین جریانی پس از مهر و محبت که دست از دشمنی برنمی‌دارد، چگونه رفتار نمود؟ آیا در این شرایط وضع قانون و مقررات برای بازداري و دفاع و حفظ کیان و موجودیت، ضابطه‌مندی لازم نیست؟ براساس قوانین بشری و

تمام ادیان آسمانی و غیرآسمانی هر دولت و حکومت از بدوی‌ترین حکومت‌ها تا متمدن‌ترین آنها برای پیشگیری از حوادث، مقررات وضع کرده و برای رئیس قبیله و گروه یا رهبر و حاکم هر جامعه کوچک و بزرگ حتی نهاد خانواده که کوچک‌ترین اجتماع بشری است احترام و قوانینی برای حفظ شئون و شخصیت بزرگان و رهبران وضع کرده و ضوابطی در نظر می‌گیرند؛ وگرنه هیچ ضمانتی برای بقا و دوام انواع این جوامع از خانواده، قبیله و طایفه تا یک کشور وجود نخواهد داشت.

بنای عقلای عالم برای دوام و ادامه حیات چنین جامعه‌ای اقتضای وضع ضوابطی را دارد. احترام بزرگان و حاکمان نیز نه تنها مسئله‌ای عاطفی و غریزی است؛ بلکه در بین حیوانات نیز دیده شده است؛ لذا عقلای هر مجموعه‌ای احترام و جایگاه خاصی برای حفظ حرمت و صیانت بزرگان و حاکمان خود دارند.

در قوانین اسلام نیز برای حفظ حرمت و جایگاه پیامبر ﷺ و پیشگیری از تمرد و بی‌حرمتی نسبت به او ضوابط و اصولی مقرر شده است؛ چنان‌که برای تمام خطاها در همه ممالک دنیا کیفر و جریمه‌ای در نظر می‌گیرند؛ در اسلام نیز قوانین در قرآن و سنت مقرر گردیده است؛ از قانون قصاص تا قوانین دیات و تعزیرات و... همه برای صیانت و پیشگیری از هرج و مرج و در نهایت جلوگیری از تجاوز مجرمان و قانون‌شکنان به حقوق افراد و جامعه وضع گردیده است؛ اگر قوانین پیشگیرانه و بازدارنده محکم و سختی گرفته نشود و حرمت اشخاص نگهداشته نشود، چنین جامعه‌ای استمرار و پیشرفتی نخواهد داشت و به قول معروف «سنگ روی سنگ نخواهد ماند».

کارشکنی مخالفان پیامبر ﷺ از مکه شروع شد و حضرت برای ادامه دعوت و رسالت مجبور به ترک خانه و کاشانه و هجرت به دیار غربت گردید؛ فشار و آزار و دشمنی مشرکان دو هجرت را ابتدا هجرت به حبشه و سپس به مدینه پیش روی پیامبر ﷺ قرار داد؛ اما مخالفان در دیار غربت نیز دست بردار نبودند؛ ضمن اینکه در این محل نیز گروه‌هایی به مخالفان و کارشکنان دو گروه افزوده شدند؛ اینان نیز با انواع روش‌ها و عملیات ایذایی و روانی روش‌های پیچیده‌تری برای کارشکنی و شکست دادن حضرت طراحی و پیش گرفتند؛ نمونه‌هایی از رفتار آنها پیش‌تر گفته شد.

پیامبر اکرم ﷺ با مواجه شدن با سرسختی و مخالفت آنان، از سوی خداوند مأمور گردید با دشمنان و مخالفان سرسختی نشان داده و مقابل آنان و براساس رفتارشان با آنان رفتار نموده و اقتدار و صلابت نشان دهد؛ از جمله مخالفان و دشمنان سرسخت که با تمام توان و امکانات برای براندازی و شکست اسلام و از میان بردن شخص پیامبر ﷺ کوشیدند یهودیان بودند؛ اگرچه گروهی از یهود به پیامبر ﷺ ایمان آورده و در راه پیشرفت اسلام خود و اموال خود را در خدمت و اختیار پیامبر ﷺ قرار دادند؛ (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۴۱) اما گروهی دیگر به انواع دسیسه‌ها به حضرت لطمه زده و با تمام قوا مبارزه و دشمنی نمودند؛ (همان، ص ۱۴۱-۱۴۹) نرمش پیامبر ﷺ نیز آنان را به راه راست رهنمون نشد؛ از جمله رفتار یهود راه اندازی جنگ روانی بود که از ترور شخص و شخصیت پیامبر ﷺ نیز کوتاه نیامدند؛ هجو، ناسزاگویی، توهین، تحقیر زبانی و تمسخر از کنش‌های کینه‌توزانه آنها بود تمسخر شخص پیامبر ﷺ و دین اسلام و توهین به فرستاده خدا و پیشوای امت اسلامی و هجو آن حضرت و نزدیکان و یاران از مصادیق و نمونه‌های حرمت شکنی آنان بود؛ جنگ روانی دیگر آنها این بود که ابتدا ایمان آورده و سپس به کفر برمی‌گشتند و با تمسخر دین اسلام را ترک می‌نمودند؛ «و قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۲). این رفتار یهود توهین‌آمیزتر از رفتارهای دیگر و تأثیر منفی در روحیه تازه‌مسلمانان بود که خللی بزرگ در روند گسترش دعوت بود؛ خدعه و نیرنگ یهود در تضعیف روحیه مسلمانان و ایجاد جنگ روانی و پس از اسلام ظاهری مرتد می‌شدند (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۹۹-۲۹۸).

پیامد منفی دیگر کنش‌های منفی یهود ایجاد تردید در دل مسلمانان و منصرف نمودن آنان در روی آوردن به اسلام و راه اندازی موج و شانتاژ تبلیغی منفی علیه اسلام همه‌جانبه بود که به ارتداد از دین می‌انجامید.

قرآن از این رفتار آنان اینگونه یاد نمود «وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا» هرگاه چیزی از نشانه‌های الهی به آنها می‌رسید و می‌دانستند که جزء آیات الهی است آنها را به مسخره و توهین می‌گرفتند.

این رفتار و ارتداد یهود به ارتداد برخی از مسلمانان نیز منجر می‌شد و نوعی لطمه

و صدمه به دین بود در آیات قرآن مجید این معنای ارتداد یاد شده است. «وَلَا تَرْتَدُوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مائده: ۲۱).

استهزا تمسخر و توهین و نیش زبان و هزو است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۳) که نوعی از استخفاف است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۵۴). چنان که قرآن مکرر از این کنش مشرکان خبر داده است «قُلْ اَللّٰهُ وَاٰیٰتِهٖ وَرَسُوْلُهٗ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ» (توبه: ۶۵) و از آن به رفتار طغیانی استهزا تمسخر و سبک شمردن اشخاص و مقدّسات و ضروریات دین است که لوازم و پیامدهایی داشت، از جمله رد و ملطوم نمودن ضروریات و فرائض دین که ارتداد از دین را در پی دارد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۱).

### برخی از توهین‌کنندگان و مجازات آنان

#### ۱. هند همسر ابی‌سفیان

از جمله توهین‌کنندگان و دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ هند دختر عتبه بن ربیعہ بود. او به همراه همسرش در جنگ اُحد شرکت کرد و به همراه دیگر زنان قریش، برخی از شهدای اسلام را در جنگ احد مثله نمود، به طوری که از گوش و بینی آنان برای خود خلخال و گردنبند ساخته بود (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۶۳). او همان کسی است که جگر حضرت حمزه عموی پیامبر ﷺ را به دندان کشید (بالذری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۲).

هند یکی از چهار زنی است که روز فتح مکه دستور کشتن آنها داده شده بود؛ اما در عین حال در فتح مکه، با اینکه به خاطر رفتار گذشته خود و جسارتی که به حمزه سیدالشهدا انجام داده بود می‌ترسید، در میان زنان قریش ناشناس نزد رسول خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ او را شناخت و گفت: تو هندی؟ گفت: آری هندم، از گذشته‌ها درگذر و مرا ببخش. رسول خدا ﷺ از وی درگذشت و اسلام و بیعت او را پذیرفت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۶۲). در این مورد حکم واقعی همان است که پیامبر ﷺ ابتدا صادر فرموده که عبارت از استحقاق مرگ و اعدام آنهاست؛ اما بخشش و عفو پیامبر ﷺ حکم ثانوی و حاکی از رحمت و رأفت بی‌حد حضرت است که حکم شخصی است،

## ۲. ساره کنیز عمرو بن هاشم

یکی از توهین کنندگان پیامبر ﷺ زنی بود به نام ساره که به آن حضرت دشنام نیز می داد (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۱۰؛ یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۰). این زن پیش از فتح مکه جاسوس مشرکان نیز بود از جمله بردن نامه حاطب بن ابی بلتعنه به مشرکان، درباره عزم پیامبر ﷺ به جهاد، این جاسوس توسط علی رضی الله عنه دستگیر شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۴۸). جرم دیگر او سب و توهین به پیامبر ﷺ بود. ساره علاوه بر دشنام به پیامبر ﷺ، برای مشرکان مکه جاسوسی می کرد؛ او دو جرم بزرگ مرتکب می شد؛ براین اساس رسول الله ﷺ کیفر او را معین نمود او از جمله افرادی بود که در فتح مکه مهذورالدم اعلام شد و حکم قانونی او اعدام بود، این حکم اولیه و اصلی درباره او بود. روز فتح مکه (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹-۶۰) به گزارش دیگری او مسلمان شد و از رسول خدا ﷺ امان خواست و زنده ماند (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۲۵). اگر پیامبر ﷺ او را بخشیده باشد؛ حکم ثانویه است که شامل مهر و لطف فراقانونی رسول خدا ﷺ شده است.

## ۳. هبار بن اسود

هبار بن اسود نیز یکی از خاطیان و مجرمان بود که جنایاتی در موقع هجرت زینب دختر رسول خدا ﷺ به همراه چند نفر از قریش در تعقیب زینب دختر رسول الله ﷺ مرتکب شد و نیزه ای به کجاوه «زینب» فرو برد؛ چنان که «زینب» سخت ترسید و بچه اش سقط شد (ابن هشام، [بی تا]، ج ۱، ص ۶۵۴؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۴۳۱). به همین جرم رسول خدا ﷺ روز فتح مکه فرمود: هبار را هر کجا یافتید قصاص نموده و کیفر جرمش برسانند؛ اما او پنهان شد و در زمان مناسبی خود را به پیامبر ﷺ رساند و شهادتین بر زبان جاری ساخت و گفت: ای پیامبر خدا! من از تو گریختم و خواستم به کشور عجمان بروم، اما بزرگواری و بخشندگی تو را به یاد آوردم و به گذشت تو از کسانی که با تو نادانی کرده اند امیدوار شدم؛ ... اکنون از نادانی من درگذر و از بدی های من چشم ببوش که من به گناه خود معترفم. رسول خدا ﷺ در پاسخ وی گفت: تو را بخشیدم، خدا درباره ات نیکی فرمود و تو را به اسلام هدایت کرد و اسلام، گذشته را از میان می برد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۵۸-۸۵۹).

#### ۴. عبدالله بن خطل

عبدالله بن خطل مسلمانی بود که پیامبر ﷺ او را به عنوان کارگزار زکات به همراه مردی از انصار اعزام نمود. او همچنین غلام مسلمانی داشت که در خدمتش بود. در منزلگاهی به غلامش دستور داد حیوانی ذبح کند و غذا تهیه نماید و خود به خواب رفت. وقتی بیدار شد، غلام دستور او را اجرا نکرده بود. او غلام مسلمان را کشت و سپس مرتد گردید. عبدالله بن خطل پس از ارتداد به مکه گریخت و وقتی مکیان از او پرسیدند چرا به مکه آمده است؟ در پاسخ گفت: من دینی بهتر از دین شما نیافتم (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۶۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹). عبدالله دو کنیز خواننده هم داشت که هر دو بدکاره بودند. عبدالله شعرهای در هجو رسول خدا ﷺ می سرود و به آن دو کنیز می داد تا بخوانند (همان).

همچنین عبدالله مرد مسلمان انصاری که همراهش بود را نیز کشت و گفت اطاعت تو و محمد ﷺ واجب نیست (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۹)؛ بنابراین، این فرد علاوه بر کشتن غلام مسلمان خود، فرد مسلمان دیگری را نیز کشته بود و در حرمت شکنی و استهزا رسول خدا ﷺ نقش زیادی دارد.

همچنین دو کنیز او فرّتنا و قریبه با آواز خوانی، به هجو و استهزا پیامبر ﷺ می پرداختند و باید کشته می شدند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۳). قریبه کشته شد و فرّتنا فرار کرد و بعدها از پیامبر ﷺ امان خواست و حضرت او را امان داد و بخشید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۶۰) در اینجا نیز مرگ حکم اولیه و بخشش، حکم ثانویه است.

#### ۵. عبدالله بن سعد بن ابی سرح

عبدالله بن سعد بن ابی سرح یکی از مسلمانان اولیه و از کاتبان وحی بود که همراه مهاجران مکه به مدینه هجرت کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۴۴). او در مدینه فریفته شد و با گریختن به مکه به قریش پناه برد و در تحقیر مسلمانان و پیامبر ﷺ و قرآن کریم تلاش نمود. عبدالله در مکه ادعا می کرد به او نیز قرآن نازل شده است (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۹). برخی مفسران شأن نزول آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ؛ چه کسی ستمکارتر است از کسی

که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: بر من، وحی فرستاده شده، درحالی که به او وحی نشده است» (انعام: ۹۳) را دربارهٔ عبدالله بن سعد دانسته‌اند که با این کار مرتد شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۱۸). مورخان نیز نام او را ذکر کرده و ارتداد او را نقل کرده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۳۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۷۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۱۹). برخی از محققان با ذکر قرائنی معتقدند که عبدالله هنگام اقامت در مدینه، همچون جاسوسی دو جانبه عمل می‌کرد (شهیدی، ۱۳۵۱، ص ۶۶۶). خیانت عبدالله بن سعد بن ابی سرح به مسلمانان و اقدام او علیه اسلام چنان واضح بود که عمّار یاسر در روز شورا خطاب به او گفت: تو چه وقت خیرخواه مسلمانان بوده‌ای (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۳۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۷۰). پیامبر ﷺ در روز فتح مکه او را مهدورالدم دانست و فرمود او را بکشید حتی اگر به پردهٔ کعبه آویزان باشد (او برادر شیری عثمان بن عفان بود به عثمان پناهنده شد و عثمان او را مخفی نمود و به حضور پیامبر ﷺ آورد و برای او امان خواست (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۵) حضرت سکوتی طولانی نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۴۴) پس از رفتن او به اصحاب خود فرمود سکوت طولانی من به جهت این بود که یکی از شماها حکم او را اجرا کند، اما هیچکس اقدامی ننمود یکی از انصار گفت اگر با چشم اشاره می‌کردید من او را می‌کشتم حضرت ﷺ فرمود: این کار دور از شأن پیامبر است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۱۸).

این مماشات و مدارا دربارهٔ مخالفان که حکم اعدام دربارهٔ آنها داده شده است؛ نشان‌دهندهٔ عظمت، رحمت و مهربانی زایدالوصف آن حضرت ﷺ در مواجهه با توطئه‌گران است که تمام جوانب را در نظر می‌گیرد و حرمت و احترام یاران خود را نگه می‌دارد و گرنه کیفر قانونی چنین افرادی مرگ است.

#### ۶. عصماء بنت مروان

عصماء دختر مروان مروان زنی یهودی بود، او را از زنان تیره بنی خُطمه دانسته که در مجالس اوس و خزرج، با سرودن اشعار، مردم را علیه پیامبر ﷺ تحریک می‌کرد (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۵) اشعار او توهین‌آمیز بود، همچنین وی با



سروده‌هایش مشرکان را علیه مسلمانان به جنگ تحریک می‌نمود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۳). اشعار توهین‌آمیز او در منابع کهن تاریخی ذکر شده است؛ او ضمن اینکه اشعار توهین‌آمیز به پیامبر ﷺ می‌سرود، مردم را نیز در اشعار خود تحریک به جنگ با مسلمانان و پیامبر ﷺ می‌نمود (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲). برخی از مورخان نوشته‌اند عصماء علاوه بر آزار پیامبر ﷺ در اشعار خود به دین اسلام طعنه زده و مردم را علیه پیامبر ﷺ تحریض و تحریک می‌کرد (همان، ج ۱، ص ۱۷۲).

یکی از یاران رسول خدا ﷺ به نام عمیر بن عدی بن خرضه که مردی نابینا بود با شنیدن اشعار او که در آن مردم را علیه اسلام می‌شوراند، نذر کرد اگر رسول خدا ﷺ که به جنگ بدر رفته بود، سالم به مدینه برگردد، این زن را بکشد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱). او پس از بازگشت پیامبر ﷺ عصماء بنت مروان را کُشت. رسول خدا ﷺ به عمیر که از این واقعه نگران بود، فرمود که این حادثه پیامدهای بدی در پی نخواهد داشت. پیش‌بینی آن حضرت درست بود و نه تنها مشکلی پیش نیامد، بلکه پس از این جریان قبیله بنی‌خطمه همگی مسلمان شدند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۳).

#### ۷. کعب بن اشرف

کعب بن اشرف از بزرگان و شعرای یهود بنی‌النضیر و از آزار دهندگان رسول الله ﷺ بود (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۰۵ و ج ۴، ص ۲۲۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۲۷ و ج ۴، ص ۱۴۶۳). جرائم او عبارتند از:

- ۱- آزار رساندن به رسول الله ﷺ با شعر و زبان.
- ۲- او هنگامی که خبر شکست قریش و کشته شدن بزرگان آنها در جنگ بدر را شنید، از مدینه به مکه رفت و در میان قریش با سرودن اشعاری در مصیبت آنان گریست و آنان را علیه رسول الله ﷺ و مسلمانان با شعر تحریک نمود.
- ۳- سجده بر بت‌ها برای تحریک آنان و باطل جلوه‌دادن اسلام و دعوت پیامبر ﷺ.
- ۴- عهدشکنی با پیامبر ﷺ و تحریک مشرکان به جنگ پیامبر ﷺ (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۲).

۵- سپس به مدینه برگشت و شروع به آزار و اذیت مسلمانان و سرودن اشعار هجوآمیز

به نام زنان مسلمان. طبری نمونه‌ای از اشعار زشت و عاشقانه کعب دربارهٔ برخی زنان مسلمان را نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۸۸).

۶- کعب بن اشرف به‌عنوان یکی از بزرگان یهود با رسول خدا ﷺ پیمان بسته بود و در این عهدنامه متعهد شده بود تا بر ضد مسلمانان اقدام خصمانه یا مسلحانه انجام ندهد و اگر چنین کاری انجام دهد، خودش هدر خواهد بود (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۸).  
 به علاوه در قانون اساسی مدینه که با عنوان عهد مواعده شناخته می‌شود، قید شده بود: «یهود بر کیش خود و مسلمانان بر کیش خویش‌اند، در این حکم هم پیمانان یهود و خودشان برابرند، مگر کسی که ستم کند و گناه (خیانت) ورزد که در این صورت کسی جز خود را به هلاکت نخواهد افکند» (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۲).

کعب بن اشرف، طبق مفاد آن پیمان‌نامه و آن جرائم محکوم به مرگ بود (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۱). این گستاخی‌ها و اهانت‌ها به گوش پیامبر اکرم ﷺ رسید، بسیار ناراحت شد و از یاران خود خواست تا شر او را از سر مسلمانان کم کنند؛ فرمود: «کیست که در برابر کعب بن اشرف از ما دفاع کند؟» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۷۵ ج ۵، ص ۱۶۰) و سرانجام محمد بن مسلمه که برادر رضاعی کعب بود، اعلام آمادگی کرد که شر کعب را از سر مسلمانان کم کند؛ (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۲۱) او با مردانی از قبیلهٔ اوس حکم را اجرا نمود و از آنجایی که زشتی رفتار مجرمانه کعب برای یهودیان روشن بود، لذا دوباره پیمان‌نامه‌ای با پیامبر ﷺ نوشتند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹۲).

صدور حکم کعب بن اشرف به‌وسیلهٔ پیامبر ﷺ به دستور جبرئیل به پیامبر ﷺ اعلام شد که حکم خداوند بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۱۰ و ۱۵۸).

#### ۸. مقیس بن حبابه

مقیس بن حبابه درحالی که مسلمان بود و برادرش توسط یکی از انصار به خطا کشته شده بود. با اینکه دیه برادرش را دریافت کرد، قاتل برادرش را نیز کُشت، پیامبر ﷺ دستور قصاص او را صادر نمود (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۰؛ مسعودی، [بی‌تا]،

ص ۲۳۲-۲۳۳) مقیس مرتد شد و نزد مشرکان بازگشت و در فتح مکه همان دستور اجرا شد (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۰؛ یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹).

#### ۹. حویرث بن نقیذ

یکی دیگر از استهزاکنندگان و آزاردهندگان رسول خدا ﷺ که جزء محکومین به‌شمار می‌آید، حویرث بن نقیذ بن وهب است (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۸). او از جمله افرادی است که هنگام مهاجرت دختران پیامبر ﷺ از مکه به مدینه به آنان حمله کرد و به آنان صدمه زده و از پشت مرکب به زمین انداخت (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۰) او علاوه بر اذیت و توهین به پیامبر ﷺ سخنان زشت می‌گفت (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰) حویرث پس از فتح مکه به دستور رسول خدا ﷺ به حکم شرع و قانون کشته شد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۸۷۵).

#### ۱۰. برخی از افراد بنی قریظه

بنی قریظه و جمعی از یهودسان تا آنجا که می‌توانستند برای نابودی پیامبر ﷺ و محو کامل اسلام به انواع توطئه‌ها و حيله دست بردند، علی‌رغم پیمان همزیستی و حمایت از پیامبر ﷺ که با رسول الله ﷺ در اول ورود به مدینه بستند و عهد نامه را امضا نمودند که مفاد آن در منابع تاریخی گزارش شده است از جمله مفاد و بندهای آن: هرگاه مدینه مورد حمله و تاخت و تاز دشمن قرار گیرد هر دو با هم در دفاع از آن شریک مساعی خواهند کرد (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۳؛ حسن ابراهیم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱-۱۰۰)؛ در توطئه‌ای ابوسفیان به نزد کعب بن اسد قُرظی رئیس بنی قریظه که از طرف قبیله خود با رسول خدا قرار داد بسته بود رفت؛ اما کعب ابتدا از همکاری با او امتناع می‌ورزید، ولی پس از تحریکات او عهدنامه را شکسته و برای جنگ با پیامبر ﷺ آماده شدند، (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۶-۱۵۲ و ص ۲۲۰-۱۷۷، (بقره: ۱-۱۰۰) پیامبر ﷺ پس از آگاهی از این عهدشکنی گروهی را برای تحقیق و روشن شدن این قضیه برای مسلمانان (چون برای رسول خدا ﷺ روشن بود ولی آن حضرت می‌خواست کار با روال عادی پیش رود) اعزام نمود و آنها پس از اطلاع دقیق به مسلمانان اعلام

کردند که نه تنها عهدشکنی نموده‌اند بلکه به رسول خدا ﷺ ناسزا و سخنان ناروایی نسبت می‌دهند، این اظهار دشمنی کار را برای مسلمانان در مدینه بسیار سخت نمود به طوری که منافقان مدینه شروع به زخم‌زبان زدن نموده و با کنایه به تحقیر اسلام و پیامبر ﷺ پرداختند مشرکان نیز در این گیرودار علیه مسلمانان شمشیر تیز می‌نمودند، پیامبر ﷺ جمعی را برای نگهبانی مدینه گسیل داشت تا از شرّ و خطر بنی‌قریظه محافظت زنان و کودکان نموده باشند (ابن‌سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۶۷؛ حسن ابراهیم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۵۰)؛ درحالی که مسلمانان به‌شدت در محاصره مشرکان بودند و یهودیان بنی‌قریظه باید در این حال براساس قراردادشان به یاری مسلمانان برخیزند و از مدینه دفاع نمایند، اما کاملاً در فکر نابودی مسلمانان و سقوط مدینه بوده و با مشرکان همدستی می‌نمایند (بلاذری، ۱۴۰۴ق، ص ۶-۳۴)؛ بنابراین بنی‌قریظه ضمن توطئه‌های رنگارنگ و کارشکنی‌های گسترده به تحریک مشرکان علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان نیز یکی از جرائم سنگین آنان بود؛ از جمله جرائم سنگین آنها اقدام به ترور و قتل شخص پیامبر ﷺ با حيله انداختن سنگ آسیاب (همان) و خوراندن گوشت مسموم به حضرت بود (همان)؛ از این رو پیامبر ﷺ به امر الهی پس از بازگشت و شکست مشرکان در محاصره مدینه و پایان یافتن جنگ احزاب که تمام احزاب مشرکان علیه اسلام متحد شده بودند، جبرئیل به حضور پیامبر ﷺ نازل شده و آن حضرت را خبر آورد که خداوند می‌فرماید به سوی «بنی‌قریظه» رهسپار شوی؛ رسول خدا ﷺ اعلام نمود که باید نماز عصر را در منطقه بنی‌قریظه بخوانیم، علی رضی الله عنه پرچمدار بود پس از رسیدن به این منطقه و پشت قلعه‌های آنها، شنید که بنی‌قریظه گفتار زشتی درباره رسول خدا ﷺ می‌گوید. این قلعه‌ها مدت‌ها (مدت ۲۵ شب) مورد محاصره بود (شیخ‌مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ طبری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۰۸۲-۱۰۹۳)؛ تا اینکه بنی‌قریظه از روی ناچاری کاملاً تسلیم شدند (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۴۸) یهودیان گفتند: ای محمد به حکم سعدبن معاذ راضی هستیم؛ او هرچه درباره ما حکم کند، آن را در حق ما اجرا کن. قبیله اوس به پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا «بنی‌قریظه» هم‌پیمانان ما هستند چنان که با هم پیمان قبيلة خزرج یعنی بنی‌قینقاع برخورد کردید و آنها را مورد بخشش قرار دادید، بنی‌قریظه را

نیز مورد بخشش قرار دهید، پیامبر ﷺ فرمود: دوست ندارید مردی از خود را داور قرار دهید؟ گفتند چرا؟ سعد به حکمیت و داوری سعد تن دادند و سعد که در جنگ خندق «احزاب» زخمی شده و بستری بود برای داوری حاضر شد و چنین حکم کرد «مردان آنها کشته شوند و مال‌هایشان قسمت شود و فرزندان و زنان‌شان اسیر شوند به روایت ابن‌اسحاق رسول خدا فرمود: «لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ مِنْ فَوْقِ سَبْعَةِ أَرْقَعَةٍ» در نهایت پیامبر اکرم ﷺ حکم صادره از سوی سعد را تأیید نموده و فرمود حکم خداوند نیز همین بود که باید آنها کشته می‌شدند. لذا در مرحله اول خود یهودیان راضی به کشته شدن بودند و در مرحله دوم تمام انصار و مهاجرین و در نهایت خداوند نیز راضی بود و حکم کشتن آنان را داد تا آنها کشته شوند و پیامبر اکرم ﷺ راضی به رضای حق بود ولی می‌خواست حکم براساس مجاری عادی آن اجرا شود، لذا از ابتدای حکمیت و داوری سعد را قبول نمود (حتی نظر قبیله اوس را نیز رعایت کرد تا بعداً هیچ اعتراضی نداشته باشند) حتی برخی از یهودیان که محکوم به کشته شدن بودند و مورد بخشش و عفو پیامبر ﷺ واقع شدند آنها نیز این بخشش را نپذیرفتند؛ بلکه مرگ را ترجیح دادند به عفو و بخشش پیامبر و کشته شدند (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۴۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ آیتی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۵) آیاتی از سوره احزاب نیز این رفتار اسلامی را مورد تأیید قرار داده است. «... فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا...» (احزاب: ۲۶ و ۲۷). سیاق این آیات نشان می‌دهد که حکم خداوند چنین بوده است. «... وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَّوُّهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» (احزاب: ۲۷).

## جمع بندی

با اینکه وجود پیامبر ﷺ سراسر رحمت و مهربانی بود و با این اصل به دعوت مردم به اسلام اقدام کرد، گروهی از مشرکان و کافران به توطئه در قبال حضرت آغاز کردند و یاران و جوانان تازه مسلمان را شکنجه و آزار و مجبور به هجرت و فرار از مکه به حبشه نمودند و سپس نقشه قتل حضرت را ریختند و حضرت به امر الهی از این توطئه آگاه و به ترک وطن و اداری مجبور شد و اموال مسلمانان را مصادره نمودند؛ پس از هجرت به مدینه در آنجا نیز گروهی از یهود علی‌رغم انعقاد پیمان همزیستی به توطئه اقدام کردند و به تحریک مشرکان مکه آنان را به حمله بر مدینه تحریک و چندین جنگ به حضرت تحمیل نمودند خود یهود نیز در مدینه با انواع دسیسه و خدعه به کارشکنی و مقابله با دعوت نموده و به ترور و قتل پیامبر ﷺ اقدام و عهدشکنی‌ها کردند؛ سرانجام پیامبر ﷺ ضمن دفاع در مقابل این توطئه‌ها براساس ضوابطی که از سوی وحی اعلام می‌گردید درباره خاطیان و توطئه‌گران برای حفظ کیان اسلام و نظم جامعه اسلامی و پیشگیری از جرائم و پیمان‌شکنی به اجرای احکام الهی در قبال متهمین و توطئه‌گران پرداخت؛ اما عفو اغماض و گذشت و مدارا و بخشش و رحمت به‌عنوان معیار و مشی ثابت حضرت تا پایان رسالت بود و بسیاری از خطاها را نادیده انگاشت و هرگز از فردی به‌خاطر خود انتقام نجست.

## پی‌نوشت

- [۱]. قال رسول الله ﷺ: «امرني ربي بمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا امرني بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ» یا «أمرني ربي أنْ أَخْذَ الْعَفْوَ مِنْ أَخْلَاقِ النَّاسِ»؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۰۰).
- [۲]. قال رسول الله ﷺ: «مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الْفَرَقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»؛ (همان، ص ۲۰۱).

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن محمد الجزری، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. \_\_\_\_\_، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار، *سيرة ابن اسحاق*، تحقیق سهیل زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، *الطبقات الكبرى*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن سید الناس، أبو الفتح محمد، *عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر*، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م.
۸. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م.
۹. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل بن کثیر، *البداية و النهاية*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۰. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، *السيرة النبوية*، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۱۲. آیتی، محمد ابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام*، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية

- مؤسسة البعثة، قم: بنياد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۴. بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، چاپ دوم، مصر: لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۰ق.
۱۵. بلاذرى، احمد بن يحيى، *أنساب الأشراف*، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ق.
۱۶. ———، *فتوح البلدان*، قم، منشورات مكتبة الاروميه، ۱۴۰۴ق.
۱۷. بلاغى، محمد جواد، *آلاء الرحمن فى تفسير القرآن*، قم: بنياد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۸. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين، *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران: علمى و فرهنگى، ۱۳۶۱.
۱۹. حسن ابراهيم، حسن، *تاريخ سياسى اسلام*، ترجمه پاينده، چاپ دهم، تهران: جاويدان، ۱۳۸۰.
۲۰. حلبى، على بن ابراهيم، *السيرة الحلبية*، چاپ دوم، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۷ق.
۲۱. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، بيروت: دارالعلم الدار الشاميه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. سمرقندى، نصر بن محمد، *تفسير السمرقندى*، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۶ق.
۲۳. شهيدى، سيدجعفر، «*عبدالله بن سعد بن ابى سرح*»، مجله يغما، سال ۲۵، شماره يازدهم، بهمن ماه ۱۳۵۱، ص ۶۵۸-۶۶۷.
۲۴. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۵. شيخ مفيد، نعمان بن محمد، *الإرشاد*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۳ق.
۲۶. صالحى شامى، محمد بن يوسف، *سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد*، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۲۷. طبرسى، فضل بن حسن، *إعلام الورى بأعلام الهدى*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسى، فضل بن حسن، *تفسير جوامع الجامع*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.



۲۹. \_\_\_\_\_، *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۰. \_\_\_\_\_، *مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار*، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
۳۱. طبرى، محمد بن جرير، *تاريخ (ترجمه يابنده)*، چاپ چهارم، تهران، اساطير ۱۳۶۸.
۳۲. \_\_\_\_\_، *تاريخ الامم و الملوك (تاريخ طبرى)*، بيروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۳۳. طوسى، ابى جعفر محمد بن حسن، *التبيان فى تفسير القرآن*، دار احياء التراث العربى، بيروت: [بى تا].
۳۴. طيب، سيد عبد الحسين، *اطيب البيان فى تفسير القرآن*، چاپ: دوم، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۳۵. عياشى، محمد بن مسعود، *كتاب التفسير*، تهران: چاپخانه علميه اسلاميه، ۱۳۸۰ق.
۳۶. \_\_\_\_\_، *كتاب التفسير*، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران: چاپخانه علميه، ۱۳۸۰ق.
۳۷. غزالى، محمد، *احياء علوم الدين*، بيروت: دار الكتاب العربى، [بى تا].
۳۸. فيض كاشانى، ملامحسن، *الأصفى فى تفسير القرآن*، تحقيق: محمد حسين درابى و محمدرضا نعمتى قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۱۸ق.
۳۹. قرشى، سيد على اكبر، *قاموس القرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۴۰. كلينى، محمد بن يعقوب، *الكافى*، بيروت: دار الضواء، [بى تا].
۴۱. متقى هندی، على بن حسام الدين، *كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال*، بيروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.
۴۲. مجلسى، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بيروت: دار الوفاء ۱۴۰۳ق.

۴۳. محدث نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.

۴۴. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، قاهره: دارالصابی، [بی تا].

۴۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (سیری در سیره نبوی)، تهران: صدرا، ۱۳۸۶.

۴۶. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.

۴۷. مکارم شیرازی ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۴.

۴۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، مصر: دارالحديث، ۱۴۱۲ ق.

۴۹. هیکل، محمد حسین، حیات محمد صلی الله علیه و آله، [بی تا].

۵۰. واقدی، محمد بن عمر واقدی، المغازی، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی،

۱۴۰۹ ق.

۵۱. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارالصادر [بی تا].



## توهین به مقدسات از منظر ادیان ابراهیمی و نظام‌های حقوقی غربی

رضا کاظمی‌راد\*

### چکیده

در تاریخ ادیان ابراهیمی و در کتب مقدس این سه دین، اشاره‌های متعددی در محکومیت توهین به مقدسات مشاهده می‌شود. در عهد عتیق بیشترین تحذیرها نسبت به بی‌احترامی به پیهوه است. در عهد جدید نیز توهین به عیسی مسیح، روح القدس و مریم به‌عنوان مادر خدا، بیش از دیگر آموزه‌ها منع شده است. دایره مقدسات در اسلام از دو دین دیگر جامع‌تر است و بر خلاف نگاه انحصاری دو دین دیگر، توهین به مقدسات ادیان دیگر را نیز جرم دانسته و مشمول مجازات می‌داند؛ همین رویه در نظام حقوقی اسلامی و کشورهای اسلامی وجود دارد و مقدسات الهی دیگر ادیان نیز محترم شمرده می‌شود. حال آنکه در نظام حقوقی کامن لا (common law)، به‌عنوان سرآمد نظام‌های حقوقی غربی، تنها توهین به مقدسات دین مسیحی جرم‌انگاری شده است و البته همین میزان هم در اغلب کشورهای غربی از جمله انگلستان، آمریکا، اسکاتلند و... ملغی شده است. این مقاله با روش تحلیل محتوا به بررسی این موضوع در متن مقدس و سیره سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** توهین، مقدسات، ادیان ابراهیمی، کتاب مقدس، نظام حقوقی.

## مقدمه

یکی از معضلاتی که جهان امروز به‌ویژه در سه دههٔ اخیر با آن روبرو شده است، قداست‌زدایی از امور مقدس است که براساس آن با مؤلفه‌ها و ارزش‌های دینی و مذهبی مبارزه می‌شود. از همین رو از جمله چالش‌هایی که فضای عمومی ادیان به‌ویژه در چند دههٔ اخیر به شکل گسترده‌ای با آن روبرو شده‌اند، توهین به مقدسات ادیان مختلف به‌ویژه دین اسلام است. یک حقیقت انکارناپذیر وجود دارد و آن اینکه همهٔ مکاتب و مذاهب دینی دارای مقدساتی هستند که برای طرفداران آنها محترم شمرده می‌شود؛ این امر اختصاص به ادیان وحیانی و ابراهیمی ندارد بلکه حتی در ادیان ابتدایی نیز مکان‌ها، اشخاص و یا چیزهایی مقدس وجود داشته است (ناس، ۱۳۸۵، ص ۱۳). لازمهٔ مقدس‌بودن این امور، ضرورت احترام به آنها و رعایت حق آنها است. اما در برهه‌هایی و توسط جریان‌ها و اشخاصی بر این امور مقدس خدشه وارد می‌شود و به اصطلاح مورد توهین و اهانت قرار می‌گیرند. در بسیاری موارد، تنش میان ضرورت احترام به مقدسات ادیان و آزادی بیان از جمله در برخی هنرها از جمله ادبیات، سینما و... که حاوی بی‌حرمتی به شعائر مذهبی یا توهین به مقدسات هستند وجود دارد. میزان این تنش‌ها و مناقشه‌ها در موارد مختلف در نقاط مختلف جهان متفاوت است؛ البته در قوانین موضوعه، قانون منع کفرگویی یا ممنوعیت توهین به مقدسات، قانونی است که آزادی بیان در خصوص توهین به مقدسات، شخصیت‌های مذهبی، مفاهیم، آداب و باورهای مذهبی را محدود می‌کند.

تعبیر و برداشت‌ها از توهین نیز متفاوت است. گاهی توهین به معنی ناسزا دانسته می‌شود (مثل سب‌النبی) و گاهی حتی ابراز اینکه یک مقام مذهبی اشتباه کرده‌است، از سوی پیروان آن مذهب توهین تلقی می‌شود؛ از این رو چنانچه به تفصیل بیشتری در ادامه خواهد آمد، توهین دارای اشکال گوناگونی است و مصادیق مختلفی از جمله انکار امور مقدس، گفتن سخن غیرمحترمانه، نقاشی و یا هر اثر هنری توهین‌آمیز و... را شامل می‌شود.

هرچند بسیاری از قوانین ممنوعیت توهین به مقدسات، به‌ویژه در کشورهای غربی

مدت‌هاست که لغو شده‌اند، در بسیاری نقاط و حوزه‌های قضایی همچنان باقی مانده‌اند. در برخی کشورها، اگرچه قوانین ممنوعیت توهین به مقدسات کماکان وجود دارند با این حال به اجرا گذاشته نمی‌شوند.

در کتب مقدس هر سه دین ابراهیمی از توهین به مقدسات و بعضاً مجازات‌های مرتبط با آن سخن رفته است و در آنها از توهین نهی شده است. در قوانین موضوعه نیز اعم از قوانین بین‌المللی مانند کامن‌لا و قوانین داخلی مجازات اسلامی، توهین به مقدسات جرم دانسته شده است؛ البته علی‌رغم این اشتراک، در تعیین مصادیق و دایره شمول، میان این قوانین تفاوت‌هایی وجود دارد که به مواردی از آنها پرداخته خواهد شد.

### مفهوم‌شناسی

در بررسی موضوع توهین به مقدسات، با جنبه‌های مختلف آن، سه مفهوم «توهین»، «اهانت» و «مقدسات» نقش کلیدی را ایفا می‌کنند و مفاهیم اصلی این موضوع به‌شمار می‌روند.

### الف) توهین و اهانت

در بحث از این موضوع، هر دو مفهوم توهین و اهانت به کار می‌روند؛ گاهی تعبیر به توهین به مقدسات می‌شود و گاهی اهانت به مقدسات. اگرچه این دو مفهوم در نگاه اول به یک معنا هستند و به‌طور کلی نزدیکی معنایی دارند اما در حقیقت ریشه این دو مفهوم با یکدیگر متفاوت است زیرا توهین از «و ه ن» اخذ شده است درحالی‌که ریشه اهانت «ه و ن» است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۶۴؛ دهخدا ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۶۵۳).

همان‌گونه که بیشتر لغت‌شناسان مشهور گفته‌اند، مهم‌ترین معانی توهین، سست کردن و ضعیف نمودن است (زمخشری، [بی‌تا]، ص ۵۱۱؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۳۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۵۳). همچنین برخی معانی دیگر نیز برای این مفهوم ذکر کرده‌اند از جمله سبک شمردن و تحقیر و خوار کردن (عمید، ۱۳۶۶، ص ۲۱۹). اهانت نیز معنایی شبیه توهین داشته و به معنی حقیر شمردن و سبک کردن است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۳۱)؛ البته اهانت ممکن است به صورت گفتار، فعل، ترک یا کتابت انجام شود و ضابطه تشخیص آن با

توجه به عرف جامعه در هر زمانی و مکانی متغیر است و نهایتاً دادگاه رفتار مرتکب جرم را مشخص می‌کند (گلدوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸).

### ب) مقدسات

واژه مقدسات جمع کلمه «مقدسه» است که این واژه، خود تأنیث «مقدس» بوده و مصدر آن کلمه «قدس» است. کلمه قدس را در معنای مصدری آن به طهارت و پاکیزگی و برکت معنا کرده‌اند (خوری شرتونی، ۱۹۸۴م، ج ۱، ص ۴۱۱). همچنین در اصطلاح به اموری گفته می‌شود که نزد خداوند دارای احترام باشند و احترام آنها بر عموم، واجب و هتک حرمت آنها حرام باشد؛ اعم از اشخاص مانند انبیا و اوصیا و یا مکان‌ها مانند کعبه، مسجدالحرام، بیت المقدس و سایر مساجد و یا اشیا مانند کتب آسمانی (حسینی دشتی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۱).

در دائرةالمعارف‌های معتبر مسیحی، از توهین به مقدسات با سه کلید واژه blasphemy, defamation و نیز sacrilege بحث می‌شود. هر سه مفهوم معادلی شبیه کفرگویی در فارسی دارند و در منابع حقوقی هم با همین معنا از آنها تعبیر می‌شود. در حقیقت، می‌توان گفت که در کانتکست مسیحی و نیز در نظام‌های حقوقی، مفهوم کفرگویی عنوان عامی است برای هرگونه توهین به مقدسات؛ اعم از اینکه منجر به کفر به خداوند یا دیگر مقدسات بشود یا خیر. در این فضا، هرگاه از توهین به مقدسات بحث می‌شود، اصطلاح blasphemy به کار برده می‌شود که معادل «کفرگویی» در فارسی است؛ از این رو شاید بتوان میان توهین به مقدسات در ادبیات اسلامی و مسیحی تفاوت قائل شد؛ زیرا در ادبیات اسلامی، میان توهین به مقدسات و کفرگویی رابطه تساوی برقرار نیست، اما در ادبیات مسیحی و نیز نظامات حقوقی، دست‌کم در معنای لفظی رابطه تساوی را می‌توان استنتاج نمود.

در ادبیات کتاب مقدس به‌ویژه در عهد عتیق نیز در بسیاری از موارد، توهین به مقدسات در قالب کفرگویی بیان می‌شود؛ چنانچه در توهین به «یهوه» به‌عنوان مقدس‌ترین مقدسات، بردن نام خداوند به کفر را مصداق آن قرار می‌دهند.

### ج) Blasphemy

دائرةالمعارف بریتانیکا blasphemy را به معنی بی‌احترامی نسبت به مقدسات از جمله خداوند از طریق ناسزا گفتن دانسته است (بریتانیکا، ۲۰۰۶م، ص ۱۳۳). در بیان این مفهوم آمده است که در مسیحیت کفرگویی با بدعت (heresy) قرابت معنایی دارد؛ اما این تفاوت را دارد که عدم باور به وجود خدا کفرگویی محسوب نمی‌شود؛ البته با این وجود، کفرگویی توسط الهی‌دانان اخلاقی به‌عنوان یک گناه تلقی شده است و در قانون موسی (Mosaic Law) برای کفرگویی و توهین به مقدسات، مجازات سنگسار در نظر گرفته شده است (همان، ص ۱۳)؛ البته برخی نیز تنها ذکر عبارات غیرمحترمانه نسبت به خداوند را مصداق این اصطلاح دانسته‌اند (your dictionary: blasphemy).

### د) Sacrilege

این اصطلاح، معادل حرمت‌شکنی است و هرگونه اقدام گناه آلود علیه امور مقدس مانند دین و هرگونه توهین به شخص مقدس یا مکان مقدس یا هر امر مقدسی را شامل می‌شود (مارتالر، ۲۰۰۰م، ص ۵۲۰).

دائرةالمعارف کلیسای کاتولیک هتک‌حرمت اشخاص را شامل و یا محدود به افرادی می‌داند که خدمت به خداوند آنها را مقدس کرده است و هرگونه بی‌احترامی فیزیکی یا زبانی به آن شخصیت‌ها، مصداقی از حرمت‌شکنی است (همان، ص ۵۲۱). حرمت‌شکنی مکان‌ها نیز شامل بی‌حرمتی به همه مکان‌هایی می‌شود که یا خدا آن مکان‌ها را مقدس کرده است و یا در نگاه مردم مقدس هستند مانند کلیسا، مسجد، قبرستان و... (همان).

توماس آکویناس توهین به مقدسات را توهین مستقیم به خداوند می‌داند؛ زیرا معتقد است هر امر مقدسی به نوعی به خداوند مرتبط است (آکویناس، ۱۹۴۵م، ص ۹۹).

در قوانین هفت‌گانه نوح که به «شریعت نوح» مشهور است، توهین به مقدسات در قالب توهین به نام خدا تعریف شده است (نوسنر، ۲۰۰۱م، ص ۷۲۱). در یهودیت نیز هتک‌حرمت به معنی نقض عمدی یا سهوی امور مقدس است. تورات مجازات قتل (Karet) را برای کسی که عمداً نام خدا را به باطل ببرد (خروج ۷: ۲۰؛ تثنیه ۱۱: ۵) یا حرمت معبد را خدشه‌دار کند یا از هر یک از قوانین یا آیین‌های مربوط به خدمات خود عدول کند تعیین می‌کند (نوسنر، ۲۰۰۱م، ص ۷۴۱).

### مواجهه ادیان ابراهیمی با توهین به مقدسات

علاوه بر اشاره‌هایی که به موضوع توهین به مقدسات در سنت‌های سه دین ابراهیمی وجود دارد، چنانچه پیشتر نیز گفته شد، در متون مقدس سه دین یعنی عهد عتیق، عهد جدید و قرآن به توهین به مقدسات پرداخته شده است اگرچه تفاوت‌هایی در کمیت این امور میان سه کتاب وجود دارد. به‌طور کلی در ۳۵ جای کتاب مقدس از کفر و توهین به مقدسات نام برده شده است.

#### الف) مواجهه عهد عتیق با توهین به مقدسات

اگر دایره و دامنه مقدسات را قدری وسیع‌تر از آنچه به نظر می‌آید در نظر بگیریم و براساس آن همه آنچه در عهد عتیق و در شریعت یهود، مقدس به‌شمار می‌روند را حقیقتاً مقدس بنامیم در این صورت تخلف از همه این امور می‌تواند مصداقی از توهین به مقدسات تلقی شود. کتاب مقدس نیز در آیات بسیاری به تخلف از این آموزه‌ها اشاره کرده و برای آنها مجازات تعیین کرده است.

توهین به خداوند، یکی از پررنگ‌ترین مصداق توهین به مقدسات و کفرگویی است. در برخی از آیات عهد عتیق از توهین به خداوند نهی شده است؛ از جمله در سفر خروج باب ۲۲ که می‌خوانیم «به خدا ناسزا مگو و رئیس قوم خود را لعنت مکن» (خروج ۲۸: ۲۲).

علاوه بر نهی از این اقدام، در برخی آیات دیگر عهد عتیق برای آن مجازات مرگ دیده شده است از جمله در لاویان باب ۲۴ به این موضوع به صراحت اشاره شده است که باید کسی که به نام خدا؛ یهوه توهین می‌کند، کشته شود (هیرس، ۲۰۰۴م، ص ۷۷۱). در آنجا آمده است که «پسر زن اسرائیلی که پدرش مرد مصری بود در میان بنی‌اسرائیل بیرون آمد و پسر زن اسرائیلی با مرد اسرائیلی در لشکرگاه جنگ کردند؛ و پسر زن اسرائیلی اسم را کفر گفت و لعنت کرد. پس او را نزد موسی آوردند و نام مادر او شلومیت دختر دبری از سبط دان بود؛ و او را در زندان انداختند تا از دهان خداوند اطلاع یابند؛ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: آن کس را که لعنت کرده است، بیرون لشکرگاه ببر، و همه آنانی که شنیدند دستهای خود را بر سر وی بپهنند، و تمامی



جماعت او را سنگسار کنند و بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هر کسی که خدای خود را لعنت کند متحمل گناه خود خواهد بود» (لاویان ۲۴: ۱۰-۱۵).

در دانیال، مجازات دیگری برای کفرگویی به خداوند ثبت شده است؛ آنجا که می‌گوید: «فرمانی از من صادر شد که هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایسته‌ای به ضد خدای شدرک و میشک و عبدنغو بگویند، پاره پاره شوند و خانه‌های ایشان به مزبله مبدل گردد، زیرا خدایی دیگر نیست که بدین منوال رهایی تواند داد» (دانیال ۲۹: ۳).

همچنین در باب هفت این کتاب در توصیف وحش چهارم از وحوش چهارگانه‌ای که دانیال در خواب دیده بود می‌خوانیم که از خصوصیات او این است که کفرگویی می‌کند: «سخنان به ضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان به دست او تسلیم خواهد شد» (دانیال ۲۵: ۷).

در آیات مشابه آنچه از عهد عتیق ذکر شد نیز توهین به خداوند، بردن نام خداوند به باطل، توهین به معبد و شعائر از جمله مصادیق توهین به مقدسات یهودی ذکر شده‌اند و برای آنها مجازات تعیین شده است.

#### **ب) مواجهه عهد جدید با توهین به مقدسات**

عهد جدید به مانند عهد عتیق و بلکه با تفصیل بیشتری در مصادیق، به ذکر موارد متعدد توهین به مقدسات و حکم آنها پرداخته است. در عهد جدید توهین به مقدسات در قالب کفرگویی ترسیم شده است. چنانچه در ابتدا شرح داده شد، کفر در اینجا اصطلاحی عام است و توهین و اهانت از مصادیق آن هستند؛ اگرچه کفر اصطلاحی را نیز شامل می‌شود. کفر به خدای پدر، کفر به روح‌القدس و انکار عیسی‌مسیح از جمله موارد ذکر شده در عهد جدید هستند. عدم آمرزش مهمترین کیفر مورد نظر عهد جدید برای کفرگویی است.

#### **۱. کفر به روح‌القدس**

در باب ۱۲ انجیل متی، سخن از کسانی است که معجزات عیسی را که به واسطه روح‌القدس صورت می‌گرفت انکار می‌کردند و به تعبیر این آیات در نتیجه روح‌القدس را منکر می‌شدند. در این باب چنین آمده است:

«از این رو شما را می‌گوییم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می‌شود، لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد و هر که برخلاف پسر انسان سخنی گوید، آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد» (متی ۱۲: ۳۱-۳۲).

مفاد دو آیه مذکور کفر به روح القدس به عنوان مصداقی از توهین به مقدسات است. براساس این دو آیه، عیسی بر فریسیان می‌تازد که چرا آگاهانه و به عمد منکر اعمالی شدند که می‌دانستند از جانب خدا انجام یافته بود (یوحنا ۱۱: ۴۸؛ اعمال رسولان ۴: ۱۶ و مرقس ۳: ۲۲). از آنجا که آنها نمی‌توانستند واقعیت آنچه را روح القدس از طریق عیسی انجام می‌دهد را منکر شوند، آن را به شیطان نسبت می‌دادند. بنابراین برای آن فریسیان محال بود آموزشی وجود داشته باشد، چرا که آنها شاهدان دست اول معجزات مسیح بودند و می‌دانستند ادعاهای او حقیقت داشتند. با این حال، به روح القدس کفر می‌گفتند (آرتور، ۲۰۰۷م، ص ۱۰۵).

شبهه حکم فوق را می‌توان در باب دوازده انجیل لوقا نیز مشاهده کرد. در آنجا نیز آمده است که «هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید، آمرزیده شود. اما هر که به روح القدس کفر گوید آمرزیده نخواهد شد» (لوقا ۱۰: ۱۲). و نیز مشابه همین تعبیر در مرقس آمده است: «هر که برخلاف پسر انسان سخنی گوید، آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد» (مرقس ۳: ۱۲).

## ۲. کفر به خداوند

کفر به خداوند به عنوان یکی دیگر از مصداقی توهین و کفرگویی در رساله پولس به رومیان ذکر شده است. در باب دوم این رساله پولس در عتاب به یهودیان می‌نویسد: «به شریعت فخر می‌کنید، آیا با تجاوز از شریعت، خدا را اهانت نمی‌کنید؟ زیرا که به سبب شما در میان امت‌ها اسم خدا را کفر می‌گویند، چنان که مکتوب است» (رومیان ۲: ۲۳-۲۴).

در این باب از رساله، پولس با لحنی تند خطاب به یهودیان سخن می‌گوید و از آنان پرسش‌هایی دارد. از جمله این پرسش‌ها و عتاب‌ها، اعمال زشتی بود که یهودیان در

غارت معابد بت‌پرستان و فروش اموال آنان برای خود انجام می‌دادند و همین باعث شده بود تا دیگران به یهوه، خدای یهودیان توهین کنند و نام خداوند را به کفر و باطل ببرند.

### ۲. کفر عیسی مسیح

یکی از جنبه‌های کفر که در عهد جدید روایت شده، حکم کاهنان یهودی به کفر عیسی مسیح به سبب کلام و عمل او است. در انجیل مرقس آمده است که رئیس کهنه یهودی به هنگام محاکمه عیسی مسیح و تصریح عیسی به پسر انسان بودن، خطاب به همگان گفت: «کفر او را شنیدید! چه مصلحت می‌دانید؟» پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است» (مرقس ۶۴: ۱۴).

همین روایت را در باب ۲۶ متی آیات ۶۰ تا ۶۶ نیز می‌توان دید که در آن آیات نیز حکم به قتل عیسی مسیح می‌شود. کفر مورد انتساب به عیسی مسیح در این آیات و آیات مشابه، در حقیقت برآمده از نادیده انگاشتن مجموعه مقدسات یهودی از سوی او است که کاتبان و فریسیان بر آنها اصرار می‌ورزیدند و اعم از کفر اصطلاحی است. این داستان به روایت مشابهی در باب دهم انجیل یوحنا آمده است. در آنجا می‌خوانیم: «عیسی بدیشان جواب داد: «از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدام یک از آنها مرا سنگسار می‌کنید؟» یهودیان در جواب گفتند: «به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی» (یوحنا ۱۰: ۳۲-۳۳).

در همه این آیات، عیسی مسیح هم متهم به کفرگویی می‌شود و هم به سبب آن محکوم به مرگ؛ و از طرف دیگر نشان از این دارد که در نگاه یهودیان، کفرگویی به خداوند مجازات مرگ را داشته است.

علاوه بر موارد فوق، عیسی مسیح به سبب انجام کاری که مخصوص خداوند تلقی می‌شود نیز از سوی یهودیان به کفرگویی متهم شده است. این موضوع در چند جا از عهد جدید نیز روایت شده است از جمله در باب ۹ انجیل متی آنجا که می‌گوید: «ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، خاطر جمع‌دار که گناهایت آمرزیده شد؛ آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «این شخص کفر می‌گوید؟» (متی ۹: ۳-۱).

شبيه همين موضوع را در لوقا باب ۵ آيه ۲۱ نیز مشاهده می‌کنيم که يهوديان، اعمال خدایي عیسی مسیح را کفرگویی می‌دانستند. در مرقس باب ۲ آيه ۷ نیز يهوديان می‌پرسند که اين فرد کیست که کفر می‌گوید؟ آیات مشابه دیگری را نیز می‌توان یافت که شبيه همين مضمون را داشته باشند و عیسی را متهم به کفرگویی و مستوجب قتل دانسته باشند.

### ج) حکم توهين به مقدسات در سنت مسیحي

در سنت مسیحي، به شکل عینی‌تر و عملی‌تری توهين به مقدسات مورد پیگرد و مجازات قرار می‌گرفت. تاريخ مسیحيت به‌ویژه در قرون وسطی تا دوران روشنگری، مملو از افرادی است که به اتهام و یا جرم توهين به مقدسات مسیحي، تکفير، شکنجه و حتی اعدام می‌شدند. بدون شک تاريخ مسیحيت، دوران تفتيش عقائد را از یاد نخواهد برد.

#### ۱- مجازات توهين به عیسی مسیح در مصوبات شوراهای کلیسای

علاوه بر کتاب مقدس، در سنت مسیحي شامل شوراهای کلیسای و آرا پاپ‌ها نیز کفرگویی و توهين به مقدسات مسیحي مورد توجه بوده و برای آن مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است. در مصوبات شورای اول نیقیه [۱] که در سال ۳۲۵م و با حضور قریب به ۳۲۰ نفر از اسقفان مسیحي شکل گرفت (لین، ۱۳۸۰، ص ۵۱) و به نام «اعتقادنامه» مشهور است، در خصوص توهين به عیسی مسیح آمده است:

«کلیسای مقدس کاتولیک و رسولان، کسانی که سخنان زیر را می‌گویند لعنت می‌کند: «زمانی بوده است که پسر وجود نداشته است» و «او وجود نداشته و بعد به وجود آمده است» و «او از نیستی به وجود آمده است». نیز کلیسای کاتولیک کسانی را لعنت می‌کند که بر این باورند که وجود او از ماهیت یا وجودی بجز ماهیت یا وجود پدر ناشی شده است و یا اینکه او تغییرپذیر بوده و در معرض دگرگونی و تبدیل است. مصدايق اصلی این لعنت‌ها، آریوس، یکی از آباء اسکندریه و پیروان او بودند که چنین دیدگاه‌هایی در خصوص عیسی مسیح داشتند (ناس، ۱۳۸۵، ص ۶۳۴).

همچنین در مفاد شورای دوم قسطنطنیه که در سال ۵۵۳ میلادی تشکیل شده، کسانی که قائل به دو طبیعت مجزای عیسی مسیح قائل باشند، مورد لعن قرار گرفتند.

در بندهای مرتبط از مفاد این شورا آمده است: «اگر کسی اصطلاح «در دو طبیعت» را بدین منظور به کارگیرد که واژه «دو»، طبیعت‌های مسیح را جدا سازد و یا با این استفاده، دو طبیعت را دو شخصیت مجزا معرفی نماید، ملعون باد!

همچنین در بند دیگری آمده است: اگر کسی اصطلاح «از دو طبیعت» یا «یگانه طبیعت مجسم کلمه خدا» را به کار گیرد و این اصطلاحات را به شکلی که پدران مقدس تعلیم داده‌اند، درک نکند، بلکه سعی نماید طبیعت یا جوهر الهی و انسانی مسیح را با هم مخلوط نماید، ملعون باد!

و در بند دیگر آمده: اگر کسی اعتراف نکند خداوند ما عیسی مسیح، که در جسم مصلوب شد، خدای حقیقی و خداوند جلال و یکی از اقنوم تثلیث اقدس است، ملعون باد (لین، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷).

مجازات برخی توهین‌ها علاوه بر تکفیر و طرد از کلیسا لعن علنی از سوی کلیسا نیز بود. به این معنا که چنین افرادی نه تنها از سوی کلیسا طرد می‌شدند بلکه لعن علنی کلیسا هم به آنها تعلق می‌گرفت که حاوی گزاره‌های حقوقی و شدید اللحن نیز بود (دورانت، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۰۱۵).

در شورای افسس که در سال ۴۳۱ میلادی برگزار گردید، پلاگیوس به سبب دیدگاهی که نسبت به تجسد و مرگ عیسی مسیح داشت، آرا او کفرگویی دانسته شده و به بدعت‌گزاری محکوم شد (اگریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷).

علاوه بر شوراها کلیسایی، در دادگاه‌های تفتیش عقائد نیز توهین به عیسی مسیح به‌عنوان مصداق بارز توهین به مقدسات مسیحی با مجازات شدیدی همراه بود و حتی می‌توان گفت، بدترین و خطرناک‌ترین جرم به‌شمار می‌رفت و از این‌رو شدیدترین مجازات‌ها را نیز به دنبال داشت (وان وورست، ۱۳۸۴، ص ۳۳۶؛ مارتینلی، ۱۳۷۸، ص ۴۵ و ۱۰۳؛ بکراش، ۱۳۸۳، ص ۱۸ و ۵۵؛ وایت، ۱۳۹۷، ص ۱۹ و ۲۷؛ فالورز، ۱۳۸۴، ص ۲۴؛ الیاده، ۱۳۷۳، ص ۷۹). لیستی از کتب توسط کلیسای کاتولیک با عنوان «فهرست کتب ممنوعه» (List of prohibited books) در دوره‌ها و نسخه‌های مختلف منتشر شد. نسخه بیستم و نهمی آن در سال ۱۹۴۸ م مشاهده شد و به‌طور رسمی در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۶۶ م توسط پاپ پل ششم ممنوعیت آنها نهایی گردید

(دونون، ۲۰۰۹م، ص ۱۶۸). نکته مهم در این خصوص این است که مهمترین دلیل ممنوعیت آنها توهین به مقدسات دین مسیحیت بوده است (بکراش، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶-۱۳۲).

## ۲- تکفیر توهین کنندگان به مریم مقدس (Saint Mary).

یکی از مقدسات مسیحیت، مریم است. در باور مسیحی، مریم، مادر خدا و مقدس دانسته می‌شود. کلیسا پنج حقیقت را درباره مریم به‌طور رسمی اعلام کرده است که عبارتند از: مادر خدا؛ آزادی از گناه نخستین [۲]، به‌کارت؛ (دونون، ۲۰۰۹م، ص ۵۳) لقاح مطهر و صعود به آسمان (لین، ۱۳۸۰، ص ۹۷). این امور در شورای افسس در سال ۴۳۱م به تصویب رسید و مخالفت با این موارد، توهین به شخصیت ایشان محسوب شده و مستحق مجازات است. در شورای دوم قسطنطنیه در سال ۵۵۳ میلادی، موضوع به‌کارت همیشگی مریم (یعنی پیش از تولد و حین تولد عیسی و تا آخر عمر مریم) جزو اعتقادات رسمی کلیسا گنجانده شد (مولند، ۱۳۸۱، ص ۵۲). نسطوریوس اسقف قسطنطنیه در قرن پنجم، لقب مادر خدا برای مریم را رد کرد. سیریل اسکندریه نامه‌ای شدید به نسطوریوس نوشت و از وی درخواست کرد ۱۲ ملعون باد را امضا کند؛ یعنی دوازده گزاره‌ای را که سیریل آنها را نشانه افکار بدعت‌آمیز او می‌دانست محکوم کند؛ اما نسطوریوس نپذیرفت. شورای افسس او را از مقام اسقفی خلع کرد. نخستین ملعون باد در موضوع مادر خدا بودن مریم است و در آن آمده است: اگر کسی اعتراف نکند باکره مقدس مادر خدا است و نیز اعتراف نکند که او در جسم خود کلمه خدا را که جسم گردید به دنیا آورد ملعون باد (لین، ۱۳۸۰، ص ۹۵). به‌طور کلی در فهرست جرم‌ها و اتهام‌های زندانیان و کسانی که در دادگاه مقدس تفتیش عقائد، مجازات شدند اهانت به مریم مقدس نیز همانند توهین به عیسی مسیح جرم بسیار بزرگ و خطرناکی بود و کیفر و مجازات سنگین زندان، شکنجه، زنده‌سوزاندن و به صلیب کشیدن را در پی داشت (وان، ۱۳۵۴، ص ۲۷؛ مک‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴).

در بررسی عهد جدید و نیز مصوبات شوراها و احکام صادره از سوی پاپ‌ها و دادگاه‌های تفتیش عقائد چنین بر می‌آید که توهین به مقدسات مسیحی (دست‌کم تا پیش از عصر روشنگری) ضمن جرم بودن، مجازات‌های سنگینی را در پی داشته است.

#### د) مواجهه قرآن و سنت اسلامی با توهین به مقدسات

در دین مبین اسلام و کتاب آسمانی آن قرآن کریم نیز همانند کتاب مقدس، موضوع توهین به مقدسات و کفرگویی مورد اشاره است و در آیاتی از قرآن کریم و نیز در گفته‌های معصومین علیهم‌السلام انسان‌ها را از انجام این عمل نهی شده‌اند.

##### ۱. نهی از توهین در قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در سوره انعام خداوند متعال با نهی مسلمانان از توهین به مقدسات دیگر افراد خطاب به مسلمانان می‌فرماید:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (انعام: ۱۰۸) «(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند! این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد (و) پاداش و کیفر می‌دهد).

فلسفه این نهی نیز چنانچه از ظاهر آیه نیز برداشت می‌شود، جلوگیری از توهین دیگران به خداوند متعال است.

علاوه بر قرآن کریم، در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام نیز از توهین منع شده‌است؛ دایره منع توهین حتی اشیا و بلکه حتی شیطان را نیز در بر می‌گیرد:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَ لَا تَسُبُّوا الْجِبَالَ وَ لَا السَّاعَاتِ وَ لَا الْأَيَّامَ وَ لَا اللَّيَالِيَ فَتَأْتُمُوا وَ تَرَجِعَ عَلَيْكُمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۷۷)؛ «بادها را دشنام ندهید زیرا آنها مأمور هستند و کوه‌ها و ساعات و ایام و شبها را نیز ناسزا نگویند که مرتکب گناه شده و این ناسزا به خودتان بر می‌گردد».

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نه تنها به توهین به باد و کوه و زمان و... راضی نمی‌شود بلکه حتی پیروان خود را از ناسزاگفتن به شیطان هم ممانعت می‌کند: «لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ وَ تَعُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ»؛ (متقی‌هندی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸۴، ح ۲۱۲۰).

وقتی توهین به اشیا و شیطان ممنوع باشد، پر واضح است که سب انسان‌ها نیز به طریق اولی ممنوع خواهد بود؛ از این رو آن حضرت نسبت به انسان‌ها نیز سفارش می‌کند

که: «لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۳۵ق، ج ۷۵، ج ۱۷۳).

شاید این احادیث را بتوان جامع‌ترین مانیفست اسلام و مسلمانان در شناخت موضع آنها نسبت به توهین به مقدسات دانست. مفهوم «الناس» ذکر شده در حدیث، عنوان عام و کلی است که همه انسان‌ها حتی غیرباورمندان به خداوند یکتا را نیز شامل می‌شود، از این رو به طریق اولی شخصیت‌های مقدس ادیان دیگر را نیز تحت شمول خود دارد.

## ۲. مجازات کفر و انکار مقدسات در قرآن

در کنار توصیه‌ها به عدم توهین به دیگران، در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که برای کسانی که کافر به تعالیم و اعتقادات هستند، عذاب‌های متعددی را ذکر می‌کنند. این عذاب‌ها را در دسته‌های مختلفی می‌توان دسته‌بندی کرد که سه مورد از مهمترین آنها عبارتند از:

### ۲-۱. لعن و نفرین خداوند و دوری از رحمت

از جمله در آیه «أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۸۷ و مشابه همین مضمون در اعراف: ۱۴؛ هود: ۱۹؛ بقره: ۱۶۱) «آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید)؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟! و (آنها از روی استهزا) گفتند: دل‌های ما در غلاف است! (و ما از گفته تو چیزی نمی‌فهمیم. آری، همین طور است!) خداوند آنها را به خاطر کفرشان، لعن کرده و از رحمت خود به دور ساخت».

### ۲-۲. ابتلا به زیانکاری در آخرت

همانند آنچه در آیه «... وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۴ و شبیه این مضمون در آیات دیگری از جمله در بقره: ۲۷ و ۱۲۱؛ عنکبوت: ۵۹؛ انفال: ۳۶) آمده است: «هرکس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است».



## ۲-۳. گرفتار شدن به عذاب الهی در آخرت

این قسم از آیات، بیشترین سهم را در میان آیاتی که به مجازات کفر به خداوند (با همه انواع آن) اشاره دارند، به خود اختصاص داده است. برخی از این آیات عبارتند از: «وَ أَنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (اسراء: ۱۰)؛ «و اینکه آنها که به قیامت ایمان نمی‌آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته‌ایم.» «... فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره: ۸).

«... در دل‌های کفار، یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده؛ و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنها است.» و نیز آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا...» (کهف: ۱۰۵).  
 آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند؛ به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد! از این رو روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد! (آری)، این گونه است! کیفرشان دوزخ است، به خاطر آنکه کافر شدند...»  
 علاوه بر سه دسته عذاب ذکر شده، عذاب‌های متعدد دیگری نیز مانند حکم به قتال با کفار، گمراهی و عدم هدایت آنها از سوی خداوند، عدم پذیرش اعمال خوب آنها و... در قرآن ذکر شده است.

## ۳. توهین به مقدسات در دیدگاه علمای شیعه و قلمرو آن

براساس فقه شیعه توهین به اموری که جزو مسائل ضروری اسلام قرار دارند، مانند توهین به خداوند، قرآن کریم، کعبه و دیگر مقدسات اسلامی جرم شناخته می‌شود و عامل آن باید مجازات گردد (اگرچه این مجازات دارای شدت و ضعف است).  
 دیدگاه اجماعی همه علمای شیعه نیز چنین است که توهین به ضروریات دین و مذهب همانند توهین به خداوند، پیامبر گرامی اسلام ﷺ و یا ائمه معصومین عليهم السلام، انکار اصل نبوت و یا معاد از مصادیق اصلی توهین به مقدسات به‌شمار آمده (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۸۰؛ مجدیوسفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۷) و براساس قاعده کلی حرمت اهانت به مطلق مقدسات، حکم به حرام‌بودن آن می‌دهند

(موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۵۷)؛ ضمن آنکه جرم بودن چنین عملی نیز بارز و مسلم است. [۳] برخی از فقها نیز حکم به ارتداد فرد توهین کننده می دهند؛ اگرچه همه آثار و تبعات حکم ارتداد بر آن بار نمی شود.

دیدگاه اغلب علمای شیعه چنین است که توهین به حضرت زهرا علیها السلام را نیز ملحق به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می دانند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۱۷۴). ملاک کلی حرمت و جرم بودن توهین به مقدسات، این است که مقدسات جزو ضروریات دین اسلام باشد، در این صورت همه مواردی که از مقدسات ادیان وحیانی دیگر بوده اما جزو ضروریات دین اسلام باشد نیز تحت این قاعده خواهد بود. از مصادیق این امور می توان پیامبران الهی و حضرت مریم علیها السلام را نام برد.

در همین راستا برخی از فقهای شیعه از جمله شهیدثانی، توهین به دیگر پیامبران الهی را در رتبه توهین به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام قرار داده و به مجازات مشابه برای توهین به آنها حکم داده اند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۸). ابی صلاح حلبی نیز دیدگاهی مشابه شهیدثانی دارد و حکم به مجازات توهین کننده به انبیا کرده است (ابوصلاح حلبی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۶). فلسفه چنین دیدگاهی این است که لزوم احترام به دیگر پیامبران، از ضروریات اسلام است و از این رو سب و توهین به آنها موجب ارتداد می شود (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۹۴). شاید به همین دلیل باشد که ابن زهره در این خصوص ادعای اجماع کرده است (ابوالکارم، ۱۴۱۷ق، ص ۶۲۳).

#### ۴. توهین به مقدسات از دیدگاه مذاهب اسلامی

علاوه بر تشیع اثنی عشری، دیگر مذاهب اسلامی اعم از تشیع غیرامامی و مذاهب اهل سنت نیز دیدگاه توسعی و شمول گرا نسبت به توهین به مقدسات و سرایت حکم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دیگر انبیا و مقدسات دیگر ادیان دارند. در فقه مذهب زیدیه، مجازات توهین به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قتل است (هادی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۸۲). در مذهب مالکی توهین به دیگر انبیا همانند توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله و مستوجب مجازات قتل است (قرطبی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۸۵). حنابله نیز حکم به کفر کسی می کنند که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یا دیگر انبیا توهین و سب کند (مقدسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۷۵؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۳۳).

### توهین به مقدسات در نظام‌های حقوقی غربی

یکی از مهمترین نظام‌های حقوقی که در کشورهای اروپایی کاربرد دارد. نظام حقوقی «کامن لا» است. وجه تسمیه این قانون به این نام آن است که این قانون در تمام دادگاه‌های پادشاهی سراسر انگلستان، رایج بود و اجرا می‌شد (لانگ‌بین، ۲۰۰۹م، ص ۴). در نظام حقوقی «کامن لا»، که برگرفته و متأثر از مجموعه قوانین اعتقادی و حقوقی کلیسا [۴] است، چنانچه پیشتر نیز گفته شد، به توهین به مقدسات با کلیدواژه‌های Blasphemy و sacrilege به معنی «کفرگویی» پرداخته شده و صریحاً جرم شناخته شده است.

پیشینه قانون منع توهین به مقدسات به‌عنوان بخشی از کامن لا، به‌ویژه در انگلستان که مهد ظهور این قانون است به قرون وسطی باز می‌گردد. اما نکته قابل ذکر این است که اجرای این قانون یعنی جرم‌انگاری توهین به مقدسات در سال ۲۰۰۸م در کشورهای انگلستان و ولز و در سال ۲۰۲۱م در کشور اسکاتلند با حکم پارلمان ملغی گردید.

در کشور ایرلند شمالی نیز تلاش‌ها برای لغو جرم‌انگاری توهین به مقدسات ادامه دارد. دستاویز اومانیسست‌های مدافع لغو این قانون این است که چنین قانونی، مصداقی از نقض حقوق بشر است ( en.wikipedia.org/wiki/Blasphemy law in the United Kingdom).

آنچه از تاریخچه این قانون در اختیار داریم این است که در سال ۱۳۷۸م، به دستور پاپ گریگوری یازدهم، جان ویکلیف و لولارد به دلیل کفرگویی شکنجه شدند. از قرن شانزدهم تا اواسط قرن نوزدهم، کفر علیه مسیحیت و توهین به مقدسات مسیحی مطابق قانون کامن لا جرم قلمداد می‌شد. هنری هشتم در دهه ۱۵۳۰م و هنگام تدوین اعتقادنامه کلیسای جدید خود در انگلستان، گفتن یا چاپ کردن هر مطلبی را که با شش ماده مغایرت داشته باشد، جرم دانست (تمپرمن، ۲۰۱۷م، ص ۱۲۱). کفرگویی همچنین به‌عنوان ابزاری قانونی برای آزار و اذیت ملحدان، تک طبیعتی‌ها و دیگران مورد استفاده قرار می‌گرفت ( Q & A: Blasphemy law". BBC (News. 18 October 2004. Retrieved 7 June 2018).

براساس قانون کامن لا، اهانت‌های دینی علیه خدا، از جمله انکار وجود یا مشیت او، توهین و انساب القاب ناپسند به عیسی مسیح، تمسخر مقدسات دینی (حتی بخشی از آنها)، توسط دادگاه‌های موقت به مجازات اعدام، زندان و شکنجه‌های جسمی منجر می‌شد. در سال ۱۶۵۶م دو نفر به نام‌های ویلیام باند و توماس هیبورد، به دلیل اظهارات کفرآمیز خود در ویلتشایر محکوم شدند. در ماه مه همان سال، الکساندر اگنو به جرم داشتن باورهای کفرآمیز در دامفریس محکوم و به دار آویخته شد (گرای، ۱۷۳۹م، ص ۹۲-۹۵). پرونده تیلور در سال ۱۶۷۶م اولین مورد گزارش شده از جرم توهین به مقدسات در آن سال بود (the law commission 1981, no79,5).

دو نکته در این خصوص قابل ذکر است و آن اینکه از زمان ظهور قانون مجازات کفرگویی تا زمان لغو آن، موارد بی‌شماری وجود داشته‌اند که به این جرم مجازات شده‌اند. مواردی که در بالا ذکر شد، تنها از باب نمونه بود و هرگز محدود به همین موارد نیست.

نکته دوم آنکه منظور از مقدسات در این جرم، اعتقادات کلیسای انگلستان است و از سال ۱۸۳۸م، تنها اگر مطلبی علیه عقاید کلیسای انگلستان گفته می‌شد مصداقی از کفرگویی بود و جرم دانسته می‌شد؛ همین مسئله موجبات اعتراض برخی از صاحب‌نظران را نیز به دنبال داشت و آن را نوعی تبعیض دینی غیرقابل قبول می‌دانستند.

اما همان‌طور که در ابتدا گفته شد، این قانون حتی نسبت به مقدسات مسیحیت نیز در بیش از یک دهه پیش لغو شد. این قوانین در آمریکا نیز پیشتر و در قرن بیستم ملغی شده بود. مهمترین توجیه برای الغای قانون منع یا جرم‌انگاری توهین به مقدسات در آمریکا، مغایر دانستن آن با قانون اساسی این کشور عنوان شده بود. با این حال برخی ایالت‌ها کماکان قوانین پیشتر وضع شده در این خصوص را ملغی نکرده‌اند، (فریدمن، ۲۰۰۹م) اگرچه در واقع به این قوانین عمل نمی‌شود. در کشور اسکاتلند که قانون کفرگویی کماکان بر روی کاغذ برقرار است، دولت در تاریخ ۲۴ آوریل ۲۰۲۰ لایحه جدیدی را به تصویب رساند که براساس آن، جرم‌انگاری از توهین به مقدسات حذف می‌شود. نهایتاً این قانون در سال ۲۰۲۱م به‌طور کامل ملغی گردید.

شاید مهمترین دلیل برای حذف این قوانین، کم‌رنگ شدن روزافزون جایگاه دین در فرهنگ و سیاست جهان غرب باشد. دو مقوله آزادی بیان و جدایی دین از سیاست، باعث شده است تا دین جایگاه خود را در فرهنگ و سیاست جوامع غربی از دست بدهد و تعلق خاطر به دین و مقدسات دینی رنگ بیازد. پر واضح است که در چنین فضایی توهین به مقدسات دینی، جریحه‌دار شدن احساسات مسیحیان را در پی نخواهد داشت و چنان قانونی حتی در صورت وجود آن نیز جنبه اجرایی پیدا نخواهد کرد.

همچنین یک اشکال اساسی بر این قانون وجود داشته و آن اینکه بر فرض داشتن ضمانت اجرا، صرفاً محدود به مقدسات دین مسیحیت است و هیچ شمولی نسبت به مقدسات دیگر ادیان از جمله اسلام ندارد. شاید به همین دلیل باشد که در مقابل توهین به مقدسات اسلامی در غرب در طی سالیان اخیر هیچ‌گونه موضع و واکنشی از سوی غرب دیده نمی‌شود. حال آنکه در قوانین موضوعه اکثر کشورهای اسلامی، توهین به مقدسات به صورت عام آمده و هرگونه توهین به مقدساتی که باعث جریحه‌دار کردن احساسات پیروان یک دین شود، جرم تلقی شده و مجازات‌هایی را در پی دارد.

## جمع بندی

مهمترین نکته در مقایسه مفاد کتب مقدس سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام یعنی عهد عتیق، عهد جدید و قرآن این است که نهی‌ها و مجازات‌های وارد شده در دو بخش نخست یعنی در عهدین درون دینی است. در عهد عتیق آنچه که سبب عذاب خداوند می‌شود، توهین به مقدسات یهودی و عدم احترام به شعائر یهودی است؛ البته «یهوه» که توهین به آن بزرگترین عذاب‌ها را در پی دارد، در هر سه دین مشترک است، اما بدان سبب پر اهمیت است که خدای دین یهود است و نه بیشتر. در مسیحیت نیز همه مجازات‌ها و لعن‌ها حول «روح القدس» و «عیسی مسیح» سیر می‌کند و گریزی به مقدسات ادیان دیگر زده نمی‌شود؛ همین رویه انحصاری در سنت هر دو دین به شکل ملموس‌تری دیده می‌شود. در نظام حقوقی کامن‌لا، به‌عنوان مهمترین نظام حقوقی جاری نیز صرفاً توهین به مقدسات مسیحی جرم‌انگاری شده بود که آن هم به مرور زمان و به‌ویژه طی یک دهه اخیر ملغی شده است. اما در دین اسلام و در قرآن کریم، خداوند متعال خطابی عمومی به همه انسان‌ها دارد و به شکل عام، همه را از توهین به دیگران باز می‌دارد؛ همچنین، پیامبر اسلام ﷺ به شکل واضح‌تری انسان‌ها را از توهین به یکدیگر، به اشیا و پدیده‌ها و حتی به شیطان رجیم منع کرده است. این ویژگی منحصر به فرد تعالیم اسلامی است که دایره نهی آن از توهین به مقدسات، به مقدسات دیگر ادیان نیز سرایت می‌کند و عدم توهین به آنها را نیز شامل می‌شود.



### پی‌نوشت

- [۱]. احکام این شورا تقریباً از سوی همه مسیحیان اعم از کاتولیکه پروتستان و ارتدوکس به رسمیت شناخته می‌شود. رک: (جو ویور، ۱۳۸۱، ص ۴۴۶).
- [۲]. در شورای ترنت در قرن ششم میلادی، مریم عاری از گناه شناخته شد (لین ۱۳۸۰، ۳۶۰؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۸).
- [۳]. باید این نکته را یادآور شد که اثبات جرم‌بودن توهین به مقدساتی که جزء ضروریات دین نیستند، علاوه بر قاعده کلی حرمت توهین به مقدسات نیازمند دلیل مستقل است.
- [۴]. The Codes of Common Law.



## فهرست منابع

### الف) فارسی

- قرآن کریم  
کتاب مقدس
۱. آرتور، جان مک، *تفسیر عهد جدید*، ترجمه و نشر توسط سازمان Grace to you، [بی جا]، ۲۰۰۷م
  ۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *علل الشرايع*، قم: مكتبة الداوری، ۱۴۱۸ق.
  ۳. ابن قدامه، عبدالله، *المغنی*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
  ۴. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
  ۵. ابوالمکارم ابن زهره، حمزه بن علی، *غنیة النزوع إلى علمی الاصول والفروع*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ق.
  ۶. ابوصلاح حلبی، تقی الدین، *الكافی فی الفقه*، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۷.
  ۷. اگریدی، جوان، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: نشر طه، ۱۳۷۷.
  ۸. الیاده، میرچا، *آیین گنوسی و مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسمعیل پور، تهران: فکر روز، ۱۳۷۳.
  ۹. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: نشر مهارت، ۱۳۸۱.
  ۱۰. بکراش، دبوراً، *تفتیش عقاید*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
  ۱۱. حسینی دشتی، سیدمصطفی، *معارف و معاریف دایرة المعارف جامع اسلامی*، قم: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۴۱۵ق.
  ۱۲. خوری شرتونی، سعید، *أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، بیروت: مطبعة مرسلی الیسوعیة، ۱۸۸۴م.
  ۱۳. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.



۱۴. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری و دیگران، چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۵. راغب اصفهانی، ابی قاسم حسین بن محمد بن المفضل، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم - دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. زمخسری جارالله ابی قاسم محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا].
۱۷. زبیبی نژاد، محمدرضا، *مسیحیت شناسی مقایسه‌ای*، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۸۴.
۱۸. شهیدثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیه فی شرح اللمعة دمشقیة*، قم: دارالهادی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۹. شهیدثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام فی شرح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۲۰. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين و مطلع النیرین*، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۱. علم الهدی، سیدمرتضی، *الاتصار*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۲. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۲۳. فراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد، *العین*، قم: دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۴. فلاورز، سارا، *اصلاحات*، ترجمه رضا یاسایی، چاپ سوم، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۴.
۲۵. قرطبی، یوسف بن عبدالله، *الکافی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. گلدوزیان، ایرج، *حقوق جزای اختصاصی*، چاپ هفتم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۲۷. لون وان، انگیزسیون، *تفتیش عقاید*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: مکتب تشیع، ۱۳۵۴.
۲۸. لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران: فروزان، ۱۳۸۰.
۲۹. مارتینلی، فرانکو، *تاریخ تفتیش عقاید تاریخ سفاکی‌ها*، شکنجه‌ها و سادیسم‌ها، ترجمه ابراهیم صدقیانی، تهران: جهان‌رایانه امین، ۱۳۷۸.

۳۰. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۳۱. مجدیسوفی، زین‌الدین ابی‌علی، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۳۵ق.
۳۳. محمدیان، محی‌الدین و محمد هویدی، *تفسیر معین*، ترجمه مختار محمدیان، قم: منادی تربیت، ۱۳۹۸.
۳۴. مقدس اردبیلی، ملاحمد، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۵. مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، *الشرح الكبير على متن المقنع*، بیروت: دارالکتب العربی، [بی‌تا].
۳۶. مک‌گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۳۷. موسوی‌بجنوردی، سیدحسن، *القواعد الفقهیة*، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۳۸. مولند، اینار، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۳۹. ناس، جان بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ویرایش پرویز تابکی، چاپ شانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۴۰. هادی، یحیی بن حسین، *الاحکام فی الحلال والحرام*، صعده: مکتبه التراث الإسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۱. وان‌وورست، رابرت ای، *مسیحیت از لابه‌لای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۸۴.
۴۲. وایت، مایکل، *پاپ و مرد مرتد*، ترجمه فروغ پور یاوری، تهران: ثالث، ۱۳۹۷.
۴۳. ویور، مری جو، *درآمدی بر مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.

(ب) لاتین

1. Aquinas, St. Thomas, *Summa theologicae*, Rome, benziger brother printers, 1945.
2. *Blasphemy to be decriminalized in Scottish hate crime bill*". The Guardian. 24 April 2020. Retrieved 25 April 2020.
3. Donovan, j, *Catechism of the Council of Trent by Catholic Church*, Christian Books Today Ltd, 2009. Hubert Jedin, John Dolan,
4. en.wikipedia.org/wiki/Blasphemy law in the United Kingdom.
5. Freedman, Samuel G. (20 March 2009). "A Man's Existentialism, Construed as Blasphemy". The New York Times. Retrieved 4 September 2009.
6. Gabriel Adriányi, *The Church in the Modern Age*, (Volume 10) 1981.
7. Gray, Zachary, *An Impartial Examination of the Fourth Volume of Mr. Daniel Neal's History of the Puritans*. Bettenham, 1739.
8. your dictionary online version / blasphemy
9. Langbein, John H.; Lerner, Renée Lettow; Smith, Bruce P. *history of the Common Law: The Development of Anglo-American Legal Institutions*. New York: Aspen Publishers, 2009.
10. Marthaler Berard, L, *The New Catholic Encyclopedia*, United States, Thomson Gale, second edition, 2000.
11. Neusner Jacob, *encyclopedia of Judaism*, editors: Jacob Neusner, Alan Avery-Peck, William Scott Green, US, imprint, 2001.
12. *Q & A: Blasphemy law*". BBC News. 18 October 2004. Retrieved 7 June 2018.
13. Safra, Jacob, E, *Britannica encyclopedia of world religions*, Britannica Encyclopedia Inc, 2006.
14. Temperman & Koltay, *Blasphemy and Freedom of Expression: Comparative, Theoretical and Historical Reflections after the Charlie Hebdo Massacre*. Cambridge: Cambridge University Press, 2017.
15. *The Death Penalty and Due Process in Biblical Law*, Richard H. Hiers University of Florida Levin College of Law, Summer 2004, p 771.
16. *The Law Commission. Offences against religion and public worship*. Working paper no. 79. 1981. p. 5





## تحلیل راهبردی دلایل اهانت به مقدسات اسلامی در غرب

علی مجتبی‌زاده\*

### چکیده

توهین به مقدسات اسلامی از سوی دشمنان اسلام، همواره در طول تاریخ به‌عنوان یکی از شگردهای مقابله با اسلام مطرح بوده است. در عصر حاضر پس از پیروزی انقلاب اسلامی و احیای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، شاهد موج گسترده‌ای از توهین به مقدسات اسلامی در کشورهای غربی هستیم که با حمایت سیاستمداران این کشورها همراه شده و این بیانگر یک جریان و پروژه برنامه‌ریزی شده از سوی این کشورهاست. در واکاوی علل روی آوردن به چنین اقداماتی می‌توان مواردی همچون دشمنی نسبت به اسلام، جلوگیری از گسترش روزافزون گرایش به اسلام، تقدس‌زدایی، انفعال کشورهای اسلامی، انحراف اذهان امت اسلامی از نقشه‌های آنان برای منطقه و تکمیل پروژه اسلام‌ستیزی را برشمرد. به نظر می‌رسد، عامل اصلی که سایر عوامل ذیل آن قرار می‌گیرند، گسترش روزافزون اسلام و درماندگی غرب در مهار آن است. مسلمانان و کشورهای اسلامی در مقابله با این رویکرد ددمنشانه دشمنان، باید ضمن حفظ و تقویت وحدت در دفاع از مقدسات، پرهیز از رویارویی با سایر ادیان و مطالبه حقوقی و بین‌المللی آن، به معرفی و ترسیم چهره حقیقی اسلام بپردازند.

**واژگان کلیدی:** توهین، مقدسات اسلامی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اسلام‌هراسی، اسلام‌ستیزی.

---

\*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی؛ mojtabazadeh@chmail.ir

## مقدمه

اقدام موهن و شرم‌آور اهانت به مقدسات اسلامی و ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کشورهای غربی که خود را کانون عقلانیت دانسته و ادعای مدنیت و منطق و حقوق بشر آنان گوش فلک را کر نموده است، در کنار تسامح و بالاتر، حمایت سیاستمداران و مسئولان این کشورها از این گونه اقدامات سخیف، این سؤال را در اذهان ایجاد می‌کند که این کشورها به چه دلیل دست به چنین اقدامات پر هزینه‌ای می‌زنند و چه اهدافی را از آن دنبال می‌کنند؟ بی‌تردید تکرار هر از گاه و چندین باره این اقدامات موهن را نمی‌توان پدیده‌ای اتفاقی برشمرد و محدود دانستن این توهین‌ها به چند مورد ساده‌نگاری است، کنار هم گذاشتن نمونه‌های متعدد توهین به مقدسات اسلامی در انگلیس، آمریکا، فرانسه، دانمارک، هلند و چند کشور اروپایی دیگر مؤید این ادعاست که چنین اقداماتی تنها زاییده ذهن چند نویسنده و اقدام فردی چند بیمار دل نیست، بلکه با یک جریان، پروژه و سیاست برنامه‌ریزی شده از سوی این کشورها روبرو هستیم. در این نوشتار با نگاهی گذرا به پیشینه توهین دشمنان اسلام به مقدسات اسلامی، ضمن واکاوی دلایل توهین به مقدسات اسلامی و ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به محوری‌ترین عامل روی آوردن به چنین اقداماتی اشاره نموده و راهکارهای مؤثر در مقابله با آن را بازخوانی می‌کنیم.

## پیشینه توهین دشمنان اسلام به مقدسات اسلامی

توهین به مقدسات اسلامی و ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول تاریخ همواره یکی از واکنش‌های دشمنان اسلام در برابر منطق قوی و روشن اسلام از صدر اسلام تا کنون بوده و پیشینه‌ای طولانی دارد. روزگاری مشرکان و یهودیان پیامبر اکرم را ساحر، مجنون و کاهن خطاب می‌کردند و امروز نیز دشمنان اسلام با وجود ادعای تمدن، علم و عقلانیت همان رویه را پیش گرفته‌اند، گرچه شیوه‌ها و شگردها تغییر یافته است، اما ماهیت آن همان است.

پس از عصر رنسانس و ظهور تمدن جدید مادی غرب، در سایه رخوت مسلمانان و



سیطره استعمار، تفکر سکولاریسم خود را یگانه تاز میدان یافته و میدان دار بی‌منازع گردید، اما شکل‌گیری انقلاب اسلامی در روزگاری که دین به‌عنوان افیون توده‌ها معرفی می‌شد، موجب احیای مجدد اسلام و بازگرداندن آن به عرصه اجتماعی و سیاسی گردید، انقلاب اسلامی الگویی از حاکمیت را فرا روی بشر قرار داد که الگوهای غربی را به چالش کشیده و زنگ خطر را برای آنان به صدا در آورد. آنتونی گیدنز جامعه‌شناس مشهور می‌گوید: «در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با اختلافاتی کم‌وبیش، فرآیند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزیسم و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند، ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود ... احیاگری اسلامی را نمی‌توان صرفاً براساس ملاحظات مذهبی درک کرد، این جنبش تا حدی نشان‌دهنده واکنش علیه تأثیر غرب و یک جنبش ابراز هویت ملی یا فرهنگی است. آنچه رخ داده است چیزی پیچیده‌تر است؛ آداب و شیوه‌های زندگی سنتی احیا گردیده‌اند، اما با علایقی همراه‌اند که خاص دوران مدرن است» (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۷۵).

ریچارد نیکسون از رؤسای جمهور اسبق آمریکا می‌گوید: «جهان اسلام در قرن بیست‌ویکم، یکی از مهمترین میدان‌های زورآزمایی سیاست خارجی آمریکاست» (نیکسون، ۱۳۷۱، ص ۲۵۶).

احیای دوباره اسلام پس از انقلاب اسلامی و مطرح شدن اسلام در محافل علمی و فرهنگی و مجامع عمومی و گرایش به اسلام موجب شد تا شاهد بازگشت دشمنان اسلام به رویکرد ثابت آنان در توهین و اهانت به مقدسات اسلامی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشیم، این روند به‌طور خاص با ماجرای سلمان رشدی در سال ۱۳۶۷ آغاز گردید که با حکم تاریخی حضرت امام رحمته الله علیه در ارتداد وی روبرو گردید و صلابت اسلام ناب را در دفاع از ارزش‌های اسلامی به رخ همگان کشید و تا سالها مانع از توهین به مقدسات اسلامی گردید.

پس از اقدام توهین‌آمیز سلمان رشدی، تئودور ون گوگ (از نوادگان برادر و نسان

ون گوگ) که یک فیلمساز و روزنامه‌نگار هلندی بود در سال ۲۰۰۴ میلادی (۱۳۸۳) فیلمی با نام «تسلیم یا مطیع» ساخت که در آن به اهانت به اسلام پرداخت.

در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴) یک مجله دانمارکی، کاریکاتورهای موهنی از پیامبر اکرم ﷺ منتشر کرد و به بهانه آزادی بیان این کاریکاتورها در مطبوعات دانمارک چاپ و در فضای مجازی به سرعت پخش شد، با محوریت این کاریکاتورها یکسال بعد یعنی سال ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۸۵) فیلم مستند کوتاه «فتنه» توسط یک فیلمساز هلندی ساخته شد که در آن به قرآن کریم و شخصیت پیامبر اسلام توهین گردید.

در سال ۲۰۱۰ میلادی (۱۳۸۹) همزمان با نهمین سالگرد حادثه یازده سپتامبر برخی از افراط‌گرایان آمریکا اقدام به سوزاندن قرآن کریم کردند و خشم بسیاری از مسلمانان را برانگیختند. با این اقدام توجه به قرآن میان مردم دنیا افزایش یافت و فروش قرآن کریم در کشورهای غربی رشد چشمگیری پیدا کرد، در همان سال جدال‌های مختلفی پیرامون قرآن‌سوزی صورت گرفت. جرقه اصلی این قرآن‌سوزی توسط کشیش تری جونز زده شد ولی وقتی با مخالفت‌های افراد و نهادهای متعددی مبنی بر برنامه قرآن‌سوزی مواجه شد روز یازده سپتامبر ۲۰۱۰م گفت: «ما قطعاً قرآن‌سوزی نخواهیم داشت؛ نه امروز، نه هیچ‌وقت دیگر» اما در اسفندماه ۱۳۸۹ اقدام به سوزاندن قرآن در کلیسایش نمود که با واکنش شدید اعتراضی مسلمانان روبرو شد. یکسال بعد یعنی سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۹۰) جری تونز، کشیش ضد اسلامی آمریکایی که پیش از این هم اقدام به سوزاندن قرآن در کلیسای خود کرده بود، فیلم «برائت از مسلمانان» را ساخت.

در ژانویه ۲۰۱۵ میلادی (۱۳۹۴) مجله فرانسوی «شارلی ابدو» بار دیگر کاریکاتورهای موهنی نسبت به پیامبر اسلام منتشر کرد. مشابه چنین اقداماتی در طول این سال‌ها همچنان ادامه داشت و هر از گاهی خبرهایی از کشورهای اروپایی و آمریکایی مبنی بر توهین به اسلام و پیامبر اسلام به گوش می‌رسد. در یک مورد عده‌ای از راست‌گرایان افراطی در شهر مالمو سوئد به قرآن اهانت کردند و نسخه‌ای از آن را سوزاندند.

پس از این اتفاق در سوئد، یک گروه اسلام‌ستیز در نروژ تجمعی ضداسلامی برگزار



کردند و در جریان این تجمع دست به هتک حرمت قرآن و پیامبر اسلام ﷺ زدند. در ادامه مجله فرانسوی شارلی ابدو به بهانه برگزاری دادگاه رسیدگی به اتهامات افراد متهم به حمله به تحریریه این مجله، اقدام به بازنشر کاریکاتورهای موهن خود کرد که با حمایت مکرون رئیس جمهوری فرانسه به بهانه آزادی بیان همراه شد. این درحالی است که در این کشور تحقیق در مورد هولوکاست و تردید در مورد آن جرم محسوب می‌گردد ([www.mashreghnews.ir/news/1114932](http://www.mashreghnews.ir/news/1114932)).

### ۱. واکاوی دلایل و اهداف دشمنان اسلام از توهین به مقدسات اسلامی

توهین به مقدسات اسلامی و ساحت مقدس پیامبر اکرم ﷺ از سوی دشمنان اسلام پروژه‌ای است که با چند هدف دنبال می‌شود.

#### ۱. تحکیم و ترویج نظام ارزشی خود در قبال ارزش‌های اسلامی

دنیای سکولار غرب به دنبال گسترش و تعمیم نظام ارزشی خود به سایر کشورها و سراسر جهان است و اسلام و فرهنگ اسلامی و ارزش‌های حاکم بر آن را در نقطه مقابل فرهنگ خود یافته و آن را مانعی در مسیر اهداف خود می‌بیند، از این رو به مقابله با اسلام پرداخته و یکی از اقدامات آنها در این راستا تخریب ارزش‌های اسلامی است. توهین به مقدسات اسلامی نشانه عمق دشمنی، عصبانیت و کینه دشمنان نسبت به اسلام و بیانگر عجز و ناتوانی آن در مقابله با اسلام و مهار آن است و از آنجا که قدرت مقابله با منطق و اسلام را ندارند، به توهین به مقدسات اسلامی روی می‌آورند. قرآن کریم عمق کینه و دشمنی دشمنان اسلام را این گونه توصیف می‌نماید: «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَقْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» (نشانه‌های) دشمنی از دهان آنها آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند از آن هم مهمتر است. (آل عمران: ۱۱۸) جمله «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَقْوَاهِهِمْ» می‌رساند که دشمنی آنان نسبت به شما آن قدر زیاد است که نمی‌توانند پنهان بدارند. بلکه دشمنی باطنیشان در لحن کلامشان اثر گذاشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۹۹).

حضرت امام ﷺ با تیزی و هوشمندی خویش درباره عقبه ماجرای سلمان رشدی چنین فرمود: «ما کینه دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاقت، از همین نکته‌ها

به دست می‌آوریم. قضیه آنان، قضیه دفاع از یک فرد نیست؛ قضیه حمایت از جریان ضداسلامی و ضدارزشی است که بنگاه‌های صهیونیستی و انگلیس و آمریکا به راه انداخته‌اند و با حماقت و عجله، خود را رو به روی همه جهان اسلام قرار داده‌اند... اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تا کنون و از امروز تا همیشه تاریخ است و نتیجه نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم، این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناک و قلم به‌دستان اجیر شده، در آستین، فراوان دارد» (امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۰-۲۹۱).

امام بزرگوار ماجرای سلمان رشدی را نمونه‌ای از عمق کینه و دشمنی دشمنان با اسلام و نظام اسلامی دانسته و آن را فراتر از سیاست‌ها و عملکرد نظام جمهوری اسلامی برمی‌شمرند؛ چنان‌که در پاسخ برخی از افراد و جریان‌های داخلی که به بهبود روابط با این کشورها دل خوش نموده و عقب‌نشینی از مواضع و تغییر برخی از سیاست‌ها را زمینه‌ساز آن می‌دانستند، فرمود: «آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ، سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمانان می‌گذارند، این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت، چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام، برملا سازد؛ تا ما از ساده‌اندیشی به درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسئله، اشتباه ما نیست؛ بلکه تعمد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمانان است و الا مسئله فردی سلمان رشدی آن قدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست‌ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند» (همان، ج ۲۱، ص ۲۹۰-۲۹۱).

## ۲. جلوگیری از گسترش روز افزون اسلام‌گرایی

رشد جمعیت مسلمانان و گرایش به اسلام در کشورهای اروپایی و آمریکایی، تهدیدی جدی برای نظام سلطه داشته و موجب هراس آنان شده است از این رو در مقابله با اسلام از هیچ تلاشی هر چند اقدامات خارج از عقلانیت و منطق فروگذاری نمی‌کنند. مطابق جدیدترین مطالعات و پیش‌بینی‌های جمعیتی مرکز تحقیقاتی پیو، جمعیت مسلمانان جهان طی دهه‌های آینده بیشترین میزان رشد را در مقایسه با تمام گروه‌های دینی دیگر تجربه خواهد کرد. بدین معنا که طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۵۰ در سطح کل جهان میزان افزایش جمعیت در بین مسیحیان ۳۵ درصد و در بین هندوها ۳۴ درصد و در بین یهودیان ۱۶ درصد خواهد بود، در حالی که این میزان رشد جمعیت در بین مسلمانان طی همین دوره زمانی، ۷۳ درصد خواهد بود. به طوری که جمعیت مسلمانان جهان در ۲۰۵۰ به حدود ۸/۲ میلیارد نفر افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر جمعیت مسلمانان در سه دهه آینده تقریباً برابر با پر جمعیت‌ترین گروه‌های دینی جهان یعنی جمعیت مسیحیان خواهد شد و نزدیک به یک سوم جمعیت جهان را نیز مسلمانان تشکیل خواهند داد (فروتن، ۱۳۹۴، ص ۷۱-۷۰).

تنها در آمریکا، آمارها حاکی از آن است که جمعیت مسلمانان برای نخستین بار در اکثر مناطق غرب، مرکز و بخشی از جنوب آمریکا از شمار یهودیان فراتر رفته است و در مقابل، اکثر کنیسه‌ها پیروان خود را از دست داده‌اند. «دیل جونز» از محققان مسئول مرکز آمار ادیان در آمریکا در این زمینه می‌گوید: شمار کسانی که در آمریکا به دین اسلام گرویده‌اند، از یک میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ به دو میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. به نوشته نیویورک تایمز، ۲۵ درصد این افراد کسانی هستند که از ادیان دیگر به اسلام گرویده‌اند. براساس این گزارش، شمار مساجد نیز طی چند ماه اخیر در آمریکا افزایش یافته و به ۲۰۱۶ مسجد رسیده است. این افزایش در مقایسه با سال ۲۰۰۰م که ۱۲۰۹ مسجد در آمریکا وجود داشته است، رشد ۷۴ درصدی را نشان می‌دهد.

همچنین فرانسه پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان‌نشین اروپایی است و برخی منابع شمار مسلمانان این کشور را تا هشت میلیون نفر تخمین می‌زنند. نبود آمار دقیق به

این علت است که سرشماری پیروان ادیان براساس قانون فرانسه ممنوع است. با توجه به اینکه شمار پروتستان‌ها و یهودیان در این کشور بسیار کم است، مسلمانان بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی در فرانسه محسوب می‌شوند. جمعیت مسلمان در فرانسه، نرخ رشد بالاتری نسبت به غیرمسلمانان دارند و تعداد آنها در حال افزایش است. دولت پاریس مثل سایر دولت‌های اروپایی نسبت به افزایش پیروان اسلام در این کشور واکنش دارد. به همین دلیل از اهرم‌های مختلفی مثل بیرون کردن دختران محجبه از مدارس و اخراج امامان جماعت از خاک فرانسه استفاده می‌کند. علاوه بر آن، مسلمانان را مورد تبعیض قرار می‌دهد و از لحاظ اقتصادی و معیشتی به آنها فشار وارد می‌کند. علت ناپردباری دولت فرانسه نسبت به مسلمانان، به ایدئولوژی این دولت برمی‌گردد؛ فرانسوی‌های لائیک احساس می‌کنند که اسلام برای کلیت تفکر غربی و لیبرالی یک خطر محسوب می‌شود و لذا از گسترش اسلام در این کشور و اروپا می‌هراسند. علاوه بر آن، پاریس با رژیم صهیونیستی مناسبات نزدیکی دارد و عوامل صهیونیسم نفوذ زیادی در سیاست و جامعه فرانسه دارد؛ از این رو طبیعی است که راهبرد دولت فرانسه مقابله با اسلام و اسلام‌گرایی باشد. با این حال، افرادی مثل آدریان میکائیلز معتقدند شمار مسلمانان بر غیرمسلمانان در فرانسه تا نیمه قرن ۲۱ بیشتر خواهد شد (www.basirat.ir/fa/news/248192).

### ۳. تحقیر مسلمانان و از بین بردن انگیزه‌های خیزش اسلامی در جهان

دشمنان اسلام برای تحقیر مسلمانان و از بین بردن انگیزه‌های خیزش اسلامی و به انزوا کشاندن آنان، دست به توهین به مقدسات می‌زنند. مقام معظم رهبری در مورد لزوم اجرای حکم حضرت امام علیه السلام در مورد سلمان رشدی به این نکته اشاره نموده، فرمودند: «حکم تاریخی و تغییرناپذیر حضرت امام علیه السلام در مورد نویسنده کتاب کفرآمیز آیات شیطانی و تعهد مسلمانان در سراسر جهان به اجرای این حکم اسلامی، نخستین ثمرات خود را در صحنه رویارویی اسلام با کفر جهانی نشان می‌دهد و استکبار غرب که حمله به مقدسات یک میلیارد مسلمان جهان را مقدمه‌ای برای تحقیر مسلمانان و از بین بردن انگیزه‌های خیزش اسلامی در جهان قرارداده بود، به صورت مفتضحانه و

گام به گام، مجبور به عقب‌نشینی شده و ان‌شاءالله با ادامه مقاومت مسلمانان جهان، از این پس کسی جرئت اهانت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و مقدسات اسلامی را نخواهد یافت...» (تأکید بر اجرای حکم تاریخی امام خمینی رحمته الله علیه درباره نویسنده کتاب موهن «آیات شیطانی»، ۱۳۶۹/۱۰/۰۵).

#### ۴. تقدس‌زدایی و حساسیت‌شکنی از ارزش‌های اسلامی در میان مسلمانان

دشمنان اسلام در مواجهه با فرهنگ منطقی و قوی اسلام و به دلیل فقدان درون‌مایه‌های نظری در رویایی با آن، در کنار سیاست‌هایی همچون اختلاف‌افکنی و تشکیک و مذهب‌سازی و... به پروژه توهین به مقدسات اسلامی با هدف تقدس‌زدایی و حساسیت‌شکنی روی آورده‌اند تا جایگاه ارزش‌ها و مقدسات اسلامی را در میان مسلمانان تضعیف نمایند و تقدس آن را از بین ببرند؛ چراکه بزرگترین مانع برای دشمنان در تحکیم و اشاعه فرهنگ خود در میان کشورها و جوامع اسلامی، همین تقدس و ارزش‌های اسلامی است، این سد باید توسط آنان تخریب شود تا بتوانند در این کشورها نفوذ کنند. مقام‌معظم‌رهبری فرمودند: «پشت صحنه این حرکت شرارت‌بار، سیاست‌های خصمانه صهیونیسم و آمریکا و دیگر سران استکبار جهانی است که به خیال باطل خود می‌خواهند مقدسات اسلامی را در چشم نسل‌های جوان در دنیای اسلام از جایگاه رفیع خود فروافکنده و احساسات دینی آنان را خاموش کنند.» (پیام در پی اهانت به ساحت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۱/۰۶/۲۳).

#### ۵. ایجاد انفعال و وادادگی در میان کشورهای اسلامی

عملکرد نادرست برخی از کشورهای اسلامی در فاصله گرفتن آنها از ارزش‌های اسلامی و دنباله‌روی از نظام سلطه و به حراج گزاردن عزت و شرافت خویش موجب شده تا دشمنان اسلام به خود جرئت توهین به مقدسات اسلامی را بدهند. وقتی ارزش مقدسات اسلامی در عمل توسط خود کشورهای اسلامی شکسته شده و بر خلاف تعالیم صریح قرآن کریم دشمنان اساس اسلام و قرآن به‌عنوان آمال و نقطه اتکای آنان انتخاب می‌شوند، آنان به خود اجازه می‌دهند که مقدسات و ارزش‌های اسلامی را به سخره بگیرند. پیروان دینی که صاحبان و داعیه‌داران آن، خود به ارزش‌ها و



مقدسات خویش، پایبند نبوده و احترام لازم را نداشته باشند، نمی‌توانند انتظار احترام و حفظ قداست این ارزش‌ها را از سوی دیگران داشته باشند.

وقتی دشمنان اسلام و امت اسلامی می‌بینند که حکام آل سعود، امارات و بحرین در برابر دشمنان اسلام سر خم می‌کنند، دلارهای نفتی خود را در راستای تجهیز گروهک‌های تکفیری تروریستی مثل داعش صرف می‌کنند، برای تضعیف جبهه مقاومت همسو و در کنار دشمنان تلاش می‌کنند، در بین کشورهای اسلامی نسل کشی به راه می‌اندازند؛ دست دوستی به رژیم صهیونیستی دراز می‌کنند، همه‌توان خود را برای ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمانان به کار می‌گیرند و... طبیعی است که در هتاکی و توهین به مقدسات اسلامی جری شوند.

#### ۶. انحراف اذهان امت اسلامی از نقشه‌های شوم استکبار در منطقه

دشمنان اسلام که مدتهاست در حال طراحی و اجرای توطئه‌های گوناگون برای تسلط بر منطقه پر اهمیت خلیج فارس بوده و در این راستا اقداماتی همچون سرکار آوردن حکومت‌های وابسته و مطیع خود، دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی، اختلاف‌افکنی میان مسلمانان، بحران آفرینی از طریق ایجاد و حمایت از گروه‌های افراطی همچون داعش و... را در دستور کار خود قرار داده‌اند، با ترفندهای گوناگون از جمله اهانت به مقدسات اسلامی و حاشیه‌سازی برای مسلمانان، در صدد منصرف کردن اذهان ملت‌ها از دشمن اصلی و فرصت‌سازی برای سرعت‌دادن به توطئه‌های خود در جهت ضربه زدن به بخش عظیمی از کیان جهان اسلام هستند. مقام معظم رهبری در این باره خاطر نشان کردند: «سیاست‌های عمیقاً ضدّ اسلامی صهیونیست‌ها و دولت‌های استکباری عامل این‌گونه حرکت‌های دشمنانه است که هر چند یکبار بروز می‌یابد. این حرکت در این برهه‌ی زمانی نیز می‌تواند، به انگیزه منصرف کردن ذهن ملت‌ها و دولت‌های غرب آسیا از نقشه‌های شوم است که آمریکا و رژیم صهیونیستی برای این منطقه در سر دارند.» (بیانیه مقام معظم رهبری در پی اهانت نشریه فرانسوی به ساحت مقدس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۹/۰۶/۱۸).

## ۷. تکمیل پروژه اسلام‌ستیزی

اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی یکی از سیاست‌های محوری نظام سلطه و صهیونیسم بین‌المللی در راستای مقابله با اسلام بوده و به‌منظور تحقق این سیاست، سناریوهای مختلفی را طراحی و در حال اجرا دارند. از تبلیغ و ترویج گفتمان‌های ضد اسلامی، تربیت و تجهیز گروه‌های تکفیری، ارائهٔ چهرهٔ خشونت‌طلب از اسلام و مسلمانان، تقویت کشورهای مرتجع عربی، ترویج بی‌بندوباری به بهانهٔ آزادی اجتماعی گرفته تا استفاده از دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی و رسانه‌ای و سوء استفاده از ابزار هنر و سینما در جهت تخریب چهرهٔ اسلام و اسلام‌هراسی، همگی بخشی از این سیاست است و توهین به مقدسات اسلامی نیز در این راستا قابل ارزیابی است. دشمنان اسلام که خود را از مبارزه منطقی با این دین متین و منطقی عاجز می‌بینند، به هر وسیله‌ای چنگ می‌زنند تا چهره این دین را در نزد عموم مردم مخدوش کنند. توهین به پیامبر اسلام ﷺ و سایر مقدسات اسلامی، قرآن‌سوزی، حمله به مساجد، توهین و تحقیر مسلمانان، ارائهٔ چهره منفی از اسلام توسط رسانه‌ها، ساخت فیلم و انیمیشن‌های موهن و... بخشی از اقدامات به ظاهر فرهنگی است که در کنار اقدامات نظامی، سیاسی و اقتصادی همچون ترور، تحریم، تطمیع، جنگ، سازش و معامله در راستای پروژه اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در جهت مدیریت موج معناگرایی و معنویت‌خواهی در غرب است که توسط دنیای غرب به صورت هدفمند در حال اجراست.

مقام معظم رهبری فرمودند: «امروز می‌بینید دنیای غرب، دستگاه استعمار، گردانندگان کمپانی‌های نفتی و تجاری بزرگ دنیا، این کارتلها و تراستها، همه دارند پول خرج می‌کنند، نقشه‌ریزی می‌کنند برای اسلام‌ستیزی. قرآن را آتش می‌زنند، نام مبارک پیغمبر را مورد اهانت قرار می‌دهند، کاریکاتور درست می‌کنند، کتاب می‌نویسند، در پایتخت‌های بزرگ اروپا علیه مسلمانها هیجانانگیز قومی درست می‌کنند - می‌بینید دیگر؛ اینها چیزهای روشن و واضحی است - اینها معنایش چیست؟ معنایش اسلام‌ستیزی است. امروز دشمنان غربی، علیه اسلام و مسلمانان، شمشیر را از رو بسته‌اند.» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۲/۰۳/۱۸).



البته حساب شهروندان غربی از سیاستمداران و اسلام‌ستیزان را باید جدا نمود و نباید کینه توزی و اسلام‌ستیزی را به تمامی سطوح جوامع غربی تعمیم داد. توده مردمی که در این کشورها زندگی می‌کنند با اسلام و مسلمانان دشمنی نداشته و خواهان صلح و عدالت و زندگی مسالمت‌آمیز هستند.

آنچه اشاره شد، مهمترین دلایل روی آوردن به توهین به مقدسات اسلامی از سوی دشمنان اسلام است.

عامل اصلی توهین دشمنان به مقدسات اسلامی؛ گسترش روز افزون اسلام و درماندگی غرب در برابر آن.

گرچه دلایل و اهداف ذکر شده هر کدام در توهین دشمنان اسلام به مقدسات و ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقش داشته و تأثیرگذار هستند، اما به نظر می‌رسد، عامل اصلی‌ای که موجب شده تا دشمنان اسلام دست به چنین اقدامات سخیف، غیرمنطقی و نابخردانه‌ای بزنند، گسترش روز افزون اسلام و موج گرایش به اسلام به‌ویژه در کشورهای آمریکایی و اروپایی و خارج شدن اسلام از کنترل آنها و به چالش کشیده شدن نظام ارزشی آنان و درماندگی غرب در مهار آن است که سایر دلایل و اهداف ذیل آن قرار می‌گیرند.

براین اساس، توهین به مقدسات اسلامی نه تنها اقدامی کنشی از سوی جبهه ضد اسلام نیست، بلکه آن را باید واکنشی منفعلانه در برابر قدرت نرم دین اسلام ارزیابی کرد.

مقام معظم رهبری فرمودند: «امروز دنیای اسلام با تهاجم سیاسی و فرهنگی و تبلیغاتی همه‌جانبه دشمنان اسلام مواجه است... امروز تهاجم علیه اسلام و مقدسات مسلمانان همه‌جانبه است و این نه به‌خاطر این است که دشمن قوی شده است، به‌خاطر این است که دشمن در مقابل حرکت عظیم اسلامی احساس ضعف می‌کند؛ لذا به انواع جنگهای روانی، تهاجمات گوناگون، ترساندن ملتها و کشورهای مسلمان از یکدیگر و تبلیغات علیه یکدیگر متوسل می‌شود. راه این است که دنیای اسلام وحدت خود را حفظ کند...» (خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۸۷/۰۷/۰۱).

اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی دشمنان نیز هر چند در ظاهر حرکتی تهاجمی علیه



اسلام تلقی می‌شود، اما در حقیقت واکنش و بازتاب قدرت اسلام ناب و به چالش کشیده شدن بنیان‌های تمدن مادی غرب توسط اسلام است. در حقیقت جریان نظام سلطه در مواجهه با گسترش فرهنگ برخاسته از مکتب اسلام در حالت استیصال قرار گرفته و برای پیاده‌سازی طرح اسلام‌هراسی خود در کنار تهدیدات و تحریف‌ها، تشکیل و تقویت گروهک‌های تروریستی به نام اسلام، امانت به قرآن و ساحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مخدوش کردن چهره اسلام را هدف قرار داده‌اند، تا از انتقال پیام صلح و دوستی اسلام به قلب‌های آماده بشری جلوگیری نمایند و متأسفانه این جریان با بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و منابع برخی از کشورهای اسلامی و همراهی و همکاری برخی از سران کشورهای اسلامی، اهداف خود را دنبال می‌کند.

همان‌گونه که مقام معظم رهبری خاطر نشان فرمودند: «اسلام‌هراسی در واقع ترجمه هراس و سراسیمگی قدرتها در مقابل اسلام است؛ واقع قضیه این است؛ یعنی شما اینجا زحمت کشیدید، ملت ایران تلاش کردند، زحمت کشیدند، مجاهدت کردند، نظام اسلامی را سر کار آوردند و این نظام اسلامی را تثبیت کردند، پایه‌اش را محکم کردند، آن را در مقابل حوادث گوناگون مصونیت و ایمنی دادند و روزبه‌روز قوی کردند؛ این، قلدرهای دنیا را می‌ترساند. اسلام‌هراسی که امروز وجود دارد، در واقع انعکاس و بازتاب دغدغه آنها است، سراسیمگی آنها است؛ نشان می‌دهد که شما پیش رفتید؛ نشان می‌دهد که اسلام توانسته است حرکت خود را به‌طور موفقیت‌آمیز تا اینجا پیش ببرد» (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱).

### راهکارهای مؤثر در مقابله با توهین دشمنان به مقدسات اسلامی

در مواجهه با این اقدام دشمنان، به کارگیری چند راهکار اصولی از سوی مسلمانان و کشورهای اسلامی می‌تواند مؤثر باشد.

#### ۱. عدم انفعال و معرفی چهره حقیقی اسلام

دشمنان اسلام با توهین به مقدسات اسلامی به دنبال منفعل نمودن امت اسلامی هستند؛ از این‌رو مسلمانان در برابر این توطئه باید موضعی فعال داشته و غیرت خود را در دفاع از ارزش‌ها و مقدسات دینی نشان دهند و در مقابله با این اقدامات شیطانی،

چهره حقیقی و بی‌پیرایه اسلام ناب را معرفی و ترسیم نمایند؛ البته موضع‌گیری فعال به‌معنای درگیری و تقابل و رفتارهای افراطی و مانند آن نیست، بلکه دفاع از ارزش‌های اسلامی از مسیر منطق و عقلانیت خواهد بود. همان‌گونه که مقام‌معظم‌رهبری فرمودند: «به نظر من در برابر پدیده اسلام‌هراسی مطلقاً نباید منفعل شد؛ بله، اسلام‌هراسی وجود دارد؛ عده‌ای دارند مردم را، جوامع را، جوانان را، اذهان را از اسلام می‌ترسانند، ما بایستی تلاش کنیم اسلام طرفدار عقلانیت و ضد قشری‌گری، ضد تحجر، ضد اسیر اوهام و تخیلات خود شدن، که کسانی به نام اسلام این چیزها را دارند، اسلام ناب را نشان بدهیم، بگوییم اسلام، این است؛ اسلام متعهد در برابر لابی‌الی‌گری.» (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱).

با همین نگاه، ایشان به دنبال توهین به پیامبر اکرم در فرانسه و در راستای شکستن هیمنه تبلیغات گسترده رسانه‌های غربی در تبلیغ علیه اسلام و موج اسلام‌ستیزی، جوانان اروپا و آمریکا را مستقیماً مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

«سخن من با شما درباره اسلام است و به‌طور خاص، درباره تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه می‌گردد. از دو دهه پیش به این سو، یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریک احساس رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد... اکنون من می‌خواهم از خود پرسید که چرا سیاست قدیمی هراس‌افکنی و نفرت‌پراکنی، این بار با شدتی بی‌سابقه، اسلام و مسلمانان را هدف گرفته است؟ چرا ساختار قدرت در جهان امروز مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزش‌هایی در اسلام، مزاحم برنامه قدرت‌های بزرگ است و چه منافعی در سایه تصویرسازی غلط از اسلام، تأمین می‌گردد؟... من از شما می‌خواهم اجازه ندهید با چهره‌پردازی‌های موهن و سخیف، بین شما و واقعیت، سد عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان داوری بیطرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای ارتباطی، مرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در مرزهای ساختگی و ذهنی

محصور کنند.» (نامه رهبر معظم انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، ۱۳۹۳/۱۱/۰۱).

## ۲. حفظ و تقویت اتحاد اسلامی و پرهیز از اختلاف

مسلمانان و کشورهای اسلامی باید با حفظ و تقویت وحدت و انسجام اسلامی و پرهیز از هرگونه اختلاف و تفرقه، اجازه چنین اقداماتی را به دشمنان اسلام ندهند. با وجود اختلافات فکری در میان مسلمانان، اما کشورهای اسلامی بر پایه اصول مشترک می‌توانند اهداف واحدی را در برابر دشمنان اساس اسلام اتخاذ کنند و زمینه سوء استفاده دشمنان را از بین ببرند.

مقام معظم رهبری فرمودند: «کسانی که امروز دنیای اسلام را از اتحاد و یکپارچگی دور می‌کنند، درحالی که احتیاج به یکپارچگی، امروز بیشتر از همیشه است، اینها به نفع شیاطین کار می‌کنند، به نفع ابلیس‌ها کار می‌کنند. امروز می‌بینید دنیای غرب، دستگاه استعمار، گردانندگان کمپانی‌های نفتی و تجاری بزرگ دنیا، این کارتلها و تراستها، همه دارند پول خرج می‌کنند، نقشه‌ریزی می‌کنند برای اسلام‌ستیزی. قرآن را آتش می‌زنند، نام مبارک پیغمبر را مورد اهانت قرار می‌دهند، کاریکاتور درست می‌کنند، کتاب می‌نویسند، در پایتخت‌های بزرگ اروپا علیه مسلمانها هیجانانگیز قومی درست می‌کنند... امروز دشمنان غربی، علیه اسلام و مسلمانان، شمشیر را از رو بسته‌اند. خب، اینجا تکلیف مسلمانها چیست؟ مسلمانها باید به عناصر قدرت خودشان برگردند؛ مسلمانها باید در درون خودشان عوامل اقتدار و توانایی را روزبه‌روز افزایش دهند. یکی از مهمترین عوامل اقتدار، همین اتحاد و اتفاق است. این برای ما درس است، برای ملت‌های مسلمان درس است.» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۲/۰۳/۱۸).

## ۳. تعامل با سایر ادیان و پرهیز از رویارویی با آنها

مسلمانان حساب این جریان و سیاست شیطانی را باید از حساب پیروان ادیان آسمانی جدا دانسته و ضمن تعامل با سایر ادیان و نمایش جلوه‌های مناسبی از عقلانیت و فرهنگ اسلامی، از هرگونه اقدامی که زمینه ساز درگیری و رویارویی پیروان ادیان با



یکدیگر شود، باید پرهیز نمایند. همان گونه که مقام معظم رهبری توصیه فرمودند: «ماجرای یازده سپتامبر بهانه حمله به افغانستان و عراق را به رئیس جمهور جنایت کار وقت آمریکا داد و او اعلان جنگ صلیبی کرد و همان شخص بنا بر گزارش ها، اعلام کرده است که این جنگ صلیبی با ورود کلیسا به صحنه، کامل شد. هدف از اقدام نفرت انگیز اخیر (قرآن سوزی) آن است که از سویی مقابله با اسلام و مسلمانان در جامعه مسیحی به سطوح همگانی مردم کشیده شود و با دخالت کلیسا و کشیش، رنگ مذهبی گرفته و پشتوانه‌ای از تعصبات و تعلقات دینی بیابد و از سوی دیگر ملت‌های مسلمان را که از این جسارت بزرگ به خشم آمده و جریحه دار می‌شوند از مسائل و تحولات دنیای اسلام و خاورمیانه غافل سازد... همه باید بدانیم که حادثه اخیر (قرآن سوزی) ربطی به کلیسا و مسیحیت ندارد و حرکات عروسکی چند کشیش ابله و مزدور را نباید به پای مسیحیان و مردان دینی آنان نوشت. ما مسلمانان، هرگز به عمل مشابهی در مورد مقدسات ادیان دیگر دست نخواهیم زد. نزاع میان مسلمان و مسیحی در سطح عمومی، خواسته دشمنان و طراحان این نمایش دیوانه‌وار است و درس قرآن به ما، در نقطه مقابل آن قرار دارد.» (پیام مقام معظم رهبری به امت بزرگ اسلام در پی اهانت نفرت‌انگیز به قرآن کریم در آمریکا، ۱۳۸۹/۰۶/۲۲).

#### ۴. مطالبه بین‌المللی و حقوقی توهین به مقدسات

مطابق بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به صراحت توهین به مقدسات ممنوع شده است. در بند ۲ این ماده آزادی بیان را مستلزم تکالیف و مسؤولیت‌های خاص بیان می‌کند و تابع محدودیت‌های معین می‌داند و آن را برای امور مهمی چون احترام به حقوق یا حیثیت دیگران، حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی لازم می‌داند. بند ۲ ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز برای آزادی بیان محدودیت‌هایی را ذکر کرده و مقرر داشته هرگونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است و هرگونه دعوت و ترغیب به کینه و تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که باعث تحریک و خشونت گردد به موجب قانون ممنوع است. مواد ۱۸ تا ۲۰ اعلامیه حقوق بشر به آزادی بیان و عقیده می‌پردازد و



محدودیت‌های آن را در ماده ۲۹ بیان می‌کند.

همچنین طبق ماده ۳۲ قانون آزادی مطبوعات در فرانسه توهین به مقدسات سایر ادیان جرم شمرده شده است. کشورهایی که خود را مهد تمدن و آزادی بیان و رعایت حقوق بشر می‌دانند، باید نسبت به این جرم و توهین و جریحه‌دار شدن احساسات بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان پاسخگو باشد. جهان اسلام هم باید با استفاده از ابزارهای حقوقی و بین‌المللی پیگیر ایفای حقوق خویش باشد و با پاسخگو کردن دشمنان، اجازه تکرار چنین سناریوهایی را به آنها ندهند.

مقام معظم رهبری پیامدهای این اهانت‌ها را متوجه سردمداران نظام سلطه و سیاست‌های خصمانه آنها علیه مسلمانان دانسته و بر لزوم مطالبه جدی استیفای حقوق مسلمانان و مجازات مسببین آن تأکید نموده، فرمودند: «متهم اول در این جنایت، صهیونیسم و دولت آمریکا است. سیاست‌مداران آمریکا اگر در ادعای دخالت نداشتن خود صادقند، باید عاملان این جنایت شنیع و پشتیبانان مالی آن را که دل ملت‌های مسلمان را به درد آورده‌اند، به مجازات متناسب با این جرم بزرگ برسانند.» (پیام در پی اهانت به ساحت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۱/۰۶/۲۳).

روشن است که چنین اقدامات مذبوحانه و سخیفی از سوی نظام سلطه نمی‌تواند چهره درخشان اسلام ناب را بپوشاند و حقیقت عالم‌تاب اسلام، دل‌های پاک انسانها و وجدان‌های بیدار را تسخیر خواهد کرد و همان‌گونه که مشرکان صدر اسلام از چنین اقداماتی راه به جایی نبردند، دشمنان امروز اسلام نیز از اقدامات خود، طرفی نخواهند بست. همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «ماجرای اخیر که در سال‌های قبل نیز در قالب اهانت به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله عزیز اسلام در آمریکا و کشورهای اروپایی تکرار شد، نشان‌دهنده ذات ظلمانی و وحشی تمدن غرب است؛ البته همچنان‌که رجاله‌های مکه و طائف در صدر اسلام نتوانستند نام مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله را پنهان کنند، امروز نیز این تلاش‌های شوم راه به جایی نمی‌برد و نمی‌تواند بر شرافت، جلال و عظمت خاتم‌المرسلین هیچ خدشه‌ای وارد کند.» (سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالروز ولادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۹/۰۸/۱۳).

## جمع بندی

جریان و پروژه توهین به مقدسات اسلام از سوی دشمنان اسلام با دلایل مختلفی دنبال می شود که عامل اصلی ای که موجب شده تا دشمنان اسلام دست به چنین اقدام غیرمنطقی، پرهزینه و نابخردانه ای بزنند، گسترش روزافزون اسلام و موج گرایش به اسلام به ویژه در کشورهای آمریکایی و اروپایی و خارج شدن آن از کنترل آنها و درماندگی و استیصال در مهار آن است و سایر دلایل و اهداف ذیل آن قرار می گیرند. براین اساس، توهین به مقدسات اسلامی، نه تنها اقدامی کنشی از سوی جبهه ضد اسلام نیست، بلکه آن را باید واکنشی منفعلانه و از سر درماندگی در مواجهه با گسترش فرهنگ برخاسته از مکتب اسلام و قدرت نرم آن ارزیابی کرد که بنیان های تفکر و تمدن مادی غرب را به چالش کشیده است و راهکار مؤثر در مقابله با آن، ترسیم چهره حقیقی اسلام ناب، حفظ و تقویت وحدت از سوی مسلمانان و کشورهای اسلامی و پرهیز از رویارویی با پیروان سایر ادیان و دفاع از مقدسات و مطالبه حقوقی و بین المللی آن است.



## فهرست منابع

### الف) کتاب‌ها

#### قرآن کریم

۱. امام خمینی رحمته الله علیه، صحیفه امام، مجموعه آثار، بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸.
۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳. فروتن، یعقوب، «بررسی جمعیت‌شناسختی مسلمانان در جهان معاصر»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۹۸-۶۱.
۴. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی دین، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۵. نیکسون، ریچارد، فرصت را دریابیم، ترجمه حسین وفسی نژاد، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱.

### ب) پایگاه‌های اینترنتی

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام‌معظم‌رهبری، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام‌معظم‌رهبری، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۲/۰۳/۱۸.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام‌معظم‌رهبری، پیام در پی امانت به ساحت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۳۹۱/۰۶/۲۳.
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام‌معظم‌رهبری، تأکید بر اجرای حکم تاریخی امام خمینی رحمته الله علیه درباره نویسنده کتاب موهن «آیات شیطانی»، ۱۳۶۹/۱۰/۰۵.
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام‌معظم‌رهبری، خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۸۷/۰۷/۰۱.
۶. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام‌معظم‌رهبری، سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالروز

- ولادت حضرت رسول اکرم ﷺ و امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۹/۰۸/۱۳.
۷. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، نامه رهبر معظم انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، ۱۳۹۳/۱۱/۰۱.
۸. رشد اسلام گرایی بمب ساعتی اروپا، [www.basirat.ir/fa/news/248192](http://www.basirat.ir/fa/news/248192)، تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۰۷/۰۸.
۹. سابقه طولانی توهین به مقدسات در غرب، [www.mashreghnews.ir/news/1114932](http://www.mashreghnews.ir/news/1114932)، تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶.





## تبیین اصل تناسب جرم و مجازات با تطبیق بر سبُّ النبی ﷺ

محسن هنرجو\*

### چکیده

جرم «سبُّ النبی ﷺ» از جرائم حدی بوده که در حقوق جزای اسلامی مطرح است. برخی بر این باورند که در مجازات سبُّ النبی ﷺ میان ارتكابی بزهکار و مجازاتی که در شرع تعیین شده است، (مثلاً میان سخن توهین آمیز با مجازات اعدام) تناسبی وجود ندارد. اصل تناسب جرم و مجازات، هرچند اصل مسلمی در همه نظام‌های کیفری است، اما مفهوم آن کاملاً نسبی و متفاوت است؛ هرچند این نسبی بودن به معنای درست بودن همه معیارها نیست و این سؤالی مبنایی است. معیار اصل تناسب جرم و مجازات با نظام ارزشی نظام سیاسی کشورها گره خورده است، لذا ما با بررسی ماهیت جرم سبُّ النبی ﷺ در نظام ارزشی اسلام، در پی سنجش تناسب بین رفتار مجرمانه و مجازات هستیم؛ براین اساس با بررسی میزان شدت رفتار مجرمانه در جرم سبُّ النبی ﷺ براساس نظام ارزشی اسلام، تناسب جرم و مجازات ثابت می‌شود و نیز مشخص می‌شود که شرایط اثباتی و احکام ویژه جرائم حدی، از بروز ابزارگرایی کیفری و بی‌عدالتی قضایی جلوگیری خواهد کرد.

**واژگان کلیدی:** تناسب جرم و مجازات، سبُّ النبی ﷺ، نظام ارزشی، سیاست کیفری اسلام، عدالت کیفری.

## مقدمه

یکی از اصول حاکم در تعیین مجازات، اصل «تناسب بین جرم و مجازات» است. بی‌تردید این اصل از مهم‌ترین اصول حاکم در تعیین و اجرای مجازات است، که به مدد آن امید است عدالت کیفری تأمین می‌شود. اصل تناسب، اصول دیگر حاکم بر مجازات از قبیل اصل قانونی بودن، شخصی بودن، فردی بودن و... را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد؛ به طوری که نادیده گرفتن این اصل مفسدگی را به همراه خواهد داشت. وضع و اعمال مجازات نامتناسب عمدتاً بر مبنای نگرش معیار سوددهی مجازات است. این نگرش - که براساس «مکتب فایده اجتماعی» بنا شده است - تنها هدف مجازات را بازداشتن بزه‌کار از صدمه رسانیدن به جامعه در آینده و عبرت‌آموزی سایر شهروندان می‌داند. براین اساس، برخی بر این باورند که در جرم سب‌النبی میان عمل ارتكابی بزه‌کار (توهین) و مجازاتی که در شرع تعیین شده است (اعدام)، تناسب وجود ندارد و لذا اصل تناسب میان جرم و مجازات رعایت نشده است.

در پاسخ به این اشکال باید گفت، از منظر درون دینی، عدالت جزو اصول دین است و این نکته جزو ضروریات است که خداوندی که این مجازات را قرار داده، برخوردار از عدالت است و به مصالح و مفسد واقعی که سعادت اجتماعی و اخروی انسان‌ها درگرو آنهاست، آگاهی دارد؛ هرچند دیگران از آن بی‌خبرند. بنابراین شدت مجازات نااندازه‌ای است که مجرم، مستحق آن است و برهمن اساس وضع مجازات در راستای تحقق فلسفه مجازات بوده و موجب اصلاح فرد و جامعه است.

اما برای بررسی برون‌دینی تناسب بین جرم و مجازات مشخصی در نظام حقوقی اسلام، یا حتی هر نظام حقوقی دیگری که از بیرون قرار است نظام کیفری آن تحلیل شود، توجه کامل به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی جامعه هدف از اهمیت بالایی برخوردار است و نمی‌توان صرفاً با پیش‌فرض‌های بیرونی و نادیده‌گرفتن ارزش‌های آن جامعه، به نقد و بررسی جرائم و قواعد حاکم بر آن پرداخت؛ از این رو توجه‌داشتن به اهمیت عمل مجرمانه در اسلام، در درک بهتر تناسب آن با مجازات مقرر، ضروری است و کمک شایانی خواهد کرد.



برهمن اساس در نوشته حاضر، ابتدا اصل تناسب جرم و مجازات و ارتباط آن با نظام ارزشی جامعه تحلیل شده، سپس با بررسی ادله سب‌النبی و احکام آن، اصل تناسب جرم و مجازات در این جرم تبیین خواهد شد.

### اصل تناسب جرم و مجازات

تناسب بر وزن تفاعل دارای مفهوم فعلی دوجانبه است و در لغت به معنای نسبت و رابطه داشتن میان دو کس یا دو چیز است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۷۰۰۳). مجازات نیز به معنای واکنش جامعه به عمل مجرمانه‌ای است که علاوه بر آسیب زدن به قربانی، وجدان جامعه را هم جریحه دار کرده است. حقوقدانان از زمان‌های گذشته بر این اندیشه بوده‌اند که بنابر اقتضای عدالت، اجرای مجازات باید با جرم ارتكابی تناسب داشته باشد. تناسب جرم و مجازات هرچند به عنوان یک اصطلاح، محصول دوران معاصر است، امام مفهوم آن از امور بدیهی در سیاست جنایی نظام‌های مختلف است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا» (انعام: ۱۶۰) یا در آیه دیگری می‌فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۴۲) کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن است؛ همچنین در آثار متفکرین دو مکتب عمده فلسفه مجازات نیز زمینه‌هایی از این اصل مشخص است (ر.ک: کلی ۱۳۸۲، ص ۷۸). برهمن اساس این اصل در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (دیوان کیفری بین‌المللی (ICC، 1998)، ماده: ۷۶ و ۷۸) نیز مورد توجه قرار گرفته است. زمانی که مجازات بدون توجه به معیارهای تناسب جرم و مجازات انجام گیرد، مجازات نامتناسب است؛ یعنی فاکتورهایی مانند نوع جرم، شخصیت مجرم، شدت رفتار ارتكابی و مصلحت عمومی در جهت بازدارنگی مجازات در نظر گرفته نشده است.

در تعیین معیار برای ایجاد تناسب مجازات و جرم، هرچند به ظاهر امری ساده به نظر می‌رسد، اما ارائه معیاری قطعی و کارآمد برای آن ممتنع است؛ لذا در این رابطه، نظریات و آرای متعددی ارائه گردیده است و مکاتب مختلف راهکارهای مختلفی ارائه نموده‌اند. این امر به این دلیل است که تناسب مجازات و جرم مبتنی بر امری سیال و نسبی است که آن براساس مبانی اکثر مکاتب کیفری تابعی از ایدئولوژی و ارزش‌های حاکم بر جوامع است (منتسکیو، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

## نظام ارزشی جامعه و جرم‌انگاری ناهنجارها

همه نظام‌های سیاسی دارای فلسفه خاصی هستند و هیچ نظام سیاسی‌ای نیست که دارای فلسفه وجودی نباشد. مهمترین فلسفه وجودی نظام‌های سیاسی عبارت است از: تحقق ارزش‌ها؛ ارزش‌هایی که به‌خاطر آن ارزش‌ها نظام سیاسی ایجاد شده است. خواه آن نظام پادشاهی، نظام مشروطه سلطنتی، نظام لیبرال دموکراسی، نظام سوسیالیستی یا مارکسیستی یا نظام اسلامی باشد؛ هر نظامی را تصور کنیم یک فلسفه‌ای دارد و فلسفه سیاسی‌اش عبارت است از تحقق ارزش‌هایی که برای آن ارزش‌ها ایجاد شده است ارزش‌هایی که موجد آن نظام است و فلسفه سیاسی آن نظام، تحقق ارزش‌هایی است که برای آن ایجاد شده‌اند.

هر نظامی برای ارزش‌های خود سازوکار حفظ، تقویت و تداوم آنها را تنظیم می‌کند؛ بر مبنای وضع قانون و مقررات، مسیر و چارچوب حرکت را مشخص کرده است که این الزامات تخلف‌ناپذیر است. همچنین تأسیس نهادهای امنیتی و زندان‌ها به دلیل تضمین عدم نقض و تخلف از ارزش‌ها و آرمانهاست. در حقیقت حقوق و آزادی‌ها براساس ارزش‌ها و آرمان‌های یک جامعه مشخص شده، در مواردی رفتارها محدود یا ممنوع می‌شوند؛ چراکه عدم تحدید آزادی موجب تهدید آزادی است و محدودیت آزادی با الزامات و قواعد است.

قانون‌گذاری نیز معطوف به تحقق فلسفه سیاسی است، پس ارزش‌های یک جامعه را نمی‌توان در نظام قانون‌گذاری نادیده گرفت. باید توجه داشت که بالاترین منبع ارزشی در نظام اسلام، شریعت اسلامی است؛ به عبارت دیگر پیش فرض همه حاکمیت قانون حتی حاکمیت قانون اساسی، حاکمیت اسلام است. هر نظام سیاسی براساس مبانی ارزشی خود ممکن است شرایطی را تعیین کند که در یک نظام دیگر آن شرایط مهم نباشد.

البته در ضرورت ماهیت انسانی جوامع بشری، حداقل ارزش‌های اخلاقی - انسانی را همه اتفاق نظر دارند، درعین حال هر نظام سیاسی بسته به نوع نظام و ارزش‌هایی که در آن نظام وجود دارد، شرایط خاصی تعیین می‌شود. حیات یک نظام سیاسی به طراوت و شادابی و حیات ارزش‌های نظام سیاسی است. حیات یک نظام سیاسی و

تداوم آن منوط و متوقف بر ارزش‌های سیاسی یک نظام است. اگر ارزش‌ها از بین بروند، اگر ارزش‌ها منزوی شوند، اگر ارزش‌ها نابود شوند، نظام سیاسی از بین می‌رود. اهداف؛ آرمان‌ها و ارزش‌های یک جامعه علاوه بر علت موجد بودن، علت غایی نیز ایجاد نظام سیاسی، به واسطه این ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌ها است. هم علت موجد برای نظام سیاسی و هم علت غایی است، یعنی به دنبال تحقق ارزش و آرمان‌ها و اهداف این نظام سیاسی شکل گرفت (اصلائی، ۱۳۹۷).

به عنوان نمونه هرچند آزادی بیان از مظاهر لیبرالیسم و از شاخص‌های حقوق شهروندی و آزادی‌های اساسی به شمار می‌آید، اما در انتخابات سال ۲۰۲۰ آمریکا، حق آزادی بیان از برخی از شهروندان آمریکایی و حتی رئیس جمهور قانونی آمریکا، به دلیل حمایت از دموکراسی و حفظ امنیت ملی نقض شد (پایگاه خبری مشرق نیوز، کدخبر: ۱۱۶۵۹۳۵). یا در مورد دیگر در فرانسه قانونی تحت عنوان «مبانی تقویت ارزش‌های جمهوری» به تصویب رسیده که براساس آن برخی آزادی‌های مذهبی در این کشور محدود شده و تمامی مسلمانان را به مظنونان بالقوه تبدیل کرده‌اند. ادعای قانونگذار فرانسه از تصویب این قانون حفظ ارزش‌هایی مانند برابری جنسیتی و سکولاریسم بیان شده بود (باشگاه خبرنگاران جوان، کدخبر: ۷۶۶۸۳۳۹).

اصولاً مجازات به منظور دفاع از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و یا دفاع از اهدافی که جامعه خواهان رسیدن به آنها است، وضع می‌شود؛ و هرچه ارزش و هنجار محکم‌تر و باارزش‌تر باشد، در مقابل مجازاتی هم که برای مقابله با متخلفان و ناقضان آن وضع می‌شود، سخت‌تر و شدیدتر است. نظام حقوقی اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست و مانند نظام‌های حقوق عرفی، در هر موردی که هنجارها از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و حفظ آنها ضروری باشد، قوانین و مقررات و در نتیجه مجازات نقض آنها نیز شدیدتر است و از شدت مجازات، به شنیع‌تر بودن عمل ارتكابی در شکستن هنجار در اسلام پی می‌بریم. به عبارت دیگر از کیفیت معلول (مجازات حدی) پی به کیفیت زشتی علت ارتكابی ببریم و بفهمیم این عمل چقدر مخرب فرد و جامعه سالم است که خداوند برای آنها چنین مجازات سنگینی قرار داده است (بهشتی و واحد جوان، ۱۳۹۰).

البته، باید به ناکارآمدی سایر مجازات‌ها نیز توجه داشت، مجازات‌های متداول در دوران معاصر در زندان و جزای نقدی منحصر شده‌اند، درحالی که هر دو از بازدارندگی کافی در مواجهه با جرائم سنگین برخوردار نیست؛ به‌عنوان نمونه، مجازات مالی در رفتارهای مرتبط با جرائم حدی مثل قصاص، زنا و... (که البته در شرع دارای حد هستند) جنبه تأدیبی و بازدارندگی چندانی ندارند. بسیاری از افراد حاضرند تا ده برابر دیه پول بدهند تا قاتل، قصاص نشود؛ ده برابر مالی که سرقت شده، جریمه مالی بدهند تا دست سارق قطع نشود؛ سنگین‌ترین جریمه‌های مالی را بشوند ولی اعدام نشود، یا اینکه به‌جای شلاق، مبالغ هنگفتی را بپردازند - به‌ویژه اینکه از نظر مالی مشکلی نداشته باشند - بنابراین جریمه مالی در این موارد بازدارنده نیست؛ همچنین مجازات زندان نیز بازدارندگی لازم را ندارد؛ چه کسانی حاضرند پول کلان بدهند تا حکم اعدامشان تبدیل به زندان شود. لذا چنین مجازاتی در مورد جرائمی که هنجارها و ارزش‌های اصلی جامعه را نقض می‌کنند، از آن جهت که بازدارنده و پیشگیرانه نیستند، پس با جرم ارتكابی تناسب ندارند و از جنبه منفی اصل تناسب جرم و مجازات را نقض می‌کنند (مکارم‌شیرازی، ناصر، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۱۱).

### ماهیت رفتار مجرمانه در سب‌النبی

مسئله سب‌النبی از مسائل اجماعی فقه اسلام است که هم در منابع روایی - فقهی شیعه و هم سنی مطرح است. فقهای امامیه بر این عقیده‌اند که هرکسی توهین به رسول خدا را شنید، توهین‌کننده را باید بکشد مادامی که از ضرر بر نفس و یا عرض [آبرو] خود نترسد. «وَجَبَ عَلَيَّ سَامِعِهِ قَتْلُهُ مَا لَمْ يَخَفْ عَلَيَّ نَفْسِهِ أَوْ عَرَضِهِ أَوْ نَفْسِ مُؤْمِنٍ أَوْ عَرَضٍ». در کتب فقهی در ابواب حدود، ارتداد و قذف، نجاسات، مکاسب محرمه به مناسبت از حکم قتل سب‌النبی عليه السلام سخن گفته شده است (ابن بابویه ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۵؛ شیخ طوسی ۱۳۰۰، ج ۳ ص ۱۷۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۷۰؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۲؛ شهیدثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۹۴).

حکم سب‌النبی در شریعت اسلام و در بین تمام مسلمانان قتل است. وجود پیامبر گرامی اسلام عليه السلام همچون وجود خداوند از نظر اسلام، مقدس است؛ از این رو حتی اگر

اهانت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عنوان مجرمانه خاصی در شرع و قانون پیش‌بینی نمی‌شد، با این حال مشمول عنوان کلی «اهانت به مقدسات اسلام» قرار می‌گرفت.

اما پیش‌بینی عنوان خاص برای این جرم، متأثر از روایت‌های بسیاری است که در کتاب‌های روایی وجود دارد که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود، از آن جمله این روایات صحیح هشام ابن سالم است که: «انه سُئِلَ عَنْ مَنْ شَتَمَ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَقْتُلُهُ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ إِلَى الْأَمَامِ» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۲۱۳، باب ۷، حدیث ۱). هشام بن سالم می‌گوید از امام درباره دشنام‌دهنده به پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد. امام در پاسخ فرمود: هر کس به او نزدیکتر است و بهتر دستش به او می‌رسد او را بکشد، قبل از اینکه جرم او به دادگاه و داوری قاضی کشیده شود (یعنی باید در کشتن چنین شخصی سرعت به خرج داد و منتظر حکم دادگاه نماند).

روایت دیگر، صحیح محمد ابن مسلم است: «قَالَ إِنْ رَجُلًا مِنْ هَذَيْلٍ كَانَ يَسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ ... فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَرَأَيْتَ لَوْ أَنْ رَجُلًا الْأَنْ سَبَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَوْ يَقْتُلُ قَالَ إِنْ لَمْ تَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ فَأَقْتُلَهُ» (همان، حدیث ۳). محمد بن مسلم می‌گوید: شخصی از قبیله هزیل همیشه پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد ناسزاگویی قرار می‌داد. به امام باقر علیه السلام عرض کردم آیا شما اجازه می‌دهید و صحیح می‌دانید که اگر کسی دشنام‌دهنده به پیامبر صلی الله علیه و آله را دید او را بکشد؟ امام فرمود: اگر بر جان خود نمی‌ترسی او را بکش. همچنین در روایت دیگری آمده است: «و فِي حَدِيثٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ سَبَّ نَبِيًّا يُقْتَلُ» (همان، حدیث ۴). یعنی، کسی که پیامبری از پیامبران را دشنام دهد کشته می‌شود. همچنین احادیق در این باب زیاد است و در کتاب‌های مختلفی آورده شده است؛ برای آگاهی بیشتر از احادیق در این رابطه، می‌توان به کتاب بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۱ و مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۲۱ به بعد مراجعه کرد.

در قرآن برای سبّ پیامبر صلی الله علیه و آله مجازات دنیوی بیان نشده است؛ اما آیات بسیاری بر حرام بودن اذیت و آزار وی وجود دارد که سبّ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مصادیق آزار پیامبر صلی الله علیه و آله است. در قرآن کریم آمده است: «أَنَانِ كَ رَسُولِ اللَّهِ رَا اذِيْتِ مِي كُنْتُمْ بِه عَذَابِي دَرْدَنَاكِ دِجَارَ خَوَانِدْ شَدَّ» (توبه: ۶۱). نیز می‌فرماید: «كَسَانِي كِه خِدَاوْنِد وَ پِيَامْبَرِش رَا اذِيْتِ كُنْتُمْ لَعْنَتِ خِدَا دَر دُنْيَا وَ آخِرْتِ بَرِ اَنْهَا بَاد وَ خِدَا عَذَابِي خَوَار كُنْتُمْ لِبرَايِ اَيْشَان مَهِيَا كَرْدِه اِسْت» (احزاب: ۵۷).

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز به تبعیت از شرع در مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ جرم سب‌النبی پیش‌بینی شده است: «ماده ۲۶۲: هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله یا هر یک از انبیا عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب‌النبی است و محکوم به اعدام می‌شود. تبصره: قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام یا دشنام به ایشان در حکم سب‌النبی است.»

### تناسب در جرم سب‌النبی صلی الله علیه و آله

راز قضیه این است که نبی صلی الله علیه و آله نسبتش به همه مسلمانان، نسبتی برابر است و مانند نسبت توحید به همه آنان است، یعنی همین‌طور که همه مسلمانان موحد هستند، تمامی آنها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اعتقاد یکسان دارند و این مهم جزء مشترکات فریقین به‌شمار می‌رود.

در اسلام دو حریم برای مسلمانان به‌شدت تعریف و ترسیم شده است؛ یک حریم الهی است که فرموده: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱)؛ خدا با دیگر موجودات به هیچ‌وجه قابل‌مقایسه نیست، اسم او با دیگر اسما، صفاتش با صفات دیگر و به‌طور کلی حقیقتش با حقایق دیگر فرق می‌کند؛ از همین‌رو برخی احکام خاص در این باره وضع شده است، مانند اینکه با دست ناپاک (بدون وضو) به اسامی جلاله نمی‌توان دست زد. حریم دوم، حریم نبوی است؛ به استناد گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «أَدْبِنِي رَبِّي فَأَحْسِنَ تَأْدِيبِي» (محدث‌نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۳۹۸) پروردگار مرا تادیب کرد و نیکو تادیب کرد. آن حضرت در سایه تعلیم و تادیب الهی به مقام رسالت بلکه به مقام برترین پیامبر آسمانی نایل آمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سایه چنین تعلیم و تادیبی به مقامی رسیدند که به ایشان خطاب شد که عالم به یمن وجود او آفریده شده است. «وَلَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۳) و خداوند از اخلاق او به‌عنوان اخلاق عظیم یاد کرده «وَأَنْتَ لَعَلِي خَلَقْتَ عَظِيمٌ» (قلم: ۴) و به جان او سوگند خورده است، (حجر: ۷۲) و از رحمت، مهربانی و غمخواری او نسبت به مؤمنان و مسلمانان ستایش کرده (توبه: ۱۲۸) و مکرراً از او خواسته تا برای هدایت‌خواهی کافران بیش از حد خود را به زحمت



نیندازد و از درد جانکاه عدم ایمان آنان خود را در معرض نابودی قرار ندهد (شعرا: ۲؛ کهف: ۶؛ توبه: ۶۱).

با چنین مقام والای معنوی و الهی است که خداوند ده‌ها بار از نام رسول خدا در کنار نام خود یاد می‌کند و همگامی با پیامبر ﷺ را همگامی با خداوند و مخالفت با او را مخالفت با خداوند دانسته است. «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰) و «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب: ۳۶) تا بدان جا که اطاعت و پیروی از پیامبر ﷺ را نشانه و شرط حبّ الهی معرفی کرده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱) که مفهوم این آیات آن است که پیامبر ﷺ تجلی‌گاه اراده الهی و تبلور اسماء جلالیه و جمالیه خداوند و بازگوکننده اراده و خواست او به‌شمار می‌رود. فرمان مؤمنان به مراجعه به پیامبر ﷺ برای داوری در میان مخاصمات و ضرورت پذیرش بی‌چون‌وچرای داوری پیامبر ﷺ نیز نشانی دیگر از ارج‌گذاری به مقام ایشان است.

سرانجام بالاترین نقش و جایگاه علمی و معنوی در عرصه دین آگاهی به آن حضرت با آمدن آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) احاله شده است؛ زیرا براساس این آیه تمام آموزه‌های صادر شده از ناحیه پیامبر ﷺ به‌مثابه آیات قرآن از حجّیت کامل برخوردار شده است.

امام صادق علیه السلام به استناد همین آیه می‌فرمایند که پیامبر ﷺ دارای مقام تفویض است؛ یعنی خداوند تشریح بخشی از آموزه‌های دینی را به آن حضرت واگذار کرده است. افزودن هفت رکعت نمازهای روزانه به ده رکعت و دستور به کاستن دو رکعت در نمازهای چهارگانه در سفر، افزودن سی‌وچهار رکعت نمازهای مستحبی در کنار نمازهای واجب، اعلام استحباب روزه ماه شعبان و سه روز هر ماه، از جمله مواردی است که به اذعان امام صادق علیه السلام در سایه مقام تفویض توسط پیامبر ﷺ انجام گرفته و از آن جا که این تصمیم‌ها منطبق با خواست الهی بوده، خداوند آنها را تأیید کرده است (با تلخیص از: نصیری، ۱۳۹۱، ص ۹-۲۰).

نتیجه اهمیت این دو حریم است که در «شهادتین» برای اسلام آوردن و همچنین در «اذان» دو مطلب از برجستگی خاصی برخوردار است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». این دو جمله در اسلام برای مسلمان شدن کافی است و فردی که شهادتین را به زبان آورده، از مصونیت‌های حقوقی اسلام برخوردار خواهد شد.

جرم سَبُّ النَّبِيِّ نیز مانند ارتداد، یک جرم سیاسی است که منشأ آن یک امر اعتقادی است؛ اعتقادی که پایه و ریشه حکومت و مشروعیت ساز اوامر و نواهی جاری در آن است، اعتقادی که همان التزام به وحدت و حفظ ارزش‌های جامعه است؛ لذا مجازات شدید سَبُّ النَّبِيِّ ﷺ و فلسفه ممنوعیت سَبُّ النَّبِيِّ، به خاطر محوریت داشتن و تقدس آن است.

جایگاه پیامبر اسلام، در نظام سیاسی اسلام، در اصطلاح امروزی، همان هنجار و ارزشی است که باید به نحوی تقدیس شود تا اینکه هرگز مورد تزلزل و مورد حمله‌های هتک‌آمیز واقع نشوند؛ از این رو برای توهین به خدا جرم ارتداد و برای توهین به پیامبر اعظم ﷺ، جرم سَبُّ النَّبِيِّ پیش‌بینی شده است تا این دو حریم در جامعه اسلامی همیشه محفوظ و مصون بماند. برای ساخت جامعه‌ای که بتواند نیازهای معنوی و دینی آیندگان را در فضایی سالم فراهم کند، نباید از توهین به اعتقادات دینی و مقدسات به راحتی گذشت، چه این که تا زمانی که این ارزش‌ها، قداست خود را داشته باشند، واکنش فطری بشر دین خواهد بود، اما اگر آنها را با دروغ و تدلیس واقعیات، به نحوی کوبیدند و چهره آنها را چنان مشتبه نمودند که دیگر، آیندگان نتوانند در فضایی بی طرف، به قضاوت بنشینند و برای احیای دین خود کاری کنند، این جاست که این امر جنبه عمومی پیدا کرده، ظلم به خود (توهین به مقدسات) باعث و موجب ظلم به دیگران (ساخت فضایی غیردینی) می‌شود؛ البته در مورد جمع بین حق آزادی بیان و عقیده و جرم‌انگاری این گونه جرائم در جای خود بحث و اثبات شده است که برای اطلاع بیشتر می‌توان به آنها مراجعه کرد (عزیزان، ۱۳۸۴؛ ارجی، ۱۳۹۰).

سؤالی که ممکن است پیش بیاید این است که چگونه ممکن است سزای یک سخن (توهین به پیامبر) اعدام باشد؛ و این اصلاً با اصل تناسب جرم و مجازات همخوانی ندارد. یکی از علل بروز چنین سؤالی، نگاه جزئی‌نگر به احکام اسلامی است و مقایسه آن با سایر قوانین و نظام‌های رایج است، درحالی که از توجه به کل هندسه

فرهنگی - اجتماعی اسلام غفلت شده است؛ البته چنانچه بیان شد رتبه‌بندی ارزش‌ها در هر نظام متفاوت است.

محدود کردن آزادی‌ها در هر جامعه‌ای براساس ارزش‌ها و معیارهای ارزشی آن جامعه است و باید توجه داشت که این معیارها، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. در جامعه هرکس می‌تواند تا جایی که باعث مزاحمت برای سایر شهروندان نباشد، هرطور که می‌خواهد بیندیشد و رفتار کند اما رفتار اجتماعی هرکسی نباید آسیبی به حقوق «اجتماع» وارد کند. ممکن است رفتار شخصی، آسیبی به حقوق هیچ شهروندی به‌عنوان یک فرد انسان نرساند، اما اساس و موجودیت آن اجتماع را هدف قرار دهد. افشای اسرار نظامی، اقتصادی و سیاسی جامعه، گرچه به‌طور مستقیم به هیچ‌یک از شهروندان جامعه آسیبی نمی‌رساند، اما چه‌بسا باعث هجوم بیگانگان به مرزهای جغرافیایی و در نتیجه ساقط کردن حکومت گردد؛ از این رو حتی در جوامعی که به‌عنوان نماد حکومت‌های آزاد مطرح هستند، آزادی فردی انسان‌ها به‌معنای «رهایی مطلق» نیست و آزادی هر فردی محدود به حقوق فردی سایر شهروندان و نیز حقوق جامعه است (بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۴۵۲).

جان استوارت میل، یکی از متفکران لیبرالیسم، رفتار فرد در جامعه را مبتنی بر دو شرط مهم و اساسی می‌داند، شرط اول اینکه افراد به منافع همدیگر یا در واقع به یک رشته منافی که به موجب نص روشن قانون (یا برحسب تفاهم ضمنی) جزء حقوق مسلم شناخته شده است، زیان نزنند. شرط دوم این است که هر فردی تعهدات خود را نسبت به جامعه (که میزان و حدود آن باید به‌طور عادلانه تعیین شود) بر گردن گیرد و از هیچ‌گونه کار یا فداکاری که برای حراست افراد از زیان دیدن و دردسر کشیدن لازم است دریغ نرزد. جامعه حق دارد این شرایط را جبران و به هر قیمتی که شده است، بر آنهایی که می‌کوشند شانه از زیر تعهدات خود خالی کنند تحمیل نماید (میل، ۱۳۷۵، ص ۹۲).

مجازات‌ها به‌منظور دفاع از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و یا دفاع از اهدافی که یک جامعه خواهان رسیدن به آنها می‌باشند، وضع می‌شود؛ و هرچه آن هنجار محکم‌تر و بارزتر باشد، در مقابل مجازاتی هم که برای مقابله با متخلفان و ناقضان آن وضع

می‌شود، سخت‌تر و شدیدتر خواهد بود. نظام حقوقی اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست و مانند سایر نظام‌های حقوقی، در مواردی که هنجارها مهم و حفظ آنها ضروری باشد، قوانین و مقررات و در نتیجه مجازات نقض آن نیز شدیدتر است؛ بنابراین توجه‌داشتن به اهمیت عمل مجرمانه در اسلام، در درک بهتر تناسب آن با مجازات مقرر، ضروری است و کمک شایانی خواهد کرد؛ از این رو برای بررسی تناسب میان جرم و مجازات در یک نظام حقوقی، توجه کامل به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی جامعه موردنظر نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و نمی‌توان با پیش‌فرض‌های ناصحیح و نادیده‌گرفتن ارزش‌های یک جامعه، به نقد و بررسی نظام‌ها و قواعد حاکم بر آن جامعه پرداخت. در نتیجه، هرچند عمل ارتكابی در جرم سب‌النبی تنها چند «واژه» است؛ اما به‌خاطر ارزش و هنجاری که این چند «واژه» آن را نقض می‌کند، مجازات آن شدید است.

### تضمین عدالت کیفری

سؤال دیگری که براساس اصل تناسب جرم و مجازات در مورد مجازات‌های سنگین مطرح است، این است که این مجازات نباید موجب نقض عدالت کیفری شده و باید رویه‌های قضایی به‌گونه‌ای طراحی شده باشد که منجر به ابزارگرایی در کیفر نشود. بر همین اساس است که در سیاست کیفری اسلام، هر چه مجازات برای جرمی شدیدتر باشد، شرایط و قیدهای فراوانی برای تعقیب، اثبات و اجرای آن پیش‌بینی می‌شود به‌نحوی که فراهم شدن همه آن شرایط به‌سادگی امکان‌پذیر نباشد و نه‌تنها فقط کسانی که با وقاحت کامل، آگاهی و تجری نسبت به قانون این عمل را مرتکب شده‌اند، مجازات شوند؛ بلکه از عدالت قضایی نیز استفاده ابزاری نشود و هر مظنونی به این مجازات محکوم نشود.

مجازات در اسلام به تعزیرات، حدود، قصاص و دیه تقسیم می‌شود که در همه این موارد تناسب میان جرم و مجازات رعایت شده است؛ از این رو در نظام کیفری اسلام دو نوع مجازات برای ناقضین ناهنجاری‌های جامعه اسلامی وجود دارد:

الف) مجازات سبک: گاهی جرائمی در شرایط عادی جامعه رخ می‌دهد که حاکی از

وخامت شدید اوضاع اجتماعی نیست. این نوع از مجازات که سبک است، برای جرائمی است که از وخامت جامعه حکایت نمی‌کند؛ لذا اختیارات حاکم در این نوع جرائم، وسیع بوده و می‌تواند با در نظر گرفتن نوع جرم، شخصیت مجرم و اوضاع و احوال ارتکاب جرم، تصمیم مقتضی را در برخورد با وی اتخاذ نماید.

ب) مجازات شدید: اعمال این نوع مجازات منوط به شرایط و قیدهای فراوان است. به نحوی که همه آن شرایط به ندرت فراهم می‌شود. اینکه سوگند و همچنین علم قاضی در جرائم حدی دارای حجیت نیست، دلیل بر سیاست جرم‌پوشی اسلام در امور کیفری است و البته بررسی همه این شرایط، فرصت دیگری را می‌طلبد.

به علاوه در سیاست کیفری اسلام، نگاه ابزاری به اجرای مجازات ندارد، بر این اساس اسلام، سلب حیات مجرم را هدف قرار نداده است. سیاست کیفری اسلام بیشتر بازدارنده است تا اجرای آن، از این رو مثلاً برای اجرای حد سرقت، شرایط فراوانی گذاشته که جمع شدن همه آنها بسیار کم اتفاق می‌افتد؛ همین طور در زنا، لواط و جرائم عفاف، شرایطی را بیان می‌کند که مشخص می‌کند هدف اسلام بیشتر جلوگیری از اشاعه فحشا و علنی شدن بزهکاری در جامعه است تا اجرای مجازات؛ بنابراین گرچه برخی از این مجازات‌ها مانند سنگسار، به ظاهر سنگین به نظر برسند ولی اسلام راه‌های اثبات آن را چنان محدود کرده است که عملاً به ندرت اتفاق می‌افتد. اما در عین حال، ترس از آن به عنوان یک عامل بازدارنده قوی و مؤثر روی افراد هنجارشکن و غیرقابل کنترل، اثر خود را خواهد گذاشت؛ اما نکته مهم دیگر اینکه شرایط اجرای مجازات غیرقابل اثبات نیستند، تا عملاً اجرای احکام منتفی گردد؛ زیرا در این صورت اولاً با حکمت وضع احکام منافات خواهد داشت و ثانیاً بازدارندگی خود را از دست خواهد داد و قانون، عبث خواهد گشت. روشن است که با این شرایط تنها افراد بی‌باک و بی‌پروا که هیچ قیدوبندی را نمی‌پذیرند، مجرم شناخته می‌شوند و بدیهی است که باید قانون با این چنین اشخاصی برخورد سختی داشته باشد تا عبرت دیگران گردند و جامعه سالم بماند.

### جمع بندی

۱. جرم‌انگاری و مجازات سَبُّالنَّبِيِّ در منابع روایی و فقهی مسلمانان در ابواب مختلف، به‌طور فراوان وجود دارد و مجازات اعدام برای آن پیش‌بینی شده است و از امور مورد اجماع تمامی فرق مسلمانان است که انکار آن غیرممکن است.
۲. به‌منظور پیشگیری عمومی نقض ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین هر جامعه‌ای، برای نقض‌کنندگان آن در قانون، مجازات پیش‌بینی می‌شود که با توجه به رتبه‌بندی هنجارها و بالاتر بودن ارزش‌ها، مجازات شدیدتری برای آن وضع می‌شود.
۳. فلسفه جرم‌انگاری و مجازات سَبُّالنَّبِيِّ در اسلام، مقام و جایگاه والای پیامبر اعظم ﷺ است که به‌منظور حفظ جایگاه و شکسته نشدن این ارزش و هنجار در جامعه دینی، برای توهین‌کنندگان آن شدیدترین مجازات در نظر گرفته شده است.
۴. از این‌رو در اسلام توصیه شده است که همواره تلاش در حفظ حرمت آنها داشته باشید و خود زمینه تحقیر و هتک کردن آنها را فراهم نکنید و به‌همین جهت اشاره شده که دیگران را تحریک نکنید تا نسبت به مقدسات شما بی‌حرمتی کنند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸) «و (شما مؤمنان) به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند».
۵. توجه به این نکته ضروری است که خداوندی که این مجازات را قرار داده، برخوردار از عدالت است و به مصالح و مفاسد واقعی که سعادت اجتماعی و اخروی انسان‌ها در گرو آنهاست، آگاهی دارد که دیگران از آن بی‌خبرند.

## فهرست منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، قم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی، *الهدایة فی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۳. ارجی، علی اکبر، *رساله ارتداد: تبیین آرای فقهای بزرگ*، قم: فیضیه، ۱۳۹۰.
۴. اصلانی، فیروز، جزوه درسی «بررسی تحلیلی مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران»، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۷.
۵. بهشتی، احمد و وحید واحد جوان، «بررسی حکم رجم (سنگسار) و اجرای آن در زمان غیبت کبری» پژوهش های فقه و حقوق اسلامی ۲۶ (۸)، زمستان ۱۳۹۰، ص ۳۵-۵۰.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ج، ۲۸، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۷. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷.
۸. دیوان کیفری بین المللی (ICC، 1998)، *اساسنامه دیوان کیفری بین المللی*، [بی تا].
۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تحقیق: سید محمد کلاتر، قم: دار الهادی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تحقیق: محمد تقی کشفی، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم: دارالکتب العلمیه، ۱۳۰۰.
۱۲. عبدالرسول، بیات و دیگران، *فرهنگ واژه ها*، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۱۳. عزیزان، مهدی، *ارتداد و آزادی*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. کلی، جان موریس، *تاریخ مختصر تنوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.

۱۶. محدث نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، [بی تا].
۱۸. منتسکیو، شارل، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.
۱۹. میل، جان استوارت، *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ الإسلامی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲۰. نصیری، علی، «نقد شبهه راهیافت خطا در آموزه های نبوی با تأکید بر روایت تلقیح خرما» اندیشه دینی ۳۰ (۸)، پاییز ۱۳۹۱، ص ۹-۲۰.





## احترام به ادیان دیگر و آزادی بیان / گزارش\*

### مقدمه

احترام به ادیان دیگر یکی از مباحث مهم در ایجاد همزیستی بین ادیان است. در طول تاریخ، هر زمان که افراد مختلف با احترام به ادیان دیگر روی آورده‌اند، توانسته‌اند زندگی همدلانه و صلح‌آمیزی را برای پیروان خود رقم بزنند. با توجه به این واقعیت مهم و در پی اهانت به ساحت قدسی پیامبر گرامی اسلام ﷺ، نشست علمی‌ای در تاریخ هفدهم آبان‌ماه سال ۱۳۹۹ از سوی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) و با مشارکت مجمع جهانی اهل بیت (ع) و مرکز اسلامی لندن برگزار گردید تا تلاشی در راستای موضوع احترام به سایر ادیان و نقش آن در همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان و مسئله آزادی بیان باشد.

این نشست به صورت مجازی به زبان‌های فارسی و انگلیسی برگزار شد و به صورت مستقیم از شبکه‌های آپارات و بیگ‌بلو باتن (BIGBLUEBUTTON) پخش گردید.

در ابتدای نشست، دبیر علمی نشست احترام به ادیان دیگر را مسئله کلیدی عنوان کردند که در طول تاریخ نقش مهمی در همزیستی مسالمت‌آمیز بشر داشته است؛ سپس آیت‌الله رضا رضانی‌گیلانی، دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت (ع) و عضو مجلس خبرگان رهبری توضیحاتی درباره موضوع «توهین به مقدسات مغایر با

---

\*. دبیر علمی و مجری نشست، حجت‌الاسلام سیدمصطفی دریاباری.

عقلانیت و اعلامیه جهانی حقوق بشر» و نیز مفهوم احترام به ادیان دیگر، از دیدگاه قرآن و سنت در اسلام ارائه دادند.

در ادامه حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهاشم موسوی، نماینده ولی‌فقیه در انگلستان، به موضوع «رابطه بین آزادی بیان و احترام به ادیان» پرداختند و سخنانی در این باره بیان کردند.

سومین سخنران این نشست سبوه سرکیسیان (Sebuh Sarkisian)، اسقف اعظم و رئیس خلیفه‌گری ارامنه تهران بود که سخنانی در مورد دعوت به صلح و نیز محکومیت توهین به سایر ادیان از جنبه‌های مختلف بیان فرمودند.

### گزیده‌ای از سخنان دبیر علمی نشست

- هدف نشست؛ برگزاری این نشست دلیل گرایش به گفتگو در اسلام و تمایل به برپایی قانون الهی بر اساس معیارهای حکیمانه و منطقی است. بدون تردید اگر طرحی که اسلام برای زندگی و تمدن ارائه داده مبتنی بر اصول حکیمانه نبود، مردم را به سمت خرد، بصیرت و گفتگو فرا نمی‌خواند، اما می‌بینیم که اسلام بر روشنفکری دینی تأکید دارد و از آن دفاع می‌کند و جزم‌گرایی و تقلید کورکورانه را در آیات متعددی از قرآن کریم رد می‌کند.

تأکید بر تبادل افکار؛ امام علی (ع) تبادل نظر و نقش آن را در از بین بردن تعارضات و دستیابی به اندیشه صحیح تشویق کرده و می‌فرماید: «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ»؛ [۱] «تبادل افکار کنید که از آن حرف درست بیرون می‌آید».

- اصل همزیستی مسالمت‌آمیز؛ احترام به ادیان دیگر در دوران معاصر یکی از ضروریات فردی و اجتماعی است و با توجه به هم‌پیوندی دنیای امروز در زمینه‌های مختلف مانند سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بی‌احترامی هرگز برای پیشرفت و توسعه مناسب نیست. احترام به ادیان دیگر شامل مواردی چون در کنار هم بودن، دخالت نکردن در امور خصوصی دینی دیگران و احترام به حقوق دیگران است.



درواقع، نظریه و رویکرد «احترام به ادیان دیگر» بیان می‌کند که مردمان ادیان مختلف می‌توانند در کنار هم در صلح و دوستی زندگی کنند. این صرفاً یک ایده نیست؛ بلکه حقیقت آشکاری در راه برپایی یک جامعه بزرگ است. در طول تاریخ، جوامعی که با مردمان متنوع قادر به زندگی مشترک و هماهنگ بودند، از موفق‌ترین جوامع به‌شمار می‌آمدند.

ایده «احترام به ادیان دیگر» به دنبال از بین بردن، به حداقل رساندن یا جلوگیری از مشکلاتی همچون جنگ، خونریزی، خشونت، نفرت و درگیری‌های داخلی است که صلح را مختل می‌کند.

- فطری و دینی بودن همزیستی مسالمت‌آمیز؛ احترام به ادیان دیگر مسئله‌ای تک بُعدی نیست. هم از منظر نیازهای طبیعی و اجتماعی انسان برای دستیابی به منافع و هم از دیدگاه دین و ایمان برای دستیابی به جامعه ایده‌آل این مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد. گسترش صلح در جامعه در هر دو بُعد طبیعی و مذهبی لازم است. نگاه دینی به این مسئله در اسلام چنان اساسی و بنیادی است که یکی از بالاترین اولویت‌های اجتماعی انسان قلمداد می‌شود، زیرا این نظریه، ریشه در کرامت انسانی دارد.

نگاهی به آموزه‌های ادیان نشان می‌دهد که در آموزه‌های آنها بر همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید شده است؛ این مسئله در ادیان ابراهیمی بیشتر شیوع دارد. رهبران همه ادیان سعی می‌کنند چهره‌ای مسالمت‌آمیز از آیین خود به تصویر بکشند. ادیان شرقی مانند آیین هندو و بودیسم نیز به اصل همزیستی با دیگران تأکید می‌کنند.

- دلیل گفتگوی بین ادیان؛ بدون شک، یکی از اصلی‌ترین راه‌های از بین بردن یک مشکل در سطح بین‌المللی، واقع‌گرایی و کاهش اختلافات با نزدیک کردن پیروان ادیان به معیارهای اخلاقی است؛ به عبارت دیگر هدف گفتگوی بین ادیان دستیابی به تفکر برتر برای داشتن زندگی بهتر است.

- زبان احترام و ادب؛ گفتگوی ادیان نباید با تحقیر، توهین، انکار یا خصومت با طرف مقابل باشد؛ درحقیقت، احترام به دیگران نشانه شخصیت فرد از نظر اخلاق شخصی است؛ از سوی دیگر اعتقادات افراد با زور و شمشیر تغییر نمی‌کند، بلکه با اندیشه و عشق به دست می‌آید.

- احترام به ارزش‌های دیگران؛ آنچه برای دیگران اعم از مذهبی، فرهنگی و... ارزشمند، مقدس و قابل احترام است نباید مورد توهین بی‌احترامی قرار گیرد؛ رعایت این نکته باعث از بین رفتن دشمنی‌ها شده و نزدیکی قلوب را به همراه دارد.

قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸). در این آیه خداوند امر می‌کند که به خدای کسانی که غیر خدا را پرستش می‌کنند (بت‌پرستان، مشرکان و...) توهین نکنید؛ زیرا آنها نیز ممکن است به دلیل ناآگاهی و جهل، به خدا توهین کنند. در این آیه به‌وضوح به مسلمانان دستور داده شده که به مقدسات دیگران احترام بگذارند.

### گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله رضا رضانی گیلانی

#### الف) بی‌احترامی به ادیان خلاف عقل و قانون

دبیر کل مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام، ضمن تشکر از برگزارکنندگان نشست در سخنانی با موضوع اهانت به مقدسات و مخالفت اهانت با عقلانیت و اعلامیه جهانی حقوق بشر، با اشاره به اتفاقات یک دهه اخیر و اهانت به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قرآن، افزودند: «بی‌احترامی به ادیان خلاف عقل و قانون است».

از منظر ایشان عقل اجتماعی حکم می‌کند که انسان‌ها به‌عنوان یک انسان محترم باشند، چنان‌که در روایات و قرآن هم به این مسئله اشاره شده است، حال با توجه به اینکه پیامبران که از پاک‌ترین انسان‌ها هستند و انتخاب شده‌اند و شایسته دریافت وحی هستند، طبیعتاً جایز نیست به ایشان اهانتی صورت گیرد.

کثرت‌گرایی دینی دارای معانی متعددی است که یکی از معانی آن همان است که «جان هیک» مطرح می‌کند تحت عنوان همه ادیان مورد قبول و حق هستند؛ اما این معنا مورد قبول ما نیست. تکثرگرایی دینی به‌معنای دیگری مورد قبول است، اما در دهه‌های اخیر می‌بینیم که اسلام و قرآن مورد حمله قرار گرفته است. این بی‌احترامی هم ضد دین است هم غیراخلاقی و هم غیرعقلانی.

#### ب) بی‌احترامی به ادیان خلاف اخلاق

به لحاظ اخلاقی نیز اولین اصل این است که «آنچه برای خود می‌پسندی برای

دیگران هم بیسند» [۲] و همین اصل اقتضا دارد که انسان‌هایی که برای خود احترام قائل هستند به مقدسات میلیون‌ها انسان توهین نکنند. آن هم پیامبر مقدسی که فرمودند: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ [۳] «همانا من فقط مبعوث شدم تا خصلت‌های پسندیده اخلاقی را کامل کنم» اما مورد اهانت قرار می‌گیرد.

### ج) مخالفت اعلامیه جهانی حقوق بشر با بی‌احترامی

دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، با اشاره به اعلامیه جهانی حقوق بشر گفتند: همه انسان‌ها مساوی هستند، اما آیا این‌گونه رعایت می‌شود؟ وی اهانت به مقدسات اسلامی را مغایر با این اعلامیه و اصول مختلف آن از جمله مواد ۱، ۱۸، ۱۹، ۲۶ و ۲۹ عنوان کرد. از دیگر اصول اعلامیه حقوق بشر این است که همه انسان‌ها در برابر جامعه مسئولیت دارند و براساس این مسئولیت، مصونیت دارند. یا اینکه در زمینه آزادی بیان دو قید را می‌آورد یکی بی‌احترامی نکردن به انسان‌ها و دیگری رعایت امنیت ملی.

### د) بی‌احترامی به ادیان خلاف عقلانیت

آیت‌الله رضوانی گیلانی مبنای این بحث را عقلانیت دانستند که طبق یکی از معانی آن به معنای فهم مشترک در جامعه (common sense) است و در نتیجه آن، همه انسان‌ها مورد احترامند. همان‌طور که امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «فَأِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ». [۴] براساس این فرمایش اگر حتی مسلمان هم نباشی، از نظر انسانیت مورد احترام هستی. همان‌طور که قرآن می‌گوید که «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳). در اینجا از لفظ «ناس» یعنی همه انسان‌ها استفاده شده است، نه فقط مؤمن یا مسلمان؛ اما متأسفانه می‌بینیم که این بی‌احترامی‌ها صورت می‌پذیرد آن هم نسبت به کسانی که بهترین انسان‌های در روی زمین هستند. شاید به ذهن انسان این سؤال بیاید که پس آزادی بیان چه می‌شود؟ جواب این است که آیا آزادی به معنای اجازه اهانت داشتن است؟ هرگز.



### گزیده‌ای از سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهاشم موسوی

نماینده مقام معظم رهبری در انگلستان، ضمن سخنانی با موضوع «رابطه بین آزادی بیان و احترام به ادیان» به این سؤال پاسخ دادند که آیا می‌توان هم از آزادی بیان استفاده کرد و هم به ادیان دیگر احترام گذاشت؟! وی در مقدمه بیان کردند که هم احترام به ادیان و هم آزادی بیان ریشه در تعلیمات الهی به‌ویژه ادیان ابراهیمی دارد و در ادامه به چند نمونه از آنها اشاره نمودند:

#### الف) احترام به ادیان از نظر اسلام

در آموزه‌های اسلامی و به‌ویژه در قرآن کریم نسبت به احترام به باورهای دیگران توصیه‌های ارزشمندی وجود دارد که غفلت از آنها به هیچ وجه برای یک مسلمان واقعی سزاوار نیست.

خداوند در قرآن کریم در سوره ممتحنه آیه ۸ می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد».

قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید: «وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸).

همچنین بنابر آموزه‌های اسلامی بسیاری از رسومات پیروان ادیان مختلف که از دین‌شان برخواسته است مانند ازدواج، مورد احترام است.

در روایتی نقل شده که امام صادق علیه السلام دوستی داشت که آن حضرت را همیشه همراهی می‌کرد. روزی در بازار کفاش‌ها همراه حضرت می‌رفت و به دنبال‌شان غلام او که از اهل هند بود می‌آمد. ناگاه آن مرد به پشت سر خود متوجه شده و غلام را خواست و او را ندید و تا سه مرتبه به عقب برگشت و او را ندید، بار چهارم که او را دید گفت: ای زنازاده کجا بودی؟

امام صادق علیه السلام دست خود را بلند کرده و به پیشانی خود زد و فرمود: سبحان الله

مادرش را به زنا متهم می‌کنی؟ من خیال می‌کردم تو خوددار و پارسایی و اکنون می‌بینم که ورع و پارسایی نداری. عرض کرد: قربانت گردم مادرش زنی است از اهل سند و مشرک است فرمود: مگر ندانسته‌ای که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند. [۵]

در این روایت هم احترام به خود این مرد هندو و مشرک و هم به مسئله ازدواج آنها به روشنی منعکس شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این دو آیه از قرآن کریم و نیز روایت امام صادق علیه السلام که به‌عنوان نمونه ذکر شد، با صراحت از بدگویی در حق پیروان دیگر ادیان منع کرده و به نیکی و رفتار عادلانه با آنان توصیه کرده است.

#### ب) احترام به آزادی بیان در اسلام

حجت‌الاسلام سیدهاشم موسوی برای اثبات آزادی بیان و احترام به آن از نظر اسلام به ذکر آیاتی از قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام و سیره عملی آنها پرداختند:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸)؛ «کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند».

در واقع، آیه از فرصت گفتگو و تبادل افکار و امکان طرح نظریات موافق و مخالف خبر می‌دهد، زیرا در صورتی متابعت احسن میسر خواهد بود که چندین راه و کلام وجود داشته باشد و استماع همه آنها ممکن باشد و این ممکن نیست، مگر در صورتی که آزادی بیان افکار مخالف وجود داشته باشد، تا دیگران با شنیدن، امکان مقایسه بین آنها و تبعیت احسن را داشته باشند.

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ «با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن».

باید توجه داشت که در جامعه‌ای که امکان طرح دیدگاه‌های مخالف وجود ندارد، دعوت به روش حکمت و موعظه نیکو معنا ندارد، چراکه دعوت با حکمت در فضای آرام گفتگو و برخورد منطقی و استدلال عقلی ممکن خواهد بود؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که فضای کلی نزول آیه در ظرف جامعه آزاد و با امکان قدرت بیان دیدگاه‌های

مخالف و طرح عقاید گوناگون بوده است.

- امام باقر علیه السلام از حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند: «کلام حق را گرچه گوینده آن اهل باطل باشد، بپذیرید، ولی کلام باطل را گرچه گوینده آن اهل حق باشد رد کنید، شما منتقدان سخن باشید، چه بسا ضلالت و گمراهی که به وسیله آیه‌ای از کتاب خدا تزیین شده باشد همان‌طور که ممکن است مس با نقره ناخالص مخلوط شده باشد، نگاه به آن دو یکسان است (در ظاهر قابل تشخیص نیست) ولی کسانی که با بصیرت و دقت در آن نگاه کنند به آن آگاهی می‌یابند» [۶]. نکات قابل استفاده از روایت:

۱. معیار برگزیدن سخن، حق است، گرچه از اهل باطل صادر شود. لذا نمی‌توان سخن کسی را به صرف اینکه از اهل اسلام نیست، تخطئه کرد.
۲. امکان و فرصت سخن گفتن افراد را نباید از آنها سلب کرد و به این دلیل که آنها اهل باطل هستند با آنها مخالفت کرد و برای اهل حق هم نباید ارزشی بیش از گفتار حقشان قائل شد.
۳. افراد جامعه باید انتخاب‌گر و ناقد باشند. از نظر اسلام ارزش از آن نقد و بررسی است و تکامل و رشد به وسیله نقد کلام است. لذا، اگر در جامعه‌ای آزادی بیان دیدگاه‌های مخالف وجود نداشته باشد و از آنها ممانعت شود، دیگر جامعه‌ای ناقد پرور به وجود نخواهد آمد و نقد و بررسی کلام امکان نخواهد داشت.

### ج) رابطه آزادی بیان و احترام به ادیان

نماینده ولی فقیه در انگلستان در ادامه بیان داشتند که با توجه به مطالبی که در بالا ذکر شد روشن است موضوع احترام به ادیان در ارتباط بسیار نزدیکی با موضوع آزادی بیان است با این تفاوت که اولی از جنس تکلیف است و دومی از جنس حق، یعنی در مورد احترام به ادیان ما مکلف هستیم که رعایت حرمت آنها را بکنیم و در مواردی که از این الزام سرپیچی کنیم ممکن است مورد تنبیه واقع شویم اما در مورد آزادی بیان اینگونه نیست بلکه شما می‌توانید از حق تان استفاده کنید و می‌توانید آن را رها کنید.

برهمن اساس ما نسبت به کسانی که، به‌ویژه در برخی از کشورهای اروپایی با





استناد به آزادی بیان، بی‌پروا به مقدسات دیگران توهین می‌کنند می‌گوییم:  
اولاً؛ همهٔ عقلای عالم بر این مسئله اتفاق نظر دارند، که انسان نمی‌تواند در اعمال و رفتار خود به صورت مطلق آزاد باشد و به قول یکی از نویسندگان غربی به نام فرانسیس نویمان: «هیچ نظام سیاسی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد که آزادی فرد را مطلقاً و بدون قید و شرط بپذیرد».

ثانیاً؛ آزادی بیان حق است نه تکلیف که چاره‌ای از انجام آن نباشد. بنابر این، هرگاه در اجرای آزادی بیان می‌بینید که اجرای این حق شما، آزادی دیگران را محدود می‌کند و یا حرمت آنان را زیر سؤال می‌برد، عقل سلیم حکم می‌کند که از این حق خود بگذرید. در غیر این صورت، باید عین همین حق را به طرف مقابل خود بدهید که آزادی شما رو محدود کند و یا مقدسات شما را زیر پا بگذارد که در این صورت قانون جنگل، به مراتب بهتر از قانون بشریت خواهد بود.

ثالثاً؛ آزادی بیان یک عنوان کلی است و مصادیق فراوان در زندگی بشر دارد و اگر قرار باشد به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی مورد استفاده قرار گیرد، نظام زندگی بشری به هم می‌ریزد و اگر هم قرار است منضبط و تحت قیود خاصی اجرا شود، این قیود باید دارای مبنای پذیرفته شده عقلای عالم باشد نه براساس سلیقه و یا فشار سیاسی گروه خاص.

برهمن اساس، آنچه که امروزه در این کشورها رخ می‌دهد و برخی از سران آنها هم از آن دفاع می‌کنند غیرمنطقی، غیرعقلانه و آزاردهنده است؛ زیرا بسیاری از پیروان ادیانی که به مقدساتشان توهین می‌شود، نمی‌توانند دست به عمل متقابل بزنند به دلیل اینکه طبق قانون احترام به ادیان الهی، ملزم به احترام به باورهای به اصطلاح دینی همان توهین‌کنندگان هستند و در مواردی هم که امکان مقابله به مثل دارند حق آزادی بیان ندارند و در صورت استفاده از این حق به بدترین شکل مورد تنبیه واقع خواهند شد و این یکی از عجایب دنیای مدرن و لیبرال امروز است.

## گزیده‌ای از سخنان اسقف اعظم سبوه سرکیسیان

### الف) ادیان الهی پیام آوران صلح

اسقف اعظم سبوه سرکیسیان، رئیس خلیفه‌گری ارمنه تهران در پیامی ویدئو کنفرانسی بیان داشتند که در دنیای به هم پیوسته که مسائل هر گوشه آن جهانی شده است، اتفاقات ناخواسته‌ای صورت می‌پذیرد. وی با اشاره به اتفاقاتی که بنیان صلح را در جهان به خطر انداخته است، ادیان الهی را پیام‌آوران صلح دانسته و تابعین ادیان را هم دنباله‌کنندگان این صلح معرفی کرد.

وی افزود: «هر گونه حمله عمدی یا غیرعمدی که همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان مختلف ادیان را به خطر می‌اندازد محکوم است؛ اما متأسفانه انسان‌ها با غرورشان و عدم فهم تعالیم انبیا همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌آمیز را به خطر می‌اندازند و به نام آزادی، باعث جنایات زیادی می‌شوند و تحت این عنوان دین و انسان‌های دینی و اماکن مذهبی مقدس مورد اهانت قرار می‌گیرد. ما تمام خشونت‌ها و صحبت‌های نفرت پراکن را محکوم می‌کنیم».

ایشان بیان داشتند که این افراد معنای عشق و برادری را از دست داده‌اند و از همزیستی مسالمت‌آمیز دور گشته‌اند و این باعث شده است که نفرت و سخنان نفرت‌آمیز بین برخی پدید آید.

ایشان در ادامه با ابراز خوشحالی از زندگی توأم با صلح در تهران، ایران را مأوا برای ادیان و صلح دانستند و گفتند که ما معتقدیم که عملیات‌های تروریستی علیه مردم بی‌گناه ناشی از دوری از فهم دین است و با دکتترین دین ناسازگار است.

### ب) وظیفه جهانی و سازمان‌های جهانی

وی با اشاره به خشونت‌های موجود علیه ادیان ابراز امیدواری کرد دنیا با رسانه‌هایی که در اختیار دارد با تمام این مدل خشونت‌ها مقابله کند. رئیس خلیفه‌گری ارمنه تهران در پایان سخنانشان پیشنهاد دادند که کمیته‌ای جهانی تشکیل شود تا بدین وسیله به تمامی سخنان خشونت‌آمیز، نفرت‌پراکن و بی‌احترامی‌ها پایان داده شود.

## پی نوشت

- [۱]. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۸.
- [۲]. امام علی علیه السلام: «لا یسلمُ لک قلبک حتی تحب للمؤمنین ما تحب لنفسک؛ دلت برای تو سالم نخواهد شد، مگر آنگاه که برای مؤمنان همان پسندی که برای خود می پسندی»؛ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۱۰.
- [۳]. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: شریف ررضی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸.
- [۴]. نامه ۵۳ نهج البلاغه.
- [۵]. «کان لأبي عبد الله عليه السلام صديقٌ لا يكاد يفارقه إذا ذهب مكاناً فبينما هو يمشي معه في الحدائق و معه غلامٌ له سندی يمشي خلفهما إذا انفكت الرجل يريد غلامه ثلاث مرات فلم يره فلما نظر في الرابعة قال يا ابن الفاعلة أين كنت قال فرجع ابو عبد الله عليه السلام يده فصك بها جبهة نفسه ثم قال سبحان الله تقذف أمه قد كنت أرى أن لك ورعاً فإذا ليس لك ورع فقال جعلت فداك إن أمه سندية مشرقة فقال أما علمت أن لكل أمة نكاحاً تنح عني قال فما رأيته يمشي معه حتى فرق الموت بينهما»؛ كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: المكتبة الإسلامية، ج ۲، ص ۳۲۴.
- [۶]. قال المسيح عليه السلام: خذوا الحق من أهل الباطل و لا تأخذوا الباطل من أهل الحق كونوا نقاد الكلام فكم من ضلالة زخرقت بأية من كتاب الله كما زخرف الدرهم من نحاس بالفضة المموهة النظر إلى ذلك سواء و البصراء به خبراء؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۹۶، ج ۳۹.





## Explaining the principle of proportionality of crime and punishment in cases of insulting the Prophet(PBUH)

Mohsen Honarjoo

### Abstract

The insulting the Prophet (PBUH) is one of the crimes in Islamic criminal law. Some believe that in the punishment of insulting the Prophet (PBUH) there is no correlation between the act of the offender and the punishment prescribed in the Shari'a (for example, between insulting speech and execution).

The principle of proportionality of crime and punishment, although it is an inalienable principle in all penal systems, but its meaning is completely relative and different. However, it does not mean that all criteria are correct, and this is a fundamental question. The criterion of the principle of proportionality of crime and punishment is tied to the value system of the politico- legal systems. So, by examining the nature of the crime of insulting the Prophet (PBUH) in the Islamic value system, we seek to measure the proportion between criminal behavior and punishment. According to the value system of Islam, the proportionality of crime and punishment is studied by examining the severity of criminal behavior. It is also studied that the probative conditions and special sentences of certain crimes will prevent the emergence of criminal instrumentalism and judicial injustice.

**Keywords:** Proportion of crime and punishment, insulting the Prophet (PBUH), jurisprudential system, criminal justice.

## Strategic analysis of the reasons for insulting Islamic sanctities in the West

Ali Mojtaba Zadeh

### Abstract

Blasphemy against Islam by the enemies of Islam has always been used throughout history as one of the tactics against Islam. In the present era, after the victory of the Islamic Revolution of Iran and the revival of pure Muhammadan Islam (PBUH), we are witnessing a wide wave of insults to Islamic sanctities in Western countries, accompanied by the support of politicians.

In analyzing the reasons for such actions, enmity and hatred towards Islam, preventing the growing tendency towards Islam, desecration, passivity of Islamic countries, distraction of the minds of the Islamic Ummah from their plans for the Middle East and completion of the anti-Islamic project may be considered.

It seems that the main factor is the growing spread of Islam and the helplessness of the West in controlling it. Muslims and Islamic countries, in the face of this cruel approach, must introduce and portray the true face of Islam while maintaining and strengthening unity in the defense of the sacred, avoiding confrontation with other religions and its legal demands.

**Keywords:** Blasphemy, Islamic sanctities, the Holy Prophet (PBUH), Islamophobia, anti-Islamism.



## Insulting the sacred from the perspective of the Abrahamic religions and Western legal systems

Reza Kazemi Rad

### Abstract

In the history of the Abrahamic religions as well as in the Holy Scriptures, there are numerous statements and allusions to condemnation blasphemy. In the Old Testament, there are many hints and warnings of disrespect to “Yahweh”.

In the New Testament and the Christian tradition, the insult to "Jesus Christ", "Holy Spirit" and “Holy Mary" as the Mother of God has been considered more than other concepts. In Islam, the field of sanctities is more comprehensive than the other two religions, and contrary to the exclusive view of the other two religions, insulting the sanctities of other religions is also a crime and punishable. The same approach exists in the Islamic legal system. Islamic countries and the divine sanctities of other religions are also respected. Whereas in the common law system, as the forerunner of Western legal systems, only insulting the sanctities of the Christian religion has been criminalized. Of course, the same consideration has been canceled in most Western countries, including the United Kingdom, the United States, Scotland, and so on. This study has evaluated this issue in the Holy Scriptures and the biographies of the three religions of Judaism, Christianity and Islam by means of content analysis.

**Keywords:** Blasphemy, Abrahamic religions, Bible, legal system.

## **Behavior of the Prophet Muhammad (PBUH) towards those who insulted him**

AmirAli Hassanlou

### **Abstract**

The Holy Prophet (PBUH) was the perfect manifestation of mercy, compassion and kindness; in such a way that in a short period of time, among ignorant people and lacking any scientific and civilizational superiority, he trained human beings who had excellent characteristics of self-sacrifice, wise and other values. A group of them reached the heights of humanity and reached school and enlightenment in humanization. The Messenger of God (PBUH) was famous for his trust and compassion in his mission and before that. After his mission, he had criteria in dealing with others, even enemies, which were all based on divine laws and revelation.

In most cases, the pardon of the Prophet (pbuh) was beyond the law, but his enemies, contrary to the kindness of the Prophet (pbuh), did not give up torture, war and terror in order to destroy him. Behavioral decisiveness, along with forgiveness, is one of the principles and criteria for maintaining law and order in any society, without which there will be no guarantee for the preservation and survival of societies. It is therefore necessary to establish deterrent laws against militant and conspiratorial enemies. Conspiracies and disturbers of order and security and those who insult the sacred (including the Messenger of God- pbuh- and other religious leaders) should be dealt with decisively and preventively.

**Keywords:** Prophet of Mercy (PBUH), love and tolerance, enemies, conspirators, principles, criteria, insult to the sacred and the Prophet (PBUH).





## Responding to doubts projection insulting to individuals and social groups in the Holy Quran

Hassan Reza Rezaei, Farajallah Abbasi

### Abstract

Basically, insulting and slandering is not desirable for Quranic teachings and is also contrary to the Islamic cultural method. Some have insulted the claim of permissibility by using the likeness of infidels to animals in the Qur'an. In the leading article, the main question is: "What is the justification for insulting others in the form of similes and allegories in the Qur'an?"

This descriptive-analytical study, based on library sources, has shown that the Qur'an's method of telling the truth is that it uses allegory to bring minds closer to the divine messages and does not seek to insult anyone. In fact, the analogy of infidels and hypocrites with animals in the Qur'an is to awaken the dormant nature of the opposition. It also seeks to liken the behavior of infidels to the behavior of animals and never seeks to humiliate the nature of human creation. In addition, such similes have been used to illustrate stubborn people. Using a resemblance between an infidel and an animal is a way to impress the audience.

**Keywords:** Insult and defamation, Quran, allegory, simile, suspicion, defamation, cultural method.

## **Explain the nature and limits of freedom of expression from the perspective of jurisprudence and international law / An interview**

Mahmoud Hekmatnia

### **Abstract**

Freedom of expression is one of the most important institutions in international law and current world political custom. One of the serious and sensitive challenges of Islam and the West in recent decades is the insult to Islamic symbols and sanctities in the Western press and public opinion, as well as the defense of Western governments against these actions, citing the Freedom of Expression Foundation.

The main questions are; what does freedom of expression basically mean? What are its bases in international law? Are there exceptions to freedom of expression? According to the contents of the Qur'an and the Sunnah of the Innocents (peace be upon them), what is the position of Islamic jurisprudence regarding freedom of expression? On what basis and values can the Inadmissibility and prohibition of insults to sacred things against religions be explained? Although freedom of expression is often subject to all kinds of censorship and punishment by governments, the titles of harm or persecution of others and religious hatred are among its exceptions in international law.

In general, Islamic jurisprudence has accepted freedom of expression, but with reference to interreligious and other reasons, considers its scope as more limited.

**Keywords:** freedom of expression, insult to sanctities, Islamic jurisprudence, international law.



## Table of Content

<b>Explain the nature and limits of freedom of expression from the perspective of jurisprudence and international law / An interview Mahmoud Hekmatnia.....</b>	<b>7</b>
<b>Responding to doubts projection insulting to individuals and social groups in the Holy Quran</b> Hassan Reza Rezaei, Farajallah Abbasi.....	<b>33</b>
<b>Behavior of the Prophet Muhammad (PBUH) towards those who insulted him</b> AmirAli Hassanlou.....	<b>57</b>
<b>Insulting the sacred from the perspective of the Abrahamic religions and Western legal systems</b> Reza Kazemi Rad.....	<b>83</b>
<b>Strategic analysis of the reasons for insulting Islamic sanctities in the West</b> Ali Mojtaba zadeh .....	<b>109</b>
<b>Explaining the principle of proportionality of crime and punishment in cases of insulting the Prophet (PBUH)</b> Mohsen Honarjoo.....	<b>129</b>
<b>Respect for other religions and freedom of expression / A report...</b>	<b>145</b>

**Pasokh Specialized Academic Quarterly**  
Volume 5, Issue20, Winter 2021

**License Owner:** The Center for Studying and Answering Doubts  
**Managing Editor:** Mohammad Baqer Pour Amini  
**Editor in Chief:** Hamid Karimi  
**Executive Director:** Mohammad Kazem Hosseini Kouhsari  
**Page Setup:** Sajjad Naseri

**Editorial Board (in alphabetical order)**

**Abul Hasan Baktash**  
Department Head of Politics and Society at the Center for  
Studying and Answering Misconceptions (CSAM)  
**Muhammad Baqir Pur Amini**  
Assistant Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought  
**Amir Ali Hasanlu**  
Department Head of History at CSAM  
**Ahmad Reza Dardashti**  
Director of the Department of Misconception Analysis at CSAM  
**Seyed Mostafa Daryabari**  
Research Deputy at the Centre for Studying and Answering  
Misconceptions (CSAM)  
**Ezzoddin Rezanejad**  
Associate Professor at Al-Mustafa International University  
**Hasan Reza Rezaei**  
Assistant Professor at Al-Mustafa International University  
**Hassan Rezaeimehr**  
Assistant Professor at Al-Mustafa International University  
**Hamid Karimi**  
Associate Professor at Iran University of Science & Technology  
**Hassan Mo'alemi**  
Associate Professor at Baqir al-'Ulum University

**Address**

Qom, Sadouq Avenue, Ayatollah Shahid Sadouqi Complex, Phase 3, the Center  
for Studying and Answering Doubts (Islamic Seminaries)  
Tel: 025-32923251 Fax: 025-32940177 Mail Box: 4466-37185  
E-mail: ntpasokh@gmail.com

Registration No. at the Ministry of Culture and Islamic Guidance: 76437  
Fam Digital Publications

There is no objection to citing the contents of this quarterly on the condition of  
acknowledging the sources.

